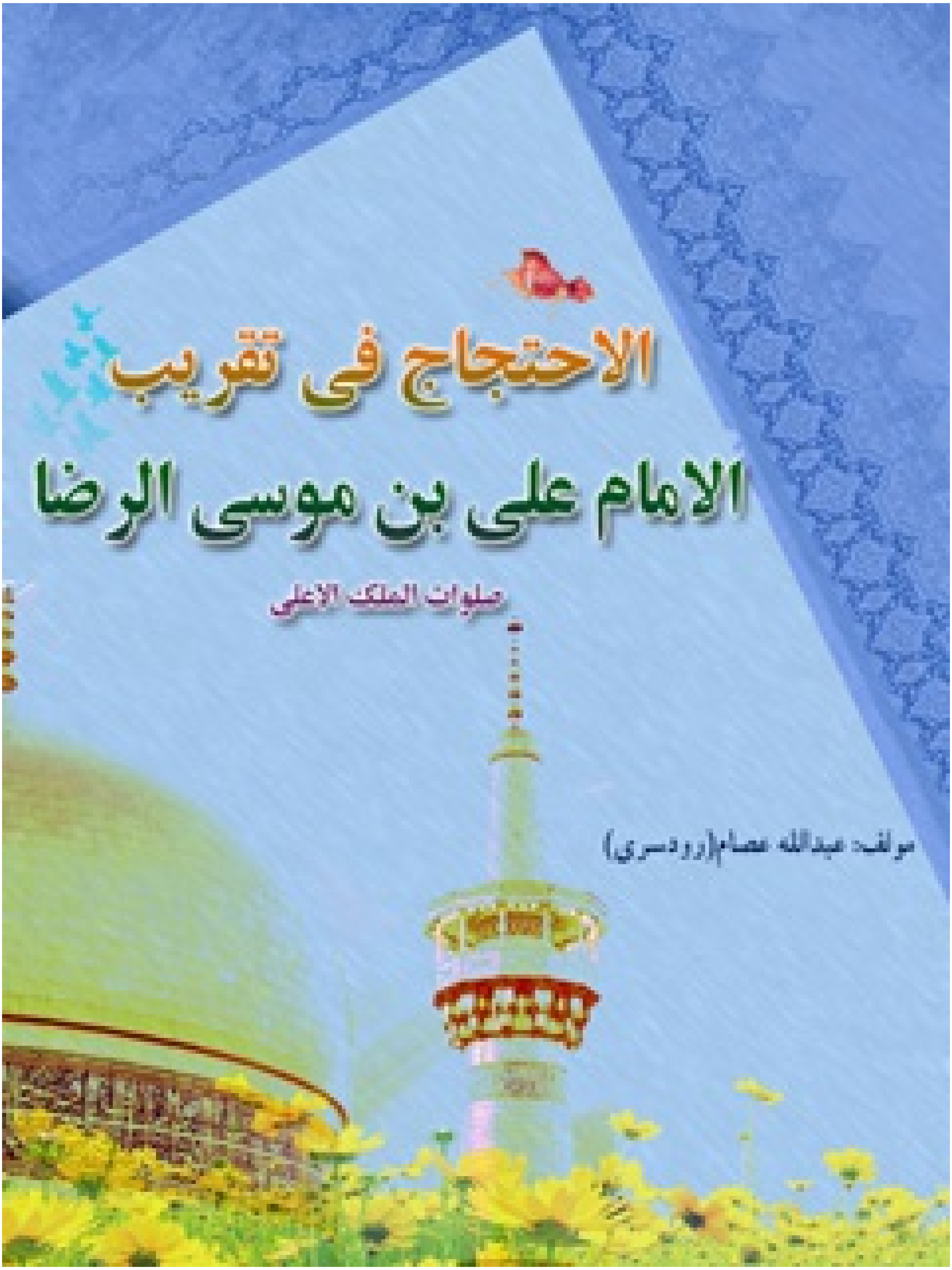

الاحتجاج فی تقریب
الامام علی بن موسی الرضا
صلوات الملک الاعلی
مولف: عبدالله عصام(رودسری)

بسم الله الرحمن الرحیم

الاحتجاج : نوری که به حیات جاودانی رهبری می کند

نویسنده:

عبدالله عصام رودسری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الاحتجاج : نوری که به حیات جاودانی رهبری می کند

مشخصات کتاب

سرشناسه : عصام، عبدالله

عنوان و نام پدیدآور : الاحتجاج فی تقریب الامام علی بن موسی الرضا صلوات الملك الاعلی/ [مولف عبدالله عصام(رودسری)].

مشخصات نشر : تهران : [بی نا ، ۱۳].

مشخصات ظاهری : ۱۳۶ ص.

شابک : ۱۰۰ریال

یادداشت : عنوان روی جلد: نوری که به حیات جاودانی رهبری می کند الاحتجاج...

یادداشت : کتابنامه بصورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : نوری که به حیات جاودانی رهبری می کند الاحتجاج...

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- تفاسیر مسیحی

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : تثلیث

موضوع : مسیحیت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP۲۲۸/۴/ع۶الف۳ ۱۳۰۰ی

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۲۳۵۹

ص: ۱

اشاره

ص : ۲

ص : ۳

مقدمه

ص : ۴

تمام سعی مولف در این بود که با نوشتن این کتاب مورد عنایات خاصه حضرت بقیه الله (عج الله تعالی فرجه الشریف) قرار بگیرد.

تقدیم به ساحت پاک و مقدس قدس الاقداس حضرت صاحب الامر الاعلی ولی الله الاعظم حجه الله البالغه الکبری اما عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و رحمه الله و برکاته

ص : ۵

به نام خداوند بخشنده مهربان

مقصود چیست و حق کیست؟

خداوند متعال جل جلاله ، برای نجات مردم از خطر گمراهی و شرک و هدایت ایشان به سوی صفات عالی انسانی ، انبیا را به دلیل معجزات و کتب مبعوث می فرمایند که بعد از شهادت یا رحلت ایشان این وظیفه سنگین را بر عهده اوصیا ایشان قرار می دهد تا مردم صرفا بر کتابی که در زمان نبی از نقطه وحی نازل شده (که به تنزیل معروف است) تکیه نکرده بلکه به راهنمایی آنها در پرستش آن حقیقتی (که به تاویل مشهور است) که در آغاز دیده اند و آنچه بعدا می یابند، دچار تناقض و اختلاف نشوند

ما انشاء الله به طور کامل و مختصر توضیح خواهیم داد که در میان مذاهبی که ریشه الهام الهی دارند یعنی نه بر اساس تفکر انسانی اند، سخن از یک نبی معظم موعود بود که می بایست بیاید و همه انبیاء در ضمن اداء رسالت خود بسیار بسیار از ایشان اخبار می کردند که البته ما در فصل اول این کتاب که به همین مطلب اختصاص دارد از کتاب مقدس مسیحیان به اثبات این نبوت پرداخته و درباره آن استدلال می کنیم و در ضمن شواهدی را نیز از گوشه

ص : ۶

و کنار ذکر کرده و در فصل دوم که مربوط است به تحقیق مختصر و کوتاهی در مورد چگونگی پیدایش کتاب مقدسه خواهیم دید که اعتبار کلی این متون و کیفیت پیدایش آن در عصر گذشته تا به حاضر(زیرا اناجیل و کتب بسیار زیادی که هم اکنون نیز موجود است صریحا به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و سلم بشارت داده اند مثل انجیل برنابا و غیره)، چگونه بوده است و در فصل سوم که به طور خلاصه اختصاص به بیان و شرح تناقضات و تضاد های عهدین دارد به اثبات وقوع تحریف در کتب مقدسه می پردازیم یعنی به عبارت دیگر با اثبات تناقضات ثابت خواهیم کرد که از نظر اعتقادی تا چه حد این مکتب را می توان رد و نفی نموده همانطور که با بیان اشارات خواهیم دید که راه نجات به کدام طرف است به هر حال امیدواریم این کتاب که نام مبارک امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا مصرف شده بتواند با عنایات حضرت حق جل جلاله چراغی برای راهنمایی دوستداران راه حق و حقیقت باشد

(والسلام علی من التبع الهدی)

ماخذ این کتاب :

(چاپ فارسی)کتاب مقدس مسیحیان طبع لندن سالهای ۱۸۷۵ و ۱۸۵۶

The Hoiy Bilde in Persian Reproduced by Photography the Edition of ۱۹۰۴- ۹۳P- ۱۹۷۵- ۳M

ص : ۷

فصل اول : تبرک و تیمن، بشارات

بخش اول : تبرک و تیمن

در این بخش من باب تبرک و تیمن مباحثه مستدل و شیوا ثامن الائمه امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا را با اعلم علما نصرانی (ترجمه از ص ۱۵۴ به بعد از کتاب عیون اخبار الرضا) بیان می کنیم و امید واریم که طالبان راه و نور خداوند جل جلاله بتوانند آن حقیقتی را که خداوند به آن وعده کرده و به جهان فرستاده دیده و افتخار پیروی از دین پیامبر آخر الزمان صلی الله عیله و اله و سلم را داشته باشند و در قیامت از خاسرین نباشند انشاء الله (نقل از آیه ۱۴ سوره آل عمران).

حضرت رضا علیه السلام پس از اینکه به عالم نصرانی (مسیحی) قول دادند که جمیع دلائل مبارکشان از کتاب خود ایشان باشد جاثلیق پرسید :

جاثلیق:چه می فرمایند راجع به نبوت عیسی و انجیل کتاب آسمانی او،آیا چیزی از این ها را انکار می فرمایید ؟

حضرت رضا علیه السلام:من به نبوت عیسی و انجیل و آن بشارت ها که انجیل به نبوت یک پیامبر و پیدایش او بعد از عیسی داده اقرار می نمایم

ص : ۸

و هر عیسایی را که به نبوت و پیامبری محمد و کتابش اقرار نکرده و امتش را به آمدن او بشارت نداده باشد انکار می نمایم.

جاثلیق:مگر برای اثبات احکام ، نیازمند به دو گواه عادل نیستیم؟

حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثنا : البته.

جاثلیق:پس دو گواه عادل برای نبوت محمد (ص) از کسانی که مورد قبول نصاری باشند اقامه فرموده و در ضمن همین سوال را از غیر ملت ما هم بفرماید

امام علیه السلام فرمودند : اکنون که منصفانه عمل کردی ای نصرانی ، آیا گواهی کسیکه در نزد مسیح عادل باشد را می پذیری؟

جاثلیق گفت :آن گواه عادل کیست؟

حضرت فرمودند:درباره یوحنای دیلمی چه عقیده ای داری؟

جاثلیق: آفرین ، آفرین از کسی نام بردی که در نزد حضرت مسیح بهترین مردم است.

امام علیه السلام :آیا در انجیل نوشته نیست که یوحنا گفت :

(که حضرت مسیح مرا خبر داد به دین محمد عربی و نیز به ظهور او بشارت داد) و حوارین هم به آمدن حضرت بشارت دادند و تمام به نبوت او ایمان آوردند؟

جاثلیق: آری این مطالب را یوحنا از حضرت عیسی نقل کرده است یعنی بشارت داده به آمدن پیامبری و نیز جانشین او و ولی خصوصیات (یعنی)نام و نشان آن شخص را بیان نکرده و نامی از او نبرده تا درست ایشان را بشناسیم

امام علیه السلام فرمودند: اگر کسیکه کاملا انجیل را می داند عین عبارت حضرت مسیح را که مژده به حضرت محمد و اهل بیت و وصی او(صلوات الله اجمعین) و امت او داده برای شما بخواند ایمان می آوری؟

جاثلیق:خوب فرموده اید البته قبول دارم و می پذیرم.

ص : ۹

امام علیه السلام : روی مبارك خود را به نسطاس رومی کرده و فرمودند که سفر سوم انجیل را حفظ داری ؟

نسطاس عرض کرد:حفظ ندارم

پس حضرت رضا علیه السلام عالم یهودی (راس الجالوت) را مورد خطاب قرار داده فرمودند :آای تو انجیل را خوانده ای؟

عرض کرد :آری خوانده ام.

امام علیه السلام فرمودند: سفر سوم انجیل را در نظر بگیر تا برایت بخوانم پس اگر درآنجا نامی از محمد و اهل بیت و امتش بود گواهی بده و اگر نامی نبود گواهی مده (سپس حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثنا شروع به قرائت سفر سوم انجیل نموده تا به جایی رسیدند که در آن موضع نام حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم ذکر شده بود سپس حضرت در همان جمله ایستاده و فرمودند .

ای نصرانی از تو می پرسم و تو را به جان مسیح و مادرش سوگند می دهم که آیا من انجیل را می دانم و عالم به آن هستم؟

جاثلیق عرض کرد: آری کاملا آشنا با انجیل و دانش آن می باشید .

حضرت رضا علیه آلاف التحیه و الثنا در پایان قرائت چند سفر دیگر از انجیل، از این عالم سوال می فرماید ای نصرانی چه می گویی در این سخنان که گفتار حضرت عیسی بن مریم است که اگر گفتار انجیل را تکذیب کنی همانا موسی و عیسی را تکذیب کرده ای و هر گاه انکار انجیل کنی قتل و کشتن تو واجب می شود زیرا تو انکار پروردگار و پیامبرت را کرده ای .

جاثلیق : آنچه را که برای من از انجیل آشکار فرموده اید انکار نمی کنم بلکه اقرار دارم

حضرت رضا علیه السلام روی مبارك خود را به حضار نمود و فرمودند شما شاهد باشید اقرار اورا سپس حضرت روبه جاثلیق فرموده و پرسیدند هر چه دلت می خواهد از من بپرس

ص : ۱۰

جاثلیق : خبر دهید مرا از یاران حضرت عیسی که چند نفر بودند و دانشمندان انجیل چند نفرند؟

امام علیه السلام فرمودند:بر دانا وارد شدی و به دانشمند رسیدی اما یاران حضرت عیسی دوازده نفر بودند و برترین آنها الوقا بود ولی علما نصارا سه نفر بودند یوحنای اکبر که در اج ساکن بود و یوحنای ثانی که اهل قرقیسا بود و یوحنای دیلمی که زجار بود و در پیش همین یوحنا است نام پیامبر و اهل بیت و امتش و هم او است آن کسی که امت عیسی و بنی اسرائیل را بظهور خاتم الانبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشارت داد سپس به جاثلیق فرمود که ای نصرانی من ایمان به همان عیسایی دارم که به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان آورد و هیچ خرده گیری نیز به عیسی شما (یعنی آن عیسی که شما به زعم خود او را خدا می دانید نه پیامبر خدا!) ندارم جز اینکه او در نماز کاهلی می کرد و روزه نمی کرفت .

جاثلیق : بخدا قسم که علم و دانش خود را تباه و فاسد کرده و با این سخنان ضعف، نا توانی خود را آشکار نمودید چون من با خود فکر می کردم که شما داناترین و دانشمندترین مسلمانان هستید .

حضرت فرمودند به چه جهت ؟

جاثلیق گفت : به جهت اینکه شما فرمودید عیسی کم نماز می خواند و روزه نمی گرفت و چنین نسبت های ناروایی را به حضرت عیسی داده اید و حال آنکه همه می دانند که هیچگاه نمازو روزه حضرت عیسی ترك نشده و همیشه شبها بیدار و دوران زندگی خود را به عبادت پروردگار سپری کرد !

حضرت رضا علیه السلام فرمودند : عیسی برای کی روزه گرفت و برای کی نماز می خواند، در این قسمت روایت ، راوی می گوید که دیدم

-۱

ص : ۱۱

رنگ جاثلیق تغییر کرد و گویی زبانش بند آمد و لذا در پاسخ حضرت ساکت ماند .

حضرت فرمودند از تو سوال دیگری دارم ای نصرانی .

جاثلیق گفت : بپرسید اگر بدانم جواب می دهم

حضرت رضا علیه السلام فرمودند : آیا قبول نداری که حضرت عیسی به فرمان خداوند متعال مردگان را زنده می کرد؟

جاثلیق گفت : از این جهت انکار ندارم که هر کس مردگان را زنده کند و پیس ها را شفا بخشد پروردگاری است که سزاوار پرستش است .

حضرت رضا علیه السلام فرمودند : یسع هم مانند عیسی بود در انجام کارهای خارق العاده، بر روی آب راه می رفت و مرده را زنده می کرد و کور مادر زاد را شفا می داد و برص را معالجه می کرد و اما امت و پیروانش او را خدا نمی دانستند و جز خدای عز و جل کسی را پرستش نکردند و حزقیل پیامبر نیز مانند عیسی علیه السلام معجزاتی داشت ، سی و پنج هزار مرده را پس آنکه از مرگ ایشان شصت سال گذشته بود زنده کرد پس حضرت متوجه راس الجالوت شده و به او فرمودند : ای راس الجالوت آیا تو در تورات خوانده ای که این سی و پنج هزار نفر را بخت النصر در جنگ بیت المقدس از جوانان بنی اسرائیل انتخاب کرده و با خود به بابل برد و در همانجا نابود شدند و خداوند متعال آنها را زنده کرد این داستان در تورات ذکر شده هر کس از شما انکار کند تورات را انکار کرده است !

راس الجالوت گفت : ما این داستان را شنیده و شناخته ایم .

امام علیه السلام فرمودند : راست گفتی ای یهودی .

سپس حضرت فرمودند : اکنون این سفر از تورات را در نظر بگیر تا برایت بخوانم امام شروع به خواندن تورات نمود به نحوی که دانشمند یهودی مضطرب شده و بحرکت در آمد و از قرائت آن حضرت تعجب کرده ! سپس حضرت رو به نصرانی کرده و فرمودند : ای نصرانی آیا این سی و

ص : ۱۲

پنج هزار نفر پیش از عیسی بودند یا عیسی پیش از آنان بود ؟.

جاثلیق گفت : بلکه آنان پیش از عیسی بودند.

سپس حضرت فرمودند : بعد از حضرت عیسی گروهی از قریش خدمت پیامبر اسلام آمده از آن حضرت خواستند تا مردگانشان را زنده کند رسول خدا حضرت علی بن ابی طالب علیه صلوات الله الملک الاکبر را با آنان به گورستان فرستاد و فرمود با این گروه به گورستان برو و مردگان ایشان را با صدای بلند بخوان و به آنان بگو ای فلانی و ای فلانی ،محمد رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) به شما امر می کند که به اذن خدا از جای خود برخیزید ، پس امیر المومنین به همین طریق عمل نمود و تمام مردگان آنان سر از خاک برداشته به نحوی که خاک از سر و صورتشان می ریخت و قریش کاملا از چگونگی حال و گرفتاری آنان سوال کردند و آنها گفتند در این روز ها پیامبری به نام محمود مبعوث و برانگیخته شده ای کاش ما او را درک می کردیم و به او ایمان می آوردیم...

سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند:که پیامبر اسلام کور را بینا کرد و پیس را شفا داده و دیوانه را معالجه کرده و در حالیکه چهارپایان و پرندگان و جنیان و شیاطین با او سخن می گفتند ما او را خدا ندانستیم و پرستش جز خدای عزوجل نکردیم ، ما امثال اینگونه معجزات را برای هیچ یک از انبیاء الهی انکار نمی کنیم و حال آنکه شما عیسی را در نتیجه همین معجزات خدا می دانید سپس چرا یسع و حزقیل را خدا نمی دانید .

با این که خوارق عادات و معجزاتی که از عیسی سر می زد نظیر مرده را زنده کردن و سایر معجزات در ایشان نیز بود یا گروهی از بنی اسرائیل از ترس مرض وبا از شهر های خود فرار کرده و تعداد آنها هزار نفر بود اما فرمان الهی رسید تمام آنها در ساعت معینی جان سپردند ساکنین این قریه که این جریان را دیدند دیواری در اطراف آنان کشیده و آنها به همان حال بودند تا پیامبری از پیامبران بنی اسرائیل از ایشان عبور کرده و از کثرت استخوان

ص : ۱۳

های پوسیده تعجب نموده و در حال از خداوند تبارك و تعالی و به وی وحی شده که آیا مایلی که آنها را زنده گردانم تا ایشان را انـذار کنی عرض کرد آری مایلم پس به آن پیامبر خطاب شـد آنها را صـدا کن تا زنده شوند آن رسول فریاد زد : ای استخوانهای پوسیده بلند شوید به فرمان خدای عزوجل تمام از جای خود برخاسته در حالیکه خاك از سر و روی ایشان می ریخت و پیامبر دیگر حضـرت ابراهیم خلیل الرحمن است که چهار مرغ را گرفته قطعه قطعه نمود و با هم مخلوط کرد و هر قسـمتی را بر فراز کوهی نهاد و سـپس به اسم آنها را فراخوانـده این اجزاء به هم در آمـده و به صورت کامل به سوی حضـرت ابراهیم پرواز کردنـد . دیگر پیامبر حضـرت موسـی بن عمران است که با هفتاد نفر از برگزیدگان بنی اسـرائیل به کوه طور رفتند ، در آنجا به موسی بن عمران پیشنهاد کردنـد که تو خدای را دیده ای به ما نشان بده پس حضـرت موسـی به ایشان گفت من هم خدا را ندیده ام پس ایشان گفتند که ما هرگز به تو ایمـان نمی آوریم مگر اینکه خـدای را به مـا نشـان بـدهی پس در حـال صـاعقه ای آمـده و همه آنان را از بین برد پس حضـرت موسـی بن عمران تنها ماند سـپس عرض کرد پروردگارا من هفتاد نفر از بنی اسـرائیل را برگزیدم و با آنها به اینجا آمده ام پس چگونه برگردم و جواب قوم خود را چه بگویم مسـلم آنهـا این خبر را تصـدیق نخواهنـد کرد اگر در نظر داشـتی ایشان را نابود کنی بهتر این بود که پیش از این هلاـك می شدنـد و آیـا به واسـطه کارهای ناشایسـته مردمان نادان ما را نابود می کنی ؟پس خـدا آنان را پس از مرگشان زنده کرد .

سپس حضـرت فرمودنـد : آنچه را گفتم قـدرت بر آنکـار آن نـداری زیرا که تورات و انجیل و زبور و قرآن به این داسـتانها گواه و شاهدند پس اگر قرار باشد هر کسـی مرده را زنده و یا نابینا را بینا و یا پیس را شـفا و یا دیوانه را هشـیار کند پس چرا تنها عیسی را خدا می دانید چه می گویی در این

ص : ۱۴

مورد ای یهودی؟

جاثلیق گفت:سخن سخن شما است گفتار شما را تصدیق می کنم و اقرار می نمایم به اینکه خدایی جز خدای یکتا نیست

سپس حضرت رضا علیه السلام متوجه راس الجالوت شده و فرمودند : توجه به سخنان من داشته باش ترا سوگند می دهم به ۱۰ معجزه ای که بر حضرت موسی بن عمران

نازل شده که آیا در تورات خبری از محمد و امتش خواندهای که چنین باشد :

(هنگامیکه امت بعدی بیایند پیروان کسی باشند که سوار شتر شود و امتش پروردگار را با جد و جهد تسبیح و تنزیه کنند و در عبادتگاهی نو و تازه، که باید بنی اسرائیل به ایشان وملک ایشان پناه آورند تا آرامش خاطر داشته باشد به واسطه ایشان زیرا که در دست ایشان شمشیرهایی است که با آن شمشیرها از مردمان گمراه ومنحرف در اطراف جهان انتقام می کشند) آیا در تورات اینطور نوشته شده یا نه؟

جاثلیق گفت آری همینطور من در تورات دیده ام که نوشته بود.

سپس حضرت فرمودند ای نصرانی علم و دانش تونسبت به کتاب اشعیا در چه پایه است.

جاثلیق: کاملا میدانم بطوریکه حرف به حرف آنرا دانایم

حضرت به راس الجالوت و جاثلیق فرمودند که در کتاب اشعیا خوانده اید که می گوید : (ای گروه گویا می بینم کسی را که می آید سواربرالاغ است لباسی از نورپوشیده و می بینم کسی را می آید که بر شتر سوار است نور او مانند نور ماه میدرخشد).

راس الجالوت و جاتلیق تصدیق می کنیم که اشعیا چنین فرموده است.

امام علیه السلام فرمودند: ای نصرانی در انجیل خوانده ای که عیسی می فرماید (من به سوی پرودگار شما و پروردگار خودم خواهم رفت و پس

ص : ۱۵

از من فارقلیط می آیـد واوست کسیکه به پیـامبری من گواهی می دهـد. همچنانکه من از برای او گواهی دادم واوست که از برای شما هرچیز را تفسیر کند و اوست که امتها را رسوا کند و ستونهای کفر و شرک را درهم شکند)

جـاثلیق : آنچه را که از انجیـل خوانديـد قبول داریم و درست است حضـرت رضا علیه السـلام: آیا اینهایی که من خوانـدم درانجیل ثابت است .

جاثلیق: آری ثابت است.

امام علیه السـلام: ای جاثلیق می توانی یمن بگویی این انجیل درچه عصـر و زمانی ناپدید شده و چه زمانی پیداشده و چه کسـی این انجیل را برای شما وضع کرد.

جاثلیق : ما فقط یکروز انجیل را ناپیدا دیدیم و بعد آن را تر و تازه پیدا کردیم و یوحنا و متی این انجیل را برای ما آوردند.

امام علیه السـلام فرمودند: شـما اطلاعی از انجیل و دانشـمندان انجیل در دست ندارید زیرا اگر اینطور است که شـما می گوئید پس چرا درباره انجیل اختلاف دارید و حال آنکه نباید این اختلاف در میان شما باشد.

همانا در این انجیل که در دسترس شـماست اختلاف واقع شـده و حال آنکه اگر این همان انجیل عهد اول بود. در آن اختلافی نبود و اکنون من راز آن را به تو می گویم تا بـدانی، پس بـدان چونکه انجیل عهـد اول ناپدید شد فرقه نصـرانیان بگرد دانشـمندان خود جمع شـده به ایشان گفتند که عیسـی بن مریم کشـته شده و ما نیز انجیل خود را گم کرده ایم. شـما هم که دانشـمندان ما هستید در پیش شما از انجیل چیست؟

الوقا و مرقابوس که از دانشـمندان آنان بودند به آنها گفتند که انجیل در سـینه های ما ثبت است و ما سـفر به سـفر آنرا برای شما از سینه بیرون می آوریم و لهذا غمگین و افسرده نباشید و عبادتگاهها را خالی نگذارید که همانانما برای فرد فرد شما به زودی انجیل را تلاوت می کنیم تاتمام

ص : ۱۶

انجیل را جمع آوری کنیم از این پس الوقا (لوقا) و مرقابوس(مرقس) یوحنا و متی با هم نشستند و این انجیل را برای شما پس از ناپدید شدن انجیل اول وضع کردند. در حالی که این چهار تن شاگرد شاگردان اولیها بودند آیا دانستی اینهایی را که گفتم؟

جاثلیق: مطالبی را که شما فرمودید تا کنون نمیدانستیم واکنون برای ماروشن شد و از برکت علم و دانش شما نسبت به انجیل چیزهایی شنیدیم که قلب من به حق بودنش گواهی میدهد و مامایلیم بیشتر از این بفهمیم. حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثنا فرمودند: شهادت و گواهی این گروه در نزد تو چطور است. جاثلیق: صحیح و درست است زیرا که اینان دانشمندان برجسته اهل انجیل می باشند و بهرچه گواهی دهند حق است و درست امام علیه السلام روی مبارك خود را به حضار مجلس نموده فرمودند: تمام شما گواه باشید.

حضار گفتند، همه ما شاهدیم!

پس امام علیه السلام شروع به صحبت فرمودند:

ای جاثلیق ترا به حق عیسی و مادرش سوگند می دهم آیا میدانی که متی گفت که: (مسیح بن داوود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب بن یهودا بن حضرون است) و نیز مرقابوس راجع به حسب و نسب عیسی گفته است: (عیسی بن مریم کلمه خداست که در پیکر آدم حلول و نفوذ کرده و بعد انسان شده است) و نیز الوقا گفته است که (عیسی بن مریم و مادرش هردو انسانند از گوشت و خون یس درآن دو روح القدس وارد شده) و تو ای نصرانی اعتقاد داری که عیسی برخودش گواهی داده وفرموده است ای گروه حوارئین بآسمان نمی رود مگر کسی که از آسمان فرود آمده و مگر آنکس که بر شتر خاتم الانبیا سوار شود زیرا که او هم به آسمان میرود و هم فرود می آید. در این سخن چه خواهی گفت؟

ص : ۱۷

جاثلیق: این گفتارهم قابل انکار نیست زیرا که اینها از گفتار حضرت عیسی می باشد.

امام علیه السلام پس شهادت سه دانشمند بزرگ الوقاومرقابوس ومتی را راجع به آنچه نسبت به عیسی گفتند چگونه پاسخ میدهی؟

جاثلیق: برعیسی تهمت و دروغ بسته اند.

حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثنا روی مبارک خویش را به حضار مجلسی نموده و فرمودند: بخاطر دارید که جاثلیق ایشان را پاک دانست و گفت ایشان دانشمندان و علما، انجیل هستند و حرفشان درست است.

جاثلیق: ای عالم و دانشمند عالیقدر مسلمانان از شما تقاضا دارم مرا نسبت به گفته های ایشان معاف دارید.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: ما ترا معاف کردیم هرچه دلت میخواهد از ما بپرس؟

جاثلیق: من مغلوب ومحکوم شدم بحق حضرت مسیح من خیال نمی کنم در میان دانشمندان مسلمان عالمی و دانشمندی مثل و مانند شما باشد اجازه بفرمائید دیگران از شما بپرسند که من تسلیم شما هستم. حضرت رضا علیه السلام : روی مبارک خویش را به رأس الجالوت نمود و فرمود تو از من سئوال می کنی یا من از تو سئوال کنم؟

رأس الجالوت: من از شما سئوال می کنم ولی اگر شما از غیر تورات و انجیل وزبور یا صحف ابراهیم و موسی دلیلی بیاورید از نظر من پذیرفته نخواهد بود. حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثنا فرمودند: جز آنچه که تورات بزبان موسی از آن سخن گفته و آنچه انجیل به زبان عیسی و آنچه زبور به زبان داوود حرف زده است دلیل و برهانی از من مپذیر.

رأس الجالوت از کجا نبوت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)را ثابت میکنی؟

ص : ۱۸

امام علیه السلام : گواهی داده انـد به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، موسی بن عمران، عیسی بن مریم، و داوود خلیفه خدای عز و جل در روی زمین!

راس الجالوت : قول موسی را که به نبوت حضرت محمد گواهی داده بر من ثابت بفرمائید.

امام علیه السلام: ای مرد یهودی آیا میدانی که موسی سفارش کرد بنی اسرائیل را و به آنان فرمود.

(که به زودی پیامبری از برادران شما خواهد آمد او را بپذیرید و تصدیق کنید و گفتار و سخنانش را بپذیرید)و این را میدانی که برای بنی اسرائیل برادری نبود مگر از فرزندان اسماعیل و اگر تو نسبت قرابت بین اسماعیل واسرائیل را بدانی وبشناسی که نسبت آندو از طرف ابراهیم خلیل است مطالب کاملا روشن میشود.

راس الجالوت: درست است، این سخنان موسی بن عمران است و نمیتوانم رد کنم لذا میپذیرم

امام علیه السلام فرمودند: آیا از برادران اسرائیل پیغمبری غیر از محمد به سوی شما آمده است رأس الجالوت عرض کرد: خیر، غیر از ایشان کسی نیامده است. امام علیه السلام فرمودند: این گفتار را درست و صحیح می دانی؟

رأس الجالوت قبول دارم ولی میخواهم این معنی را از تورات بیشتر روشن بفرمائید.

امام علیه السلام:آیا انکار می کنی این قسمت تورات را که میگوید. نور از کوه سینا آمد و برای ما از طرف کوه ساعیردرخشید و از کوه فاران آشکار شد!

رأس الجالوت: این سخنان را می دانم اما ازمعنی وتفسیر آن درست آگاه نیستم.

ص : ۱۹

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:من ترا کاملا آگاه می کنم، مراد از نوریکه از طرف کوه طور آمد همان وحی خداوند است برموسی بن عمران در طور سینا ومراد ازنورکوه ساعیر همان وحی است که در آن کوه بر حضرت عیسی نازل شد ومراد از کوه فاران همان کوههایی است که تا مکه یکروز راه است و بقول تو وهم دینان تو در تورات اشعیا نبی چنین گفته است که ":دو سوارا دیدم که زمین برایشان نوری داد یکی از آن دو برالاغی و دیگری بر شتر سوار بودند "بگوئید ببینم شترسوارکی بود و مراد از الاغ سوار کیست؟ راس الجالوت من اطلاعی ندارم لطفا شما بفرمائید تا آگاه شویم.

امام علیه السلام فرمودند: مراد از الاغ سوار عیسی ومراد از شتر سوار حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آیا این در تورات نیست؟

رأس الجالوت: چرا در تورات چنین ثبت است و من قبول دارم.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: بگوئید ببینم حیقوق پیغمبر را می شناسی ؟

رأس الجالوت: آری، او را می شناسم. امام علیه السلام فرمودند: حیقوق می گوید چنانکه در کتاب شما هم چنین است که "خداوند از کوه فاران با آیات آمد و آسمانها از تسبیح احمد و امتش پر شد و سپاهیان او در دریا حرکت می کنند آنچنانکه در خشکی حرکت می کنند. پس از خراب شدن بیت المقدس با کتابی جدید بیاید "که مراد از آن کتاب قرآن است، آیا این مطلب را می دانی و ایمان می آوری؟ رأس الجالوت: آری حیقوق پیغمبر این سخن راگفته و گفته او را انکار نمی کنم.

امام علیه السلام فرمودند: شما زبور را خوانده اید و میدانید که داوود پیامبر در زبورش چنین فرموده است" :خدایا کسی را مبعوث کن که سنت را بپا دارد. پس از آنکه دچار فترت شد آیا غیر از محمد پیغمبری

ص : ۲۰

را سراغ داری که پس از دوران فترت اقامت سنت کند؟

رأس الجالوت درست است این قول داوود است و ما آنرا می دانیم و انکار هم نمی کنیم ولی مراد از این پیغمبر که اقامه سنت کند عیسی بی مریم است و دوران او دوران فترت است

حضرت رضا علیه السلام فرمودند:همانا حضرت عیسی که با سنت موسی مخالفتی نکرده زیا سنت عیسی همان سنت موسی بن عمران بود تا زمانی که خداوند او را به سوی خود برد و در انجیل نوشته شد که " :این بره میرود و پس از او فارقلیطا می آید و بارها را سبک می کند و برای شما همه چیز تفسیر می کند و آنچنانکه من برای او گواهی می دهم او نیز برای من گواهی می دهد من برای شما امثال آوردم و او برای شما تأویل این امثال را می آورد "آیا این سخنان درانجیل هست و شما ایمان دارید وقبول میکنید؟

- رأس الجالوت : چنین است که می فرمائید منهم قبول دارم!

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از شما می پرسم از پیامبر خودتان

رأس الجالوت : بفرمائید بپرسید:

امام علیه السلام: دلیل تو بر ثبوت نبوت حضرت موسی چیست؟

رأس الجالوت حضرت موسی با معجزاتی آمد که پیامبران پیشین آن معجزات را نیاوردند !

حضرت رضا علیه السلام: مثلا چه معجزه ای را موسی آورد که انبیاء دیگر آن را نیاوردند؟

رأس الجالوت: مانند شکافتن دریا، اژدها شدن عصا، زدن عصا به سنگ و جاری شدن دوازده چشمه آب از آن، دست در گریبان بردن وید بیضاء نشان دادن ومعجزات دیگری که دیگران قدرت انجام آنرا نداشتند.

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: راست گفتی معجزات موسی همین ها بود که بیان کردی و مردم از آوردن آنها عاجز بودند، اکنون بگو ببینم قبول داری که هرکس معجزاتی بیاورد که مردم از آوردن امثال آن

ص : ۲۱

عاجز باشند. بر شما واجب است که او را تصدیق کنید؟

راس الجالوت: چنین نیست زیرا که موسی بن عمران بواسطه قرب و منزلتش در پیشگاه خداوند بی مثل و مانند بود. بنابراین برما لازم نیست که هر کسی که ادعای نبوت کرد او را بپذیریم مگر اینکه مانند موسی بن عمران معجزاتی داشته باشد.

حضرت رضا علیه السلام: پس چطور پیامبران پیش از موسی را پذیرفتید در صورتیکه آنان نه دریا را شکافتند و نه دوازده چشمه آب از سنگ جاری کردند و نه معجزه عصا و ید بیضا مانند موسی بن عمران داشتند

رأس الجالوت: بشما عرض کردم هرگاه که برنبوتشان نشانه وعلامتی آورند که مردم از آوردن آن نشانه ها عاجز باشند اگر چه معجزاتشان مانند معجزات حضرت موسی نباشد برما لازم است که نبوتشان را تصدیق و امضا کنیم.

امام رضا علیه السلام فرمودند: چه چیز ترا مانع میشود از اینکه اقرار به نبوت حضرت عیسی کنی که حضرت عیسی مردگان را زنده کرد و پیسها را شفا داد و از گل شکل پرنده درست کرد و در آن به فرمان خداوند دمید و بلافاصله آن گل به صورت پرنده ای شده و پرواز کرد.

رأس الجالوت :میگویند عیسی اینکارها را کرد ولیکن ما که ندیدیم؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: آیا شما معجزات حضرت موسی را دیده اید؟ مگر نه اینست که معجزات حضرت موسی را از افراد مورد اطمینان شنیده ای.

راس الجالوت: چنین است که میفرمائید:

رأس الجالوت در جواب مانده و جواب نداد.

آنوقت حضرت رضا علیه آلاف التحیه والثنا فرمودند: همینطوراخبار متواتر هم رسیده است که عیسی بن مریم چنین و چنان کرد چرا با همین خبرهای شنیده شده موسی را تصدیق می کنید ولی عیسی بن مریم راتصدیق نمی کنید؟

راسی الجالوت در جواب ساکت مانده و جواب نداد.

امام رضا علیه آلاف التحیه و الثنا فرمودند: هم چنین است نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه را که او آورده بلکه نبوت هر پیغمبری که برانگیخته شده، یکی از علامات پیغمبر اسلام این است که او یتیم و فقیر و تهیدست و شبان بود و نه کتابی خوانده و نه آموزگاری داشت ولی قرآنی آورد که داستان همه پیامبران پیشین و خبرهای ایشان حرف به حرف همه در آن موجود است اخبار جمعیت هائی که تا روز قیامت بیایند همه در آنجاست مردم را از اسرار و رازهای نهانی که در خانه هایشان دارند و کارهایی که انجام می دهند آگاه می کند و خبر می دهد و آیات زیادی که آمار و شماره اش زیاده است با خودشان می آورند.

رأس الجالوت :خبرعیسی و محمد در پیش ما درست نیست. برای ما چیزی که روشن نیست نمی توانیم بپذیریم و قبول کنیم.

امام علیه السلام فرمودند: پس آنانی که به نبوت حضرت محمد و عیسی

خبر دادند گواه زور (مراد رد کلام به انبیا ایشان است: مثل موسی و داوود ... یعنی رد اخبار نمودن حضرت محمد وعیسی رد نمودن موسی و داوود ....

و غیره است زیرا آنان برنبوت ایشان گواهی داده اند) بوده اند.

ص : ۲۲

رأس الجالوت در جواب مانده و پاسخ نداد

. البته نقل مناظرات مولی الکونین حضرت علی بن موسی الرضا خود کتاب مفصلی می خواهد واین مختصر طاقت وگنجایش آنرا ندارد ولدا با اجازه از پیشگاه عالیمقام حضرتش به این بخش خاتمه داده و بخش دوم از فصل اول را بنام نامی پسر تاجدارشان حضرت مهدی موعود عج الله تعالی فرجه الشریف

بازمی نمائیم ،

بخش دوم : بشارات

مبحث بشارات

مقدم مبارک بزرگترین پیامبران ، نبی موعود انبیاء و اولیاء فرستاده شده در آخرالزمان که بدین اسامی بدو اخبار کردند :

(محمد، شیلوه، نبی مثل موسی، احسن الناس، افضل البشر، صاحب عصای آهنین، پسندیده، فارقلیط، احمد، منجلی از پاران (فاران)، مبعوث از میان قومی جاهل و نادان، مبارک تا ابدالاآباد، دارای فرزندان صاحب عدالت، صاحب شتر قرمز، صاحب شمشیر، صاحب بلاغت، دشمن شرارت، دوستدار عدالت، صاحب عجائب از دست راست ، صاحب تیر تیز بر دشمنان ، صاحب اطاعات اغنیاء، کسی که نامش پشت درپشت مذکوراست، صاحب جمیع امتها، صاحب عدالت وصاحب حلم ، صاحب صدق ، صاحب تکبیرات خدا دردهان اولیاء و پیروانش، رحمت عظیم، شکننده ظالم، مولود عا قره مکه ، خوارکننده دشمنان، پایان برنده رسالت پیامبران ، گرامی دارنده خون امم و جمع کننده ایشان و ناجی ایشان، صاحب جلال ملکوتی، واسطه نزول برکات، صاحب دین حفظ شده تا ابدالآباد، نابود کننده دشمنان خدا، برگزیده از خلایق، رسول خدا، مدرک حق ، مدرک حق

ص : ۲۳

رحمت برای عالمیان، بزرگترین از اسلاف، عالیترین از اخلاف ،امی ، مبعوث از عرب، صابردر ذات خداوند ، آخرین انبیاء، حبیب خدا، صاحب صورت قمر مثال ، آئینه تمام نمای جلالت و عظمت خداوند، رسول الله، صاحب دوازده وصی و جانشین ..... صلی الله علیه و آله و سلم را به مشهد شریعت تبریک و تهنیت عرض می نمائیم.

چنانکه قبلاـ "نیز اشاره کردیم جمیع انبیا بطور ضمنی و صریح از نبی معظم مبعوث در آخرالزمان اخبار نمودند و از آنجایی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که:" من همان نبی موعودم "ما به عون و عزت خداوند متعال برگزیده ای از این بشارت را بیان نموده و امیدواریم که بتواند چراغ روشنی برای سالکان طریق رستگاری باشد.

***

بشارت اول

درآیه ۲۱ فصل۳ اعمال آمده است : (که می باید آسمان او را (مسیح را) (عبارات داخل پرانتز در نقل قول از متون از مولف است.) بپذیرد تا زمان معاد کل اشیاء که خدا از بدو عالم به زبان جمیع انبیای مقدس از آن اخبار نمود (فرا رسد) زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی ئی مثل من از میان برادران شما(بنی اسماعیل) برای شما برخواهدانگیخت و کلام او را درهرچه به شما حکم کند بشنوید و هرنفسی که آن نبی را نشنود از قوم منقطع گردد (آیه ۱۴ سوره آل عمران) و جمیع انبیاء نیز از سموئیل و آنانی که بعد از او تکلم کردند از این ایام اخبار نمودند، مقصود از این ایام (زمان معاد کل اشیاء چنانکه حضرت موسی اشاره می فرماید زمان رسالت آخرین نبی معظم موعود یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و اهل بیت عصمت و طهارت ایشان صلوات الله

علیهم اجمعین است).

بشارت دوم

موسی از قول خداوند در آیه ۱۷ و ۱۸ فصل ۱۸ سفر تثنیه (تورات مثنی)می گوید:

(... خداوند به من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند*. نبی برای ایشان

ص : ۲۴

از میان برادران ایشان (یعنی بنی اسماعیل) مثل تو (لازم به تذکر نیست که حضرت موسی از بسیاری جهات به نبی معظم ما مسلمانان شباهت دارد مثل داشتن ازواج متعدد، حلالیت امر جهاد در شریعتش، و ....) مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآنچه به او امر فرمایم با

ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مراکه او به اسم من میگوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد (البته این مطالبه به حساب روز قیامت مربوط میشود چنانچه در آیه ۱۴ سوره آل عمران مذکور است")...

بشارت سوم

خداوند درفصل ششم از کتاب یوشع نبی در جمله ۵ و ۶ پس از اینکه قوم اسرائیل را به بدی یاد میکند از رحمت و داوری خویش یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که روزی به جهان می آید چنین سخن می گوید.... " :بنابراین من ایشانرا به وسیله انبیا قطع نمودم (یعنی به ایشان خبر دادم که آنها را ترک خواهم نمود) و به سخنان دهان خود ایشان را کشتم (یعنی به ایشان گفتم که قومی دیگر انتخاب کرده لذا ایشان از من نا امید (اطلاق لفظ کشتن برای رساندن معانی ناامیدی و یا بی سرپرستی مذهبی می باشد).

و داوری من مثل نور ساطع می شود*زیرا که رحمتراپسند کردم و نه

قربانی را و معرفت خداوند را بیشتر از قربانیهای سوختنی * ....

ص : ۲۵

بشارت چهارم

در آیه ۲۱ فصل ۳۲ تورات مثنی (سفر تثنیه) چون بنی اسرائیل خداوند را به اصرار در اعمال باطل خوار کرده و کتاب را ضایع می کردند خداوند متعال وعده فرمودند که در میان قومی وحشی و نادان که مهد جهل و حماقت باشند جلال مبارک خویش را تجلی دهند یعنی به ظهور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برایشان غضب کرده ایشان را خشمناک کند.

۲۱- (... و فرزندانی که امانتی (یعنی کتب و دستورات را ضایع کرده از بین می برند.) در میان ایشان نیست * ایشان مرا به آنچه خدا نیست. به غیرت آوردند *و با اباطیل خود مرا خشمناک گردانیدند* و من ایشانرا به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد و به امت باطل ایشان را خشمناک خواهم ساخت*...

(یعنی ایشان فکر میکنند که من ایشان را ترک نکرده و نبی از قوم دیگر مبعوث نمی کنم و خود را بهترین قوم میدانند و به اباطیل خود مرا خشمناک می کنند. پس ایشان را به علت اعمالشان ترک کرده و به ظهور جلالیت خود از میان قومی نادان ایشان را غضبناک خواهم کرد)

بشارت پنجم

خداوند برکتی را که به جمیع امم وعده نموده است در سفر تثنیه فصل ۳۳ جمله ۱ تا ۵ از زبان موسی به بنی اسرائیل میگوید که:

ص : ۲۶

"و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داد* گفت یهوه از سینا آمد* از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد* و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد"*....

پس حاصل این بشارت همانطور که امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه والثنا فرمودند مقصود از آمدن خداوند از سینا، نزول آیات تورات بر حضرت موسی است و مقصود از طلوع از سعیر اعطایی انجیل است بر حضرت عیسی و مقصود از درخشش از فاران (که کوه مشهور مکه است)، نزول آیات عظمیه قرآن بر سینه پاک وبی مثال حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و مقصود از آمدن شریعت آتشین ظهورپرجلال حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که قیام قائم آل محمد است به شمشیر عدل و داد. پس از آنکه جهان پر از ظلم و جور شده باشد.

بشارت ششم

حضرت یعقوب در آیه ۱۰ فصل ۴۹ سفر تکوین از وقایع آینده پیشگویی کرده و در مورد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین می فرماید:

.... "عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمانفرمایی از میان پایهای وی تا شیلو بیاید و مراو را اطاعت امتها خواهد بود*...) مراد از نرفتن عصا از یهودا و بقاء فرمان فرمایی ازمیان پاهای وی (مقصود ارتباط این شرایع است یعنی پیامبری حضرت عیسی که از نسل اسحاق است)

ص : ۲۷

تا زمان آمدن شیلوه، باقی بودن شریعت حضرت موسی و عیسی است تا زمان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در زمان قیام دوازدهمین وصی ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف بکلی منسوخ شده وامتها فقط ایشان را اطاعت خواهند نمود.

بشارت هفتم

حضرت داود در مزمور ۴۵ اوصاف پیامبر موعود را چنین بیان می کند :

"دل من به کلام نیکومی جوشد* انشاء خود را در باره پادشاه (که مقصود نبی معظم آخر الزمان حضرت محمدمصطفی صلی الله علیه و آله وسلم باشد) می گویم زبان من قلم کاتب ماهر است* توجمیلتر هستی از بنی آدم (یعنی برگزیده از آدمیان هستی) ونعمت برلبهای تو ریخته شده است (یعنی لبهای تو به وحی تکلم میکند) بنابراین خدا ترا مبارك ساخته است تا ابدالآباد ای جبار (جبار در معنی همردیف پادشاه پرجلال است.) شمشیر خود را برران ببند یعنی جلال و کبریایی خویش را *و به کبریایی خود سوار شو غالب شو بجهت راستی و حلم و عدالت دست راستت چیزهای ترسناك را بتو خواهد آموخت (کنایه از اینکه خداوند بزرگ از سختیها و حوادث تو را نجات خواهد داد) به تیرهای تیز تو امتها زیر تو میافتند (یعنی تسلیم تومی شوند) و به دلها دشمنان پادشاه فرو میرود (کنایه از اینکه دشمنان تو از بین می روند) ای خدا تخت تو تا ابدالآباد است (کنایه از اینکه پادشاهی این شریعت خداوند لازوال است) عصای راستی عصای سلطنت توست (یعنی حکومت واقعی حکومتی است که از سلطنت تو باشد و تو آن را ارزانی کنی)* عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی بنابراین خداوند) خدای تو ترا به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده (یعنی

ص : ۲۸

به واسطه سجایای اخلاقی تو خداوند ترا به جمیع انبیاء دیگر فضیلت داده است)......

بشارت هشتم

در زبور شصت و هفتم حضرت داوود علیه السلام به پیشگاه خداوند

دعا میکند تا هرچه زودتر نبی موعود بیاید و دین او جهان را تسخیر کرده و امم باهم جمع شده و زمین برکت خود را عرضه کند* (خدابر ما رحم کند و ما را مبارك سازد، و نور روی خود را بر ما متجلی سازد سلاه* تا راه تو در جهان معروف گردد*و نجات تو(یعنی حضرت مهدی) به جمیع امتها (ظاهر شود)* ای خدا قومها ترا حمد گویند *امتهای جهان را هدایت خواهی کرد سلاه*ای خدا قومها ترا حمد گویند* آنگاه زمین (یعنی در زمان حضرت مهدی علیه السلام) محصول خود را خواهد داد* و خدا خدای ما ما را مبارك خواهد فرمود* خدا ما را مبارك خواهد فرمود و تمامی اقصای

جهان از او خواهند ترسید.

بشارت نهم

حضرت داوود علیه السلام باز در مزمور هفتاد و دوم برای رهایی امتها و آمدن بنی موعود و پسرش حضرت مهدی دعا کرده می فرماید:

(ای خداانصاف خود را به پادشاه ده و عدالت خویش را به پسر

ص : ۲۹

پادشاه* (مقصود مظاهر جلوه را چنین بنما یعنی پادشاه (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم) چنانکه مظهرانصاف و پسر پادشاه (یعنی حضرت م ، ح ، م.د مهدی علیه السلام) گسترش عدل در سراسر عالم باشند.) و اوقوم ترا بعدالت داوری خواهد نمود و مساکین ترا به انصاف

آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند آورد و تلها نیز در عدالت مساکین قوم را دادرسی خواهد نمود و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد

وظالمان را زبون خواهد ساخت و از تو خواهند ترسید مادامیکه آفتاب باقی است و مادامیکه ماه هست تاجمیع طبقات* (یعنی با ظهور این دو ملک صلوات الله علیهم اجمین تا قیامت این آثار باقی است)او مثل باران بر علفزار چیده شده فرود خواهد آمد و مثل بارشهایی که زمین را سیراب می کند. در زمان او صالحان خواهند شکفت (یعنی آن روز روزی است که در آن مومنین و صالحین عزت خواهند یافت (اللهم عجل فرج صاحب العصر و الزمان) از دریا تا دریا و از نهر تا اقصای جهان *به حضور وی صحرانشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید* پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد پادشاه شبا و سبا ارمغانها خواهند رسانید (کنایه از اینکه جمیع قبائل و امتها ایشان را پیروی کرده و به اطاعت حضرتش گردن می نهند) و جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امتها او را بندگی خواهند نمود* اللهم عجل فرج قائم آل محمد)

بشارت دهم

خداوند به زبان اشعیا نبی درفصل ۴۲ از کتاب او گفتار بسیار مفصلی

ص : ۳۰

راجع به نبی موعود حضرت محمد مصطفی دارد که ما آنرا مختصرا دراینجا بیان می کنیم :

(اینک بنده، من که او را دستگیری نمودم (یعنی او را از بلایا وخطرات نجات دادم) و برگزیده من (از مخلوقات من) که جان من از او خشنود است (یعنی حبیب من است) من روح خود را بر او می نهم (یعنی او را به وحی از خود قادر می کنم) تا انصا فرا برامتها صادر سازد *او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آنرا در کوچه ها نخواهد شنوانید (یعنی چنین عمل نمودن برخلاف اخلاق شریفه آن حضرت است)، نی خوردشده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت (یعنی بر ضعیف ترحم خواهد نمود) تا عدالترا براستی صادر گرداند* اوضعیف نخواهد گردید و منکسرنخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد (یعنی شریعت او از بین نمی رود تا اینکه عالمگیر شود) و جزیره ها منتظر شریعت او باشند خدا یهوه که آسمانها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آنرا گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالکند می دهد، چنین می گوید* (یعنی خداوندی که خالق جهان است چنین میگویند)(که ای نبی مکرم و معظم) من که یهوه هستم ترا به عدالت خوانده ام و دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت (یعنی از جمیع شرور و فتن ترا حفظ خواهم نمود) و تراعهد قوم و نورامتها خواهم گردانید یعنی به جهت ایمان به تو نجات یابند و تو چراغ هدایت امتها باشی) تا چشمان کورانرا بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری (یعنی ایشان را از کوری ایمان و زندان کفر و ظلمت جهل به نور معرفت کرد. کار بیرون بیاوری)* من یهوه هستم واسم من همین است و جلال خود را به کسی دیگر و ستایشی خود را به بت های تراشیده نمی دهم (کنایه ازاینکه نمیگذارم که نام و جلال و ستایش من از آن دیگری باشد تا مگر آنرا به دست نبی موعودم به ظهور برسانم)* اینک وقایع نخستین واقع شد و من از چیزهای

ص : ۳۱

نو (که در آینـده بایـد واقع شود) اعلام میکنم و قبل از آنکه بوجود آید شـما را از آنها خبر می دهم ای شـما که بدریا فرود میروید وای آنچه درآن است ای جزیره هـا و ساکنـان آنهـا سـرود نو را به خداونـد و سـتایش وی را از اقصای زمین بسـتائید (کنایه ازاینکه خداونـد متعـال را تسبیـح گوینـد بـه جهـت ارسـال سـرودنو دیـن جدیـد که به حـق هم اکنـون بیش از پیش سـزاوار سـتایش، شـده است)صحرا و شهرهایش و قریه هایی که اهل قیدار (ابن اسماعیل) در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند و ساکنان سالع ترنم نموده از قله کوهها نعره زننـده برای خداوند جلال او را توصـیف نمایند و تسبیح او را در جزیره ها بخوانند خداوند مثل جبار بیرون می آید ومانند مرد جنگی غیرت خویش را برمی انگیزد فریاد کرده و نعره خواهد زد و بر دشمنان خویش

غلبه خواهـد نمود* (کنـایه از اینکه هرچه رسولان فرسـتادم نتوانسـتند جلال مرا تجلی دهـد ولیکن اکنون خود اراده کردم) از زمان قـدیم خاموش مانده و ساکت مانده خودداری نمودم (۱) * الان مثل زنیکه میزاید نعره خواهم کشـید (۲) (کنایه از اینکه با رسولان قبلی مثـل این بود که خـاموش و سـاکت بوده بـاشم ولیکن بـا ظهور رسالت ازنبی موعود همچنان است که (۲) بی مهابـا فریاد کنم) کوهها و تلها را خراب کرده تمامی گیاه آنها را خشک خواهم ساخت و نهرها را جزایر خواهم گردانید و برکه ها را خشک خواهم سـاخت (از جملاـت بعـد معلوم میشود . مقصود از این کوهها و تلها نابودی جلوه های کفر و نفاق به دست توانای نبی معظم موعود صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا که می فرماید:) و کورانرا به راهی که ندانسته اند رهبری نموده ایشان را بطریق هایی که عارف نیسـتند هـدایت خواهم نمود* ظلمترا پیش ایشـان به نور و کجیرا به راستی مبـدل خواهم سـاخت این کارها را بجا آورده و ایشان را رها نخواهم نمود آنانی که بر بتهای تراشـیده اعتماد دارنـد و به اصـنام ریخته شده (ساخته شده) می گویند که خدایان ما شـمائید به عقب

ص : ۳۲

برگردانیده بسیار خجل خواهند شدای کران بشنوید وای کوران نظرکنید (مراد در اینجا کری و کوری به لحاظ ظاهر نیست بلکه این خطاب به بزرگان درگاه حق یعنی ، پیامبران و انبیا می باشد یعنی کر و کور در مقام تسلیم و عبودیت یعنی فقر در درگاه حق تعالی. .... چنانکه فرمودند الفقر فخری یعنی فقر افتخار من است)

تا ببینید *کیست که مثل بنده من کور باشد (یعنی تسلیم اوامر و نواهی من باشد) و کیست که کرباشد مثل رسول من که می فرستم (یعنی کدام یک از انبیاء و مرسلین چنین مقام و مرتبه ای را دارند پس می گوئیم بخدا قسم کسی نیست) وکیست که کور باشد مثل مسلم من و کورمانند بنده خداوند* (یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم) چیزهای بسیار می بینی اما نگاه نمی دارای گوشها را می کشاید لیکن خود نمی شنود خداوند را بخاطر عدل خود پسند آمد که شریعت خود (یعنی شریعت پیامبرآخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را) تعظیم وتکریم

نماید* الی آخر)

بشارت یازدهم

اشعیاء نبی در فصل ۵۴ به زبان خداوند متعال اوصاف مکه (محل ظهور پیامبر آخرالزمان) را چنین بیان می فرماید:

(ای عاقره ای که نزاینده ای بسرا، ای که درد زه نکشیده ای به آواز بلند ترنم نما وفریاد برآور زیرا خداوند می گوید پسران زن بیکس (هاجر) از پسران زن منکوحه (ساره) زیادترند (یعنی ای مکه (فاران) ای عاقره ای که آبستن صاحب حکم نشده ای یعنی پیامبری از تو مبعوث نگردیده است در خود احساس شادمانی کن که خداوند می فرماید پسران زن بیکس (یعنی هاجر

ص : ۳۳

کنیز حضرت ابراهیم علیه السلام که والده محترم حضرت اسماعیل جدگرامی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. از زن منکوحه (یعنی ساره والده حضرت اسحاق) زیادترند کنایه از اینکه ثقل مقام نبوت در بنی اسماعیل از بنی الاسحاق فوق العاده زیادتر است). مکان خیمه خود را وسیع گردان و پرده های مسکنهای توپهن بشود دریغ مدار طنابهای خود را دراز کرده و میخهایت را محکم بساز (کنایه از اینکه آماده وسعت باش) زیرا که بطرف راست و چپ منتشر خواهی شد و ذریت تو امتها را تصرف خواهند نمود و شهرهای ویران رامسکون خواهند ساخت (یعنی آئین آن نبوت که از تو روئیده می شود عالمگیر و دربرگیرنده همه امتها خواهد بود)مترس زیرا خجل نخواهی شد و مشوش مشو زیرا که رسوا نخواهی گردید (یعنی که این آئین پایدار است تا ابدالآباد و خداوند آنرا از شرور حفظ میکند) چونکه خجالت جوانی خویشرا فراموشی خواهی کرد و عار بیوگی خود را دیگر بیاد نخواهی آورد

(یعنی با ظهور نبی معظم موعود صلی الله علیه و آله و سلم چنان به مجد و عظمت می رسی که عار بیوگی (عار اینکه از تو نبی برنخاست) را فراموش خواهی کرد زیرا آفریننده تو که اسمش یهوه صبایوت است شوهر توست (کنایه از اینکه تورا رها نمی کند)وقدوس اسرائیل که به خدای تمام جهان مسمی است ولی تو می باشد .

زیرا خداوند ترا مثل زن مهجورورنجیده دل خوانده است و مانند زوجه جوانیکه ترک شده باشد* خدای تو اینرا می گوید* زیرا به اندک لحظه ترا ترک کردم اما به رحمتهای عظیم ترا جمع خواهم نمود (که رحمت عظیم کنایه از نزول انوارطیبه وطاهره حضرت محمد مصطفی و دوازده وصی عالیقدرایشان

ص : ۳۴

صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین به بطن این عاقره میباشد) وخداوند ولی تو می گوید بجوشش غضبی خود را از تو برای لحظه ای پوشانیدم اما به احسان جاودانی برتو رحمت خواهم فرمود زیرا که این برای من مثل آبهای نوح می باشد (کنایه از اینکه تورا مفتخر به دین پیامبر آخرالزمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ودوازده وصی اوصلوات الله علیهم اجمعین می نمایم که به واسطه آن تا ابدالآباد عزیز و گرامی باشی) چنانکه قسم خوردم که آبهای نوح بار دیگر بر زمین جاری نخواهد شد همچنان قسم خوردم که بر تو غضب نکنم و تراعتاب ننمایم هر آینه کوهها زایل خواهد شد و تلها متحرك خواهد گردید لیکن احسان من از تو زائل نخواهد شد و عهد سلامتی (کنایه از شرع جاودانه اسلام است) من متحرك نخواهد گردید خداوند که بر تو رحمت می کند این را میگوید* ای رنجانیده و مضطرب شده که تسلی نیافته اینک من سنگهای ترا در سنگ سرمه نصب خواهم کرد و بنیادترا دریاقوت زرد خواهم نهاد یعنی تا عزت یابی (یعنی ای مکه ای که از نبوت انبیا عاقره هستی اکنون به رحمتی که خداوند عالم برای بشر فرستاد عزت یافتی که لازوال است و حفظ شده تا ابدالاباد) و منارهای ترا از لعل و دروازه هایت را از سنگ بهرمان و تمامی حدودتر از سنگهای گران قیمت خواهم ساخت وجمیع پسرانت از خداوند تعلیم خواهند یافت یعنی به علت مقام والایی که دارند مستقیما از خداوند تعلیم می گیرند (که به علم لدنی معروف است)، و پسرانت را سلامتی عظیم خواهد بود یعنی مراتب بهشت موعود وعده کرده خداوند را مالکنند) (پس بزودی

ص : ۳۵

با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عدالت ثابت شده و از ظلم (بکلی) دور مانده ونخواهی ترسید و هم از آشفتگی دور خواهد ماند و با تو نزدیکی نخواهند نمود همانا جمع خواهند شد اما نه به اذن من آنانی که به ضدتو جمع شوند بسبب تو خواهند افتاد (یعنی تو در پناه من هستی)، اینک من آهنگری را که ذغال را به آتش دمیده آلتی برای کار خود بیرون می آورد آفریدم و من نیز هلاک کننده را برای خراب نمودن آفریدم (پس مقصود از این آهنگر و ثمره او که هلاک کننده است وجود اقدس و نازنین مولی المولی امیرالمومنین علی علیه السلام و ذوالفقار بی امان ایشان است که در جنگل خشک کفر و شرک افتاده به جهت خدا و رسول همه شان را ریشه کن فرمود)

هرآلتی که به ضد تو ساخته شود پیش نخواهد برد و هرزبانی را که برای محاکمه بضد تو برخیزد تکذیب خواهی نمود* (کنایه از دشمنان تو محکوم برشکستند) *

بشارت دوازدهم

دراین بشارت خداوند وعده میفرماید که از نسل حضرت اسماعیل دوازده

رئیس پدید آمده و امتی عظیم از وی پدید آورد. در فصل هفدهم از سفر پیدایش (تکوین - آفرینش) جمله ۲. :

(.... *اما در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم (زیرا حضرت ابراهیم دردعا نسبت به فرزندان خود (۱۸) اسماعیل را خطاب

کرده و از خدا می خواهد (... و ابراهیم به خدا گفت ای کاش اسماعیل در حضور تو زیست کند۰۰۰۰)) اینک او را

ص : ۳۶

برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیرگردانم دوازده رئیس (البته در متون اصلی عهد عتیق (چنانکه مشهور است) مادماد و یا طاب طاب آمده که مقصود از آن ظهور دوازده وصی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مقصود از امت عظیم امت یکپارچه و جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد) ازوی پدید آیند و امتی عظیم از وی بوجود آورم* لیکن عهد خودرا (فعلا) با اسحاق استوار خواهم ساخت........)

که مقصود ظهور حضرت رسول اکرم و در نتیجه پدید آمدن دوازده رئیس که انشاءالله بزودی زود با ظهور دوازدهمین وصی عالیقدر یعنی آخرین ذخیره خداوند امتهای عالم بزیر یک پرچم الهی جمع می شوند.

بشارت سیزدهم

خداوند متعال در فصل ۶۵ از کتاب اشعیا نبی در مورد قومی که آنها را برگزیده و به ایشان پاسخ مثبت داده یعنی (به نام خود برگزیده است) یعنی اعراب را معرفی میکند و می فرماید (آنانیکه مرا طلب ننمودند مراجستند و آنانیکه مرا طلب ننمودند مرا یافتند و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم لبیک لبیک (در عربی به پاسخ مثبت اطلاق می شود)* تمامی روز دستهای خود را به سوی قوم متمردی که موافق خیالات خود براه ناپسندیده سلوک می نمودند دراز کردم* زیرا ایشان قومی بودند که پیوسته در راه غیرمرضی

ص : ۳۷

حق قدم برمی داشتند .... و هیچگاه خداوند را طلب ننموده و به اسم او خوانده نشدند (یعنی از ایشان پیامبری مبعوث نشد) خداوند اینک فرمود لبیک (یعنی این قوم را اجابت کرد تا ازمهد کفر کل ایمان را تجلی دهد).

بشارت چهاردهم

خداوند تبارک و تعالی بزبان دانیال نبی نبوکد نصر (یعنی بخت النصر) را از آمدن پیامبر آخرالزمان خبر می دهد:

در فصل دوم دانیال نبی آمده است که بخت النصر در سال دوم سلطنت خود خواب ترسناکی می بیند سپس امر میکند، مجوسیان وجادوگران و فالگیران.... را تا این خواب را برای او تعبیرکنند چون ایشان از تعبیر آن عاجز می شوند (۶) بشدت خشمگین شده امر می کند سردار خود را (۱۲) که جمیع ایشان را هلاک کند و در این میان چون خواستند که دانیال و همراهان او را (که جزء انبیاء الهی بودند) را به بهانه عدم دانش و حکمت بقتل برسانند ۱۹) دانیال از خداوند میخواهد او را به کیفیت این خواب مطلع کند پس چون دانیال قول داد که خواب را برای پادشاه بیان کند او را به حضور بخت النصر می برند۲۷) (دانیال به حضور پادشاه جواب داد و گفت رازیرا که پادشاه می طلبد نه حکیمان و نه جادوگران و نه مجوسیان و نه منجمان میتوانند آن را برای پادشاه حل کنند لیکن خدایی در آسمان است که کشف اسرار می باشد و او امروز اراده کرده است) بنوکد نصر پادشاه را از آنچه در ایام آخر (یعنی در دوره آخرالزمان) واقع خواهد شد اعلام نموده است. خواب تو و رویای تو سریست که در بسترت دیده ای این است ای پادشاه فکرهای توبربسترت درباره آنچه

ص : ۳۸

بعد اراین واقع خواهد شد بخاطرت آمد و کشف الاسرار ترا از آنچه (در آینده) واقع خواهد شد مخبرساخته است* و اما این راز برمن از حکمتیکه من بیشتر از سائر زندگان دارم مکشوف نشده است بلکه تا تعبیر برپادشاه معلوم شود و فکرهای خاطر خود بدانی* تو ای پادشاه میدیدی و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بینهایت ومنظر آن هولناك بود پیش روی توبرپا شد (چنانکه بعد کلا توضیح خواهیم داد مقصود از برپا شدن این تمثال، آمده چهار سلطنت با اقتدارات مختلف به جهان است که پس از آن زمان شروع سلطنت بی زوال پادشاه آخرالزمان یعنی زمان طهور و فرمانفرمایی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دوازده وصی گرامی ایشان صلی الله علیه اجمعین است چنانچه دانیال در تعبیر می گوید)

سراین تمثال از طلای خالص (مقصود حکومتی است که از نظر مساحت محیط کمی را در برداشته ولی

(طلاـ) اقتدار فراوانی دارد. (حکومت بخت النصر))، سینه و بازوهایش از نقره (مقصود از آن حکومتی است که از حکومت اول ضعیفتر ولی محیط قدرت اقتدارش وسیعتر است (که مقصود سلطنت کورش است)) و شکم

و رانهایش از برنج بود (مقصود حکومتی است که ارزش اقتدارش از نظر اعمال از حکومت قبل کمتراست (حکومت رومیان)) و ساقهایش از آهن و پایهایش قدری از آهن و قدری از گل بود ((یعنی ایجاد حکومتهای مقتدر کوچك کوچك در میان مملکت وسیع (حکومتهای ملوك الطوایفی) به تشبیه آهن در گل که بعد از بخت النصر فقط می تواند خصیصه حکومت اسکندر رو می باشد زیرا تنها او بود که اساس حکومتهای ایلی را در فارس گذاشت که از آن ساسانیا ظهور کردند،) و مشاهده می نمودی تا سنگی بدون دستها جدا شده پایهای آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت آنگاه آهن و گل و برنج و طلا باهم خرد شده و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده باد آنها را آنچنان برد که جایی بجهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پرساخت (آنوقت حضرت مهدی قائم آل محمد است که تمامی جهان را پر می سازد.) مکرر خواب

همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود* ای پادشاه تو پادشاه، پادشاهان هسنی زیرا خدای آسمانها سلطنت و اقتدار و قوت و

ص : ۳۹

حشمت به او داده است و در هرجائیکه بنی آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را با دست توتسلیم نموده و ترا بر جمیع آنان مسلط گردانیده است، آن سرطلا تو هستی و بعد از تو سلطنتی بهتر از تو خواهد برخاست. وسلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم خواهد ساخت چنانکه پایها و انگشتها را دیدی که قدری از گل کوزه گر و قدری از آهن بود همچنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود واما انگشهای پایش قدری از آهن وقدری ازگل خواهد بود همچنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود (که مقصود حکومت ساسانیان است که مقارن زوال این قدرت و شکست آن، خداوند سلطنت ابدی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین را برپا می کند). و چنانکه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود اینها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد (مقصود ازمیان یکدیگرترویج می کردند تا قدرت

ص : ۴۰

بیشتریابند) اما به نحوی که آهن با گل ممزوج نمیشود همچنین اینها با یکدیگر ملحق نخواهند شد و در ایام این پادشاهان (پادشاهان ساسانی) خدای آسمان ها سلطنتی را که تا ابدالآباد زایل نشود برپا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد بلکه تمامی آن سلطنتها را خرد کرده مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالآباد مستقر خواهد ماند و چنانکه سنگرا دیدی که بدون دستها از کوه جدا شده (یعنی حضرت مهدی صاحب الزمان عجل الله فرجه الشریف که از طرف خدای متعال می آید) آهن و برنج و گل و نقره و طلا۔را خرد کرد. همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می شود مخبر ساخته است، پس خواب صحیح و تعبیرش یقین است) پس بطور خلا۔صه خداوند به زبان دانیال نبی اخبار می فرماید که در آخرالزمان پیامبری را پس از اقتدار وضعف حکومتهای چندی مبعوث می فرماید و سرانجام سلطنت همه جهان را به ایشان می دهد هرچند کافران کراهت داشته باشند.

بشارت پانزدهم

حضرت دانیال نبی درفصل هفتم و هشتم از کتاب خود مفصلا" قدرت نمایی چهارسلطان را تا زمان ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ضعف این قوم و ظهور جلال مظهر حضرت قدیم الایام یعنی مهدی قائم آل محمد علیه صلوات الله الملک الاکبر را شرح می فرماید: فصل ۷ آیه ۱* (در سال اول بلشصر پادشاه بابل دانیال در بسترش خوابی و رویاهای سرش را دید پس خواب را نوشت و کلیه مطالب را بیان نمود (یعنی جمیع وقایع را اخبار کرد)* پس دانیال متکلم شده گفت شبگاهان در عالم

ص : ۴۱

رویا شده دیدم که ناگاه چهار باد آسمان برروی دریای عظیم تاختند (که کنایه از اراده ظهور چهار قدرت بر صحنه عالم است)

(یعنی) چهـار وحش (اطلاـق لفـظ وحشـی به جهت ستیزه گری و مخالفت ایشان با اراده، حضـرت حق جل جلاله است) بزرگ که مخالف یکـدیگر بودند (به ترتیب) از دریا بیرون آمدند (یعنی در عالم ظهور کردند) اول آنها مثل شـیربود و بالهای عقاب داشت و من نظر کردم تا بالهایش کنـده شـد و او از زمین برداشـته شـده برپایهای خود مثل انسان قرار داده گشت و دل انسان به او داده شـد (یعنی حکومت او زائل شد که مقصود حکومت بخت النصـر است) و اینک وحش دوم دیگر مثل خرسی بود و بریکطرف خود بلند شـد و در دهـانش در میان دنـدانهایش دنـده بود و ویرا چنین گفتنـد (که مقصود حکومت هخامنشـیان است .) برخیز و گوشت بیار بخور مقصود از دنده دندانها ظهور شاهانه سلسـله است) بعد از آن نگریسـتم و اینک دیگری مثل پلنگ بود که با پشـتش چهار بال مرغ و این وحشـی چهارسر داشت و سـلطنت به او داده شـد (که مقصود حکومت رومیـان است.) بعـد از آن در رویاهـای شب نظر کردم و اینک وحشـی چهارم که هولناك و مهیب و بسیار زورآور بود و دندانهای بزرگ آهنین داشت و باقی مانده را می خورد و پـاره پـاره می کرد و بپایهـای خویش پایمال می نمود و مخالف همه وحوشـی که قبل از او بودنـد بود و ده شاخ داشت پس در این شاخها تامل می نمودم که اینك از میان آنها شاخ کوچك دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ های اول از ریشه کنده شد (کنایه ازاینکه اقتدار آنها رو به زوال رفت) واینك این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و

ص : ۴۲

دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت و نظری کردم تاکرسیها برقرار شد وقدیم الایام جلوس فرمود (که مقصود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است)ولباسی او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک وعرش او شعله های آتش وچرخهای آن آتش ملتهب بود (یعنی ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مصادف است با سلطنت سلطانی متکبر از امپراطوری ضعیف شده ای که در زمان حضرتش آن سلطان از بین میرود، (به احتمال بسیاری قوی این شخص خسرو پرویز که از سلاطین ساسانی وارث امپراطوری ساسانی است میباشد که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از درتکبر درآمد بلکه نامه حضرت را پاره کرد) نهری آز آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد هزاران هزار او را خدمت می کردند. و کرورها کرور با حضور وی ایستاده بودند دیوان برپا شده و دفترها گشوده گردید (مقصود بیان رسالت به سرتاسر عالم آغاز گردید) آنگاه نظر کردم به سخنان تکبرآمیز آن شاخ (آن سلطان) می گفت (پس از چندی حکومت نحسش واژگون گردیده به درک واصل گردید) پسی نگریستم تا آن وحشی کشته شد و جسد او هلاک گردیده بآتش مشتعل (یعنی به آتش جهنم) تسلیم شد اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند لیکن درازی عمر تازمانی و وقتی به ایشان داده شد (یعنی فرمانفرایی سلاطین تا زمان ظهور حضرت مهدی قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه. الشریف ادامه دارد) و در آیه بعد به ظهور حضرت مهدی و تسلیم فرمانفرمایی جمیع امتها و سلطنت بر همه جهان، که به دست ایشان صورت می گیرد خبر می دهد ودررویای شب نگریستم واینک مثل پسرانسان ((یعنی حضرت صاحب الزمان) با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند (یعنی همه عالم تحت یک لوا و پرچم قرار گرفته

ص : ۴۳

و یکپارچه سلطنت ایشان را گردن نهند)* سلطنت او سلطنت جاورانی و بی زوال است وملکوت او زایل نخواهد شد (اللهم عجل فرج قائم آل محمد)

بشارت شانزدهم

یهودا در آیه ۱۴ رساله خود میگوید (.... پس رب با هزار هزار از مقدسین خود آمده تا بر همه داوری کند ...).

پس مصداق این بشارت یعنی داوری جمیع قبائل و امم به عدل و انصاف نیست مگر وجود نازنین و والای حضرت مهدی قائم آل محمد صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین که با هزار هزار از مقدسین (شیعیان خالص) خود تشریف می آورند انشاء الله تعالی.

بشارت هفدهم

البته قبل از اینکه به اصل این بشارت بپردازیم می گوئیم، چنانچه دیدیم خداوند تبارک و تعالی برنامه ظهور نبی آخرالزمان ونیز علامتهای وجود مبارکشان صلی الله علیه و آله و سلم را به موسی و انبیاء خبر داد. اما وجه اهمیت این بشارت در این است که خداوند در این بشارت کاملا تشریح می فرماید که سرانجام نام مبارک خود را از این قوم گرفته و به قومی دیگر یعنی (پیروان نبی معظم آخرالزمان) می دهد و ایشان را ابداً رها نکرده و خدا خواهد بود.

تا از مهد جهل و تباهی، نور خویش را به اعظم خیرات متجلی سازد، البته لازم به تذکر نیست که با وجود اینکه در میان بنی اسرائیل و انبیا ایشان ترک خداوند بنی اسرائیل را و برگزیدن قومی دیگر به جهت تجلی جلال ملکوتی خود امری مسلم بود ولیکن خداوند امر می کند موسی را در آن زمان که این امور را مکتوب نموده تا بربنی اسرائیل شاهدی باشد .

ص : ۴۴

خداوند جل جلاله در فصل ۳۰ سفر تثنیه اخبار آینده عالم را به زبان موسی چنین به بنی اسرائیل اخبار می نماید.

فصل ۲۹ جمله ۱۸ (... پس امروز به شما اطلاع میدهم که البته هلاک خواهید شد (یعنی خداوند شما را ترک نموده هلاک خواهید گشت).

فصل ۳۰ جمله ۷ .... و یوشع (وصی خود) را فرا خوانده و در نزد تمامی اسرائیل و گفت .... ج۱۴ در خیمه اجتماع حاضر شوید.... (پس) خداوند به موسی گفت اینک با پدران خود می خوابی (یعنی خواهی مرد) این قوم برخاسته در پی خدایان بیگانه میروند و ۱۷ عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست و در آن روز خشم من به ایشان مشتعل شده و ایشان را ترک خواهم کرد.

پس الان این سرود را بنویس و به بنی اسرائیل تعلیم داده آنرا در دهان ایشان بگذارتا این سرود برای من بر بنی اسرائیل شاهد باشد. فصل ۳۲ جمله ۱۹ .... چون بهوه اینرا دیدایشانرا مکروه داشت

چون که پسران و دخترانش خشم او را به هیجان آوردند. پس گفت روی خود را از ایشان می پوشانم تا ببینم که عاقبت ایشان چه خواهد بود.

طبقه بسیار گردن کشند و فرزندانی که امانتی در ایشان نیست (یعنی کتب را تحریف می نمایند).

ایشان مرا به آنچه خدا نیست به غیرت آوردند و به اباطیل خود مرا خشمناک کردند و من ایشانرا به آنچه قوم نیست به غیرت خواهم آورد و به امت باطل خشمناک خواهم ساخت (کنایه از اینکه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم و دوازده تن اوصیاء ایشان را مبعوت از قومی جاهل خواهد نمود.)

زیرا آتشی در غضب من افروخته شده (پس خداوند در این خطاب اقوام دیگر را به جهت قوم خود ندا کرده و میگوید که با قوم او آواز شادمانی سردهند) ای امتها با قوم او (نبی آخرالزمان اصلی علیه و آله و

ص : ۴۵

سلم) آواز شادمانی (هدایت و سعادت)(سر) دهید... (پس باز درآخر این فصل قوم یهود را خطاب نموده و می گوید) زیرا این برای شما امر باطل نیست (یعنی سخن حق است) بلکه حیات شماست و بواسطه این امر عمر خود را ...طویل (نه جاودانی) خواهید ساخت.

فصل ۳۳)* و این است برکتی که موسی مرد خدا قبل از وفاتش به بنی اسرائیل داد و گفت یهوه از سینا آمد و از سعیر بر ایشان طلوع کرد و از جبل فاران (کوه مکه معظمه)درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد و از دست راست او شریعت آتشین پدید آمد.

آفتاب بی غروب ،

پس جلال و نور خداوند چون خورشید از پس ابرهای جهالت بشری آمد (یعنی موسی) و طلوع نمود (با ظهور عیسی) و اکنون (به ظهور محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) درخشان گردیده است و به آغاز سپیده دم سعادت امتها نوید وبشارت رستگاری را می دهد و از دست راست ایشان بزودی انشاالله تبارک و تعالی شریعت آتشین دوازدهمین وصی

گرامی او حضرت مهدی صاحب العصر والزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خواهد رسید زیرا آفتاب صبر خداوند به ساعت ظهرفرج ولیش به جهت اذن صلوه عامه واقعی عالم پایان یافته است.

الحمد والله رب العالمین

بشارت هجدهم

بطور خلاصه می گوئیم که تفسیر مزمور اول در جمله اول تا ششم چنین

است که مقصود از شریعت خداوند در این متن همان شریعت پیامبر و نبی آخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است به وعده موسی و عیسی مسیح علی نبینا وآله و علیهم السلام که به امتها بشارت داده شده و مقصود از شریران امت همان دسته از یهودیانی هستند که پیوسته گناه نموده

ص : ۴۶

و پیامبران را آزار کرده و می کشتند و لذا نتوانسته ایمان آورده و در کجی سیر می کنند و مقصود از گناهکاران، آن گروه مسیحیانی هستند که به امر عیسی به شریعت پیامبر آخرالزمان قبل از ظهور و یا زمان ظهور بعداز آمد ایشان ایمان حاصل ننموده (با وصف علم) و بعضی از ایشان که کتاب را تحریف نموده و هر زمان مضامینی به جهت آن حاضر کرده به همسلکان خود تحویل داده و لذا جمیعا از این جهات گناهان عظیمی بر خود متحمل می شوند و مقصود از استهزاء کنندگان کفارند که به خدای بزرگ عالم جل جلاله ایمانی ندارند و دائما دراستهزاء انبیاء و در زمزمه کفر آمیز خود هستند و آن درخت نشانده شده در کنار نهر تشبیه شریعت جاودانی این نبی مکرم است که بر کنار نهر جاودانی رحمت لایزال خداوند عظیم جل جلاله نشانده شد و از آن سیراب می گردد که جاودانی است زیرا شریعتی بعد از آن نیست و آن میوه که در موسمش میآید کنایه از ظهور بقیه الله العظم حجه الله البالغه الکبری ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد که گلش در موسم بهاراراده خداوند شکفته شده واکنون شریعت خداوند در انتظار ظهوراین میوه است و نیز مقصود از آن برگها که هرگز پژمرده نمی گردد همان اصول و قوانین و احکام الهی است که کهنه نشده و باقی خواهد بود تا ابد الاباد

الهی آمین تذکر اینکه قسمتی از متن اصلی به جهت خلاصه نمودن بشارت حذف گردیده و لذا دوستان علاقمند می توانند به متن

رجوع نموده استفاده نمایید این قسمت ها با کلمه حذف مشخص شده است.)

بشارت نوزدهم

تفسیر صافی مزمور دوم از زبان حضرت داوود، (حذف)،

در این متنی ابتدا سخن از شورش امتها و تفکر در اندیشه های باطل

ص : ۴۷

ایشان (بعدازظهور موسی) و نیز به ظهور نبی بعد از او عیسی مسیح و اعلام فرمانی (بشارتی) که خداوند جل جلاله به او می دهد که از زبان او چنین آمده (... فرمانرا اعلام میکنم (زیرا) خداوند به من گفته است ...) و نیز (درخواست) و دعای ایشان در مورد تعجیل در ظهورآن نبی موعود که در صلب مبارکش مهر جمیع امتها یعنی ظهور وجود مبارك وطیب و طاهر قائم آل محمد صلوات آلله علیه و علی آبائه الطاهرین که خداوند آنرا به پیشانی بشر به جهت هدایت وراستی و رستگاری زده است بنماید تا هرچه زودتر حق و عدالت وایمان به معنای واقعی کلمه بدست یدالله العظم حجه بن الحسن العسکری صلوات الله علیه برقرار گردد.

بشارت بیستم

(حذف) پس حضرت داوود نبی در این بشارت نیز پیشگویی می فرماید که چگونه جلال او (به عنوان نمونه) تا زمان ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم عار خواهد بود کنایه از اینکه در بدنامی و تهمت واقع خواهد بود. همانطور که گفتیم در این بشارت و بشارت مذکوره قبل با ظهور حضرت محمد صلی آلله علیه و آله و سلم این امر مسلما (روشن) و با ظهور وصی دوازدهم موبدا (همیشه) جمیع انبیاء عظام واولیا حق از تهمت بدنامی و رسوایی های منسوب به ایشان نعوذ بالله العلی العظیم مبری خواهند گشت وقلوب ایشان از این تطهیر مسرور خواهد بود پس حضرت داوود در دنباله این بشارت دریابند کان زمان حضرتش وتشریح راه مبارکشان را چنین اخبار می نماید.(که دوست داشتن و طلبیدن غیر او (یعنی غیر شریعت او) با طل و دروغ است. اما بدانید ای فرزندان انسانی که خداوند جل جلاله مرد صالح را یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

ص : ۴۸

را انتخاب کرده است پس می گوید چون او را (همانند جمیع انبیاء دیگر) شفیع اعمال (و یا ترک اولی های) خود قراردهم. (حسنات الابرار سیئات المقربین در مقام تقرب به حق تعالی)

دعای ما را خواهد شنید (یعنی از کثرت برکات عظیمی که خداوند در این وجود مبارک قرار داده است) پس امت خود را به کلام خود موعظه می کند (پس با شنیدن این اخبار (بشارات) تا خشم پیشرفته (یعنی اگر میخواهید نسبت به ایشان کفر بورزید) اما گناه مکنید (یعنی وجود مبارکشان را به اعمال و کلام خود انکار نکنید زیرا گناهی نا بخشودنی است ولیکن) تفکر کنید و قربانیهای عدالت را (به سبب رضای خدا) گذرانیده بر خدا توکل نمائید تا او راه خیر بگشاید (یعنی توفیق ایمان به مکرم ترین پیامبر، رحمت خود را نصیبتان بنماید.) ج۶ (زیرا بسیاری از صلحا واخیار) می گویند کیست (یعنی جز خدا) که به ما احسان کند پس کیست جز خداوند که نور چهره خویش (یعنی تجلی اعظم اسماء (اللهم انی اسئلک بالتجلی الاعظم فی ....

(عبارت اول از ادعی زیارت شب باسعادت بعثت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که در بلد الامین از مرحوم عالم ربانی کفعی نقل گردید و نیز روایات (نحن اسماء الله الحسنی) به کلام ائمه اطهارعلیهم السلام چنانچه قبلا مذکور گردید.) حسنی خویش) را بر خلق (عالم) بر افزود پس زیستن و مردن (در دین بافضیلت ایشان) به سلامتی (یعنی در رضایت حق) باشد (زیرا رضای او بالاتر از هر چیز در عالم است) و تنها وعده خداوند در خیر است که انسان را مطمئن می سازد(وعد الله المومنین و المومنات جنات تجری ....خالدین فیها و مساکن طیبه فی جنات عدن و رضوان من الله اکبر (سوره التوبه آیه ۷۳))

ص : ۴۹

بشارت بیست و یکم

(حـذف) در این بشـارت (مزمور ۵) داوود نبی علی نبینـا وآله و علیه السـلام به خداونـد شـکایت نموده زیرا قوم شـرارت ورزیـده و هـدایت نمی شونـد پس او طلب مینمایـد که این قوم (بنی اسـرائیل را به کثرت خطای ایشان دور انداخته و برکت خویش را در مرد عادل (کنایه از وجود مبارک حضـرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده و او را مبعوث فرماید زیرا تنها به واسـطه این برکت عظیم که آخرین رسول خـداست جمیع توکل کنندگان و کسانی که اسم او را دوست دارند ترنم نموده و به واسـطه او به وجـد خواهنـد آمـد زیرا او را به برکت وجود قائم آل محمـد صـلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین سـستی و زوالی نعوذ بالله العلی العظیم نیست و نخواهد بود تا ابد الاباد.

بشارت بیست ودوم

(حذف) پس مقصود از آنچه به زبان داوود نبی در مورد جلال خداوند که در فوق آسـمانها قرار دارد و به صـراحت ذکر شده انوار طیب و طـاهر و مقـدس محمـد و آل محمـد صـلوات الله علیهم اجمعین است و مقصود از نزول وقرارگرفتن این تـاج به سـر آدمیان، نزول این قرآنهـای نـاطق ومعـادن وحی و کلمه (نـور) خداینـد به ظـاهر جسم (روایت مشـهور مـولی المـوالی امیرالمومنین علی علیه السلام که می فرماید اتزعم انک جرم صغیر و...) پنج تن آل عبا و ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین در میان خلق است و مقصود از تسـلط نهـایی آن بر وحوش و بهـائم ظهور آخرین نورخانـدان رسـالت یعنی حضـرت قـائم آل محمـد صـلوات الله علیهم اجمعین وسرکوبی ومنقاد نمودن وحوش و بهائمی ایست که در قیام پرجلال ایشان به مقتضاء عالم

ص : ۵۰

آن روز سر از رقعه اطاعت حضرتش بپیچند و درغایت، تسخیر امتها است که با مفاهیم مختلف تحت پرچم درایت و به علوم کامله وپر فضیلت ایشان درمی آیند زیرا که در آن وقت) نام خداوند مجید خواهد بود (یعنی به عظمت نام برده خواهد گشت زیرا قلوب مردم دنیا از کثافات ظلم و جور تطهیر گشته وآب زلال وصاف ولایت اعظم اولیا حق جل جلاله یعنی محمد وآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین در ایشان وارد شده است.

بشارت بیست و سوم

(حذف) داوود نبی علی نبینا و آله و علیه السلام مردم آخرالزمان را تا زمان ظهور حضرت بقیه الله العظم حجه ابن الحسن العسگری صاحب العصر والزمان عج الله تعالی فرجه الشریف را به دو گروه تقسیم می نماید اول گروهی که به شرارت خود گرفتار شده در پی هوی و هوس خویش رفته و مخالفت حضرتش را می نمایند. پس ایشان را تقبیح نموده و به زشتی یاد میکند و دیگر حلیمانی که در انتظار وعده ظهور که خداوند به زبان انبیاء خود اخبار نمود. پس ایشان را ستایش کرده و تمجید می نماید.

بشارت بیست و چهارم

(حذف) در این بشارت نیز که در زبور ۱۴ آمده است حضرت داوود نبی پس از اینکه به شرح فساد و تباهی در بنی اسرائیل می پردازد، ابتدا از خداوند جل

جلاله آمدن حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه السلام را به عنوان (طلوع) و مقدمه او از درخشش از فاران یعنی ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم طلب می نماید چنانکه از پیش اخبار کردن را خواسته و به عبارتی خواستار تعجیل این امر می شود.

ص : ۵۱

بشارت بیست و پنجم

در فصل ۲۱ اشعیا نبی از جمله اول تا ۱۷.

که وحی خداوند جل جلاله در مورد بیابان بحر براشعیا نبی که تا جمله ۶ تشویش و آمادگی سروران است و سپس امر خداوند تبارک و تعالی است به اخبار دومه تا جمله ۱۱ که آن وقت نوبت بشارت از سعیر (به زبان عیسی در مورد پیامبر عربی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که در جمله ۱۳و۱۴) آمده و می گوید. کسی از سعیر به من ندا می کند که ای دیده بان از شب چه خبر، ای دیده بان از شب چه خبر دیده بان گوید که صبح می آید و شام نیز اگرپرسیدن میخواهید بپرسید و بازگشت نموده بیائید) که مقصود از ندای سعیر اخبار حضرت عیسی علی نبینا وآله و علیهم السلام می باشد که فرشته وحی (دیده - بان) را ندا کرده و میگوید از شب چه خبر کنایه از اینکه ظلمت هدایت بعد از عیسی چقدر طول میکشد (درلحن اعتراض و شکوه) پس دیده بان میگوید که صبح ظهور نبی معظم آخرالزمان نزدیک است و بلافاصله می گوید و شام نیز که مقصود از آن شام ضعف و فتوری است که به تدریج در زمان ۱۱ امام و وصی تا ظهور دوازدهمین یادگار نبی معظم اسلام بر جهان مستولی می شود که همان لبریز شدن جام جهان است از ظلم وجور که مقدمه ظهور پر سرورامام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف به جهت پرنمودن عدل وداد در جهان است.

بشارت بیست و ششم

اشعیا نبی در فصل ۲۹ از کتاب خود موضوع بعثت و ظهور حضرت خاتم الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم (۱ تا ۱۴) و نیز عذاب

ص : ۵۲

شدید خداوند بر بنی اسرائیل را شرح می دهد. تا حدی که کتب ایشان را ضایع شده باقی میگذارد تا هدایت نیابند زیرا تقرب ایشان را به دهان و لب می داند نه به قلب زیرا چنانچه به قلب باشد هدایت می یابند به ایمان و به خدای جهان آفرین همانطور که در آینده مذکور خواهد شد.

بشارت بیست و هفتم

خداوند جل جلاله و عظمه شانه در فصل ۴۱ بشارت بسیار زیبایی را به زبان اشعیا نبی اخبار می کند (۲۷).... اولا به صهیون گفتم که اینک هان این چیزها (خواهد رسید) (یعنی از زبان موسی و انبیاء دیگر اخبارنمودیم) و به اورشلیم بشارت دهنده بخشیدیم (کنایه از اینکه حضرت عیسی علی نبینا وآله و علیه السلام را به جهت بشارت به نبی موعود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه آله و سلم را مبعوث نمودیم) (و پس از آن) و نگریستیم ۲۸وکسی یافت نشد و در میان ایشان مشورت دهنده نبود که چون ازایشان سئوال نمایم جواب تواند داد (یعنی جهان را از دلایل و هدایت خالی دیدم.) پس اینک جمیع ایشان باطلند (یعنی جمیع امتها و آنان که بر طریق این دو نبی موسی و عیسی سلوک می کنند زیرا مکتب ایشان ضایع شده و اکثرا عاری از الهام است) و اعمال ایشان هیچ و بتهای ریخته شده ایشان عین بطالت است (یعنی هرآنچه خود ساخته اند از بت یا کتاب نابود است) زیرا ۴۲)(اینک بنده من که او را دستگیری نمودم (یعنی او را تفقد نمودم) و برگزیده من که جان من از او خشنود است (یعنی مصطفی و حبیب الله است) من روح خود را بر او می نهم (ما ینطق عن الهوی بل هوالا۔وحی یوحی) یعنی از جانب خویش سخنان نمی گوید بلکه آنچه می گوید (حتی سخن عادی) از وحی است زیرا روح خداوند

ص : ۵۳

بر او قرار دارد یعنی از جمیع خطایا همچون ذات باری تعالی جل جلاله معصوم است) تا انصاف را (عاقبت به دست مبارک دوازدهمین فرزند برومندش) بر امتها صادر سازد و.... فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود ..... (زیرا دارای عالیترین خلق و خوی در جهان آفرینش است و احدی همتای او نیست زیرا خداوند در حق او فرمود (انک علی خلق عظیم) و آنرا در کوچه ها نخواهد شنوانید

ونی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله ضعیفیرا خاموش نخواهد ساخت (یعنی به ضعیف رحم خواهد نمود و بیچاره دلشکسته محروم برنمی گرداند) تا عدالت را براستی (وحقیقت کلمه به وجود نازنین امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف) صادر گرداند او ضعیف نخواهد گردید و منکسرنخواهد شد (یعنی بعد از این صعود او را نزولی نخواهد بود.) تا انصافرا برزمین قرار دهد و جزیره ها منتظر شریعت او باشند (زیرا تنها این شریعت وجود پاک خواستاران راه رستگاری را به خدای جهان آفرین پیوند می دهد).

بشارت بیست و هشتم و بیست نهم و سیم .

در این بشارت که از فصل ۵۲ اشعیا نبی نقل می شود آمده است که خداوند خطاب به صهیون نموده و می فرماید (بیدار شوای صهیون (چون نقطه عطف رسالت به لحاظ هدایت رسول اکرم است برای تمام مردم که زمان قبل از ایشان را شامل میشود.) که نامختون وناپاک بار دیگر داخل تونخواهد شد) کنایه از اینکه بعد از مسیح نامختونان به تو وارد شدند و تو را ملوث نمودند ولی با ظهور حضرت مهدی موعود بکلی ریشه ایشان قطع شده و لذا دیگر نامختون و ناپاک باقی نمی مانند تا داخل تو گشته تورا ملوث نماید (لازم به تذکر نیست که این صفت از مختصات خاصی ظهور امام زمان است و چنانکه آمده است باید در دوره آخرالزمان واقع شود دربشارت ثانی خطاب به قوم بنی اسرائیل و مسیحیان

ص : ۵۴

میگوید اگر من پیامبری از قوم دیگر مبعوث نمایم.

(۶) (قوم واقعی من (یعنی موسویان و مسیحیان واقعی)اسم مرا خواهند شناخت و در آن روز (یعنی روز ظهور حضرت محمد مصطفی صلی الله وعلیه و آله و سلم) خواهند فهمید که تکلم کننده من هستم هان من هستم زیرا مبعوث کننده نیست مگر قدوس اسرائیل یعنی آفریننده این جهان زیرا فرمود که من. یهوه (کسی) که اول(یعنی بزرگترین کس)و با آخرین (یعنی با کسانی که پیرو پیامبرآخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باشند) می باشد من هستم. و در ثالث می گوید ۷ (چه زیباست بر کوهها پایهای مبشری که سلامتی را ندا می کند و به خیرات بشارت میدهد و نجات را ندا می کند و به صهیون میگوید که خدای توسلطنت می نماید) که منادی این ندا نیست مگر محمد پارانی که از کوههای مکه ندا درداد به کلام قولوالااله الاالله تفلحوا که هم ندای نجات است و هم رستگاری وهم بشارت به خیرات یعنی بگوئید خدایی نیست جز الله تا رستگار شوید. زیرا خداوند نام خود را از قوم سابق خود پنهان نموده به اعتراف جمیع یهودیان و مسیحیان چنانکه بعدا خواهد آمد و الله نامی است که خداوند به قوم منتخب خود داد. یعنی هر کسی آنرا خالصانه طبق شرایطی که او خواست بگوید رستگار است.

بشارت سی و یکم

باز بشارت زیبای دیگری را اشعیا نبی درفصل ۶۲ کتاب خود نقل می فرماید) (..... بخاطر صهیون سکوت نخواهم کرد (یعنی مقصود خداوند با رسالت موسی تمام نمی شود که سکوت فرماید یا شریعت عیسی چون می گوید) و بخاطر

ص : ۵۵

اورشلیم خاموش نخواهم شد (کنایه ازاینکه صهیون و اورشلیم که مظاهر رسالت موسی و عیسی هستند محض پایان و مقصود خداوند از خلقت نیستند بلکه نجات بشراز آنها شروع میشود پس بازبشارت می دهم) تا عدالتش (یعنی عدالت خداوند) مثل نور طلوع کند و نجاتش مثل چراغی که افروخته باشد (که مقصود از عدالتخداوند جل جلاله ظهور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که مظهر عدل خداوند جلیل است و مقصود از نجات خداوند قیام وظهور دوازدهمین فرزند برومند ایشان است که منجی عالم بشریت یعنی حضرت مهدی قائم آل محمد صلوات اله علیه و علی آبائه الطاهرین می باشد که بواسطه وجود مبارک ایشان جمیع امتها عدالت و جمیع پادشاهان جلال ملکوتی حضرت حق جل - جلاله را مشاهده خواهند کرد زیرا تنها نام خداوند متبارک و متعالی است تا ابد الاباد.)

بشارت سی ودوم

از کتاب ارمیای نبی

این کتاب که وقایع زمان ارمیای نبی را ذکر میکند نشان می دهد که چگونه خداوند فی الواقع فصل جدیدی را در تاریخ یهود میگشاید وچگونه غضب خود را تا آخرین حد نسبت به ایشان بالاـ می برد به نحوی که ارمیای نبی ماموریت یابد که ریشه بنی اسرائیل را برکنده و منهدم سازد و مهم تر این که در عوض آن شریعتی سست منهای بشارتها پایه گذاری کند (فصل ۱۱) ودر این راه از بذل جانش دریغ نکرده وهراسی نداشته باشد زیرا خدا او را رهایی داده و حفظ خواهد نمود و نیز اخبار می نماید که ایشان دیگر لایق هیچ کار نیستند و تنها راه نجات ایشان ایمان به ظهور نبی امی عربی مبعوث در آخرالزمان می باشد. بهرحال شریعتشان مانند (جمله ۱۱ فصل۱۳) آن کمربند پوسیده که مورد مثال بوده لایق هیچکار نخواهد شد و نیز کفار

ص : ۵۶

ایشان نیز هلاک شده زیرا گناه بنی اسرائیل بواسطه شرارت ها از پیش مقدر شده (جمله ۲۳ فصل ۲ ارمیا) و یهود بواسطه دشمنی ها ذاتا شرورو و گناهکارند (جمله ۲۳ فصل۱۳) (که آیا حبشی پوست خود را تبدیل تواند کرد یا پلنگ پیسه های خویش را) یعنی بدی کردن بنی اسرائیل بواسطه این شرارت ها امری ذاتی است و تا جایی که به ارمیای نبی می گوید ج۴) ایشان را در تمامی ممالک جهان مشوش خواهم ساخت و ارمیا را خطاب کرده که برو و .... (کوزه ای بگیر و در حضور مشایخ قوم و کهنه و پادشاهان یهود و سکنه اورشلیم و ....غیره زمین بزن (فصل ۱۹ جمله ۱۱) و بگو. یهوه صبایوت چنین میگوید بنوعی که کسی کوزه کوزه گر را میشکند و آن را دیگر اصلاح نتوان کرد همچنان این قوم و شهر (مظهر اجتماع) را خواهم شکست ... (تا جایی که می فرماید) تا ابد برای ایشان سلامتی نیست (جمله ۱۷ و ۱۸ فصل ۲۳) و کلام را در جمله ۳۴ تمام می نماید که (.... و چون این قوم یا نبی و یا کاهنی از تو پرسید وحی خداوند چیست (و چه می گوید) پس به اشاره (چنانکه در فصل ۷ جمله ۲۷ و ۲۶ حزقیال به همین مسئله شهادت می دهد که ... رویا از نبی می طلبند اما شریعت از کاهنان و مشورت از مشایخ

نابود شد... پس بگوکدام وحی، قول خداوند اینست که شما را ترک خواهیم نمود، ولازم به تذکر نیست بگوئیم که ترک خداوند عین نابودی شریعت است. و با صراحت) بگوکدام وحی قول (کلام حتم خداوند

چنانکه از بیش نیزاخبار نموده بود) اینست که شما را ترک خواهم نمود. من بکلی شمارا فراموش خواهم کرد.

... و عار ابدی و رسوایی جاودانی را که فراموش نخواهد شد بر شما عارض خواهم گردانید....)

مومنین ایشان اگر دنبال من (قدوس اسرائیل) که به خدای جهان آفرین مسمی است می باشند صدای مرا از قوم دیگر می شناسند چنانکه در قبل مذکور گردید.

ص : ۵۷

بشارت سی و چهارم

دراین بشارت لوقادرفصل دوم از زبان شمعون نامی که مردی متقی وصالح وملهم به روح القدس بود بشارت به ظهور حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و سلم را بیان نموده واز زبان او میگوید که چون عیسی را دید

(درجمله ۲۶) از او به عنوان تسلی اسرائیل و در استتار از رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم به عنوان تسلی امم نام میبرد یعنی با دیدن عیسی میگوید. (زیرا" مثل این که چشمان من نجات ترا دیده است که آنرا (مسیح را) بیش روی جمیع امتها مهیا ساختی (کنایه از اینکه همانطور یحیی طروق را برای مسیح به جهت بنی اسرائیل (تسلی اسرائیل) مهیا ساخت همینطور او (مسیح) نیز طروق را پیش روی پیامبر خداحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم به جهت امتها (تسلی امت ها) مهیا می سازد.) یعنی نوری که کشف حجاب برای امتها کند (یعنی جمیع امتها بشارت او را به نبی موعود شنیده وقوم تو اسرائیل را جلال بود (یعنی رسالت اوفقط مختص به بنی اسرائیل خواهد بود (چنانکه قبلا "معروض گردید) ولیکن بشارت او به نبی موعود را همه امتها استماع خواهند نمود لذا به حضرت مریم می گوید که) ج ۲۴ این طفل قرار داده شد برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف (به جهت نبوت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم) آن خواهندگفت .... الی آخر .

بشارت سی و پنجم

حضرت مسیح علی نبیناوآله وعلیه اسلام چون (فصل ۴لوقا جمله ۱۸) صحیفه اشعیا را بازنمود اوصاف خود را در آن دید (...روح خداوند برمنست زیرا مرا مسح کرد تا فقیرانرا (فقیران عدالت ودوستاران جلالت خدا .... الی آخررا) بشارت دهم

واز سال پسندیده خدا(که مقصودزمان وایام ظهور حضرت بقیه الله

ص : ۵۸

العظم حجه الله بالغه الکبری ولیعصر عـج الله تعالی فرجه الشـریف می باشد) بشارت دهم (زیرا تنها در این ایام است که خداوند می پسندد زیرا که دین او عالمگیرشده وهمه مردم عالم به دست یدالهی حضرتش نجات می یابند.

بشارت سی و ششم:

لوقـا درفصل هفتم (۲۸) از قول عیسـی برای مریم علی نبینـاوآله وعلیه السـلام جمله ای را نقـل میکنـد ومی فرمایـد (زیراکه به شـما میگویم ازاولاـد زنان، نبی بزرگترازیحیی تعمیـد دهنـده نیست ولیکن آنکه در ملکوت خـدا کوچکتر است ازوی بزرگتر است. پس مقصود از ملکوت خداوند جل جلاله قدوسـیت انوارطیبه وطاهره محمدوآل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است و کوچکتردراین ملکوت درمقام عصمت وطهارت مقام اولیه ایشان است (نه خود ایشان) که از جمیع انبیاء بالاترند.

ص ۶۴

بشارت سی و هفتم

مرقس و متی به ترتیب در فصول ۹ و۱۷ خود می نویسـند که (خطاب از ابر رسـید که اینست پسـر حبیب من (یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم) که از او خشنود از او (بشارات او را به نبی معظم موعود) بشنوید.

پسـی چنانکه قبلا "نیز معروضی گردید، بنده برگزیده و محبوب خداوند متعالی جل جلاله یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که بی حساب افضل عیسی است زیرا اطلاق لفظ پسراطلاق علی بی نهایت است چنانکه لوقا می گوید (...آدم بن الله)

بشارت سی و هشت

متی درفصل ۱۸ ازجمله ۱ تا ۱۴ درباره والایی مقام حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم ونیزامت او و سـزای کسـی که کسـی از امت او را لغزش دهد سخن میراند. پس ابتدا شاگردان از عیسی مقام مقرب ترین مردم را نزد خدا سئوال می کنند وآنوقت (، ودرهمانست شاگردان نزد عیسـی آمـده گفتند چه کسـی در ملکوت آسـمان بزرگتر است، آنگاه عیسـی طفلی را طلب نموده در میان ایشان بپاداشت وگفت هر آینه به شـما میگویم تا بازگشت نکنیـد و مثل این طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسـمان نخواهند شد)،

پس همـانطور که گفـتیم علویت مقـام ملکوتی ائمه مقـام عصـمت وبی گنـاهی است ومقصود از افراشـتن آن طفـل نشانـدادن مقـام عصمت است که آن خاص و

ص : ۵۹

مخصوص محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می باشد و جالب اینکه عیسی مسیح در این موقع برترین کسی را نزد خداوند(سوای اهلبیت) شبیه ترین به ایشان می داند پس آن چون حرکت در عالم معنی است می فرماید "کسی که چنین طفلی را قبول کند مرا پذیرفته است (پس این دعوت عامه حضرت مسیح علی نبینا وآله وعلیه السلام است، خطاب به همه مسیحیان و پیروانش که مدعی پیروی او هستند تا قبول نمایند کسی را که به جهت بشارت ایشان آمده است. پس ایشان را دعوت می نماید تارسالت حضرتش را قبول کنند زیرا پیروان ایشان که راه یافتگان به ملکوت آسمانند درواقع پیروان واقعی به حضرت مسیحند لذا حضرت مسیح علی نبینا وآله وعلیه السلام جهت خطاب خود را بسوی مسیحیان نموده و میگوید هرکه یکی از این صغار را که (به کلام من در این مورد) ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر بود که سنگ آسیایی به گردنش آویخته ودرقعر دریا غرق می شد (و لذا حضرت مسیح دراین موضع به عاملین گناه وگمراهی مسیحیان از راه حق و حقیقت اشاره نموده و می گوید)وای براین جهان به سبب لغزشها زیرا که لابد است از وقوع لغزشها ولیکن وای بر کسیکه سبب لغزش (این امت وداخل نشدن ایشان به شریعت نجات دهنده پیامبر آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم) باشد.

بشارت سی و نهم

یوحنا درفصل ۱۲جمله ۳۸کلام اشعیا نبی را نقل میکند که (.....ای خداوند کیست که خبرما را باور کرد و بازوی خداوند به که آشکار کردید) مقصود از خبر ما در عبارت جناب اشعیا نبی علی نبینا وآله وعلیهم السلام جمع انبیاء عظام است که به لفظ ما تعبیر شده و مقصود از بازوی خداوندهمان وجود اقدس ونازنین ید الله العظم حجه ابن الحسن العسکری صاحب العصروالزمان عج الله تعالی فرجه الشریف است وتعظیم پیروان ایشان در این عبارت و یعنی کدام سعادتمند قبول اخبار ما

ص : ۶۰

نمود و کدام فیروزمند درک زمان بازوی خداوند را نمود که در واقع این خبردر بزرگداشت و تکریم آن گروه مخصوصی از مومنین خالص محمد و آل محمد، مخصوصا" حضرت مهدی (سوره مبارکه بقره آیه) قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که ندیده برغیب ایشان ایمان کامل دارند چنانکه خداوند

نیز در قرآن ایشان را می ستاید (... الذین یومنون بالغیب...) (برهان قاطع).

بشارت چهلم وچهل و یکم

عیسی مسیح علی نبیناوآله و علیه السلام دروصیت خود به شاگردان درفصل ۱۴ جمله ۵ و ۱۶ یوحنا میفرماید: اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگه دارید و من از پدرسئوال می کنم (یعنی خواهم خواست اوتسلی دهنده دیگر (ترجمه این لفظ در متن اصلی چنانکه بسیار مشهور است فارقلیطاست) (که مقصود از آن صاحب رسالت دیگراست) بشما عطا خواهد کرد تا همیشه (مهم یعنی ابدی) باشما باشد (کنایه از اینکه شریعت مبارک این صاحب رسالت دائمی بوده و زوالی نخواهد داشت ومقصود از وصیت به شاگردان خطاب او به همه امم و مسیحیان از پیروان است تا به ایشان ایمان آورند پس این شخص معظم چنانکه قبلا نیز اثبات گردید کسی نیست جز محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که این شریعت بدست مبارک فرزند برومند شان حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف عالمگیر می شود.

۱۷ (وروح راستی (یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) که جهان نمی تواند او راقبول کند (یعنی به محض ظهور ایشان دین مبارکشان عالمگیرنمی شود) زیرا که (جهان نورجمال الهی) او رانمی بیند ونمی شناسد (یعنی به جهت عدم شناخت و معرفت همه مردم جهان نمی توانند او را دیده و بشناسند).

ص : ۶۱

اما شما (به نور ایمان) او را می بینید ومی شناسید زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود و در اینجا اشاره به ظهور امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف فرموده و پیروان را می گوید) شما را یتیم نمیگذارم (یعنی فکرنکنید که مرا (پدر رادیگرنمی بینید) ونزد شما خواهم آمد(لازم است بگوئیم که در روایات مکررو بسیار این موضوع ذکر شده است که عیسی مسیح ازکسانی است که برای نماز به حضرت ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف اقتدا نموده در نتیجه تمام آن مسیحیانی که تا آن زمان ایمان نیاورده اند جمیعا به اسلام مشرف می شوند.) پس چنانکه مذکور شد آن روح راستی که جهان نتوانست آنرا پذیرا شود وجود،

یگانه شمس عالم امکان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است که جهان تاب و قدرت درک و فهم مقامات عالی و معنوی حضرتش صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین را نداشت ولیکن از آنجائی که خداوند وعده نجات به جمیع امم را داده است مظهر نجات خویش یعنی حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه وعلی آبائه الطاهرین را در زمان بالارفتن عقول وشعور خلایق (به جهت درک مقامات حضرتش) به جهان عرضه خواهد داشت و حضرت مسیح نیز در این زمان برای نجات امت خویش از آسمان نزول فرموده و با حضرتش نمازخدمت بجای می آورد لذا جمیع مسیحیان در آن روز ایمان آورده وحضرتش را یاری خواهند نمود.

۲۱ (هرکه احکام مرا نگاه دارد (یعنی در حفظ این بشارتها بکوشد چنانکه خواهد آمد) وآنهارا حفظ کند آنست که مرا محبت می کند.....

و آنکه مرا محبت ننماید کلام مرا حفظ نمی کند (مثل جمیع علماء ایشان که کلام او را حفظ ننموده بلکه تحریف کرده و مسیحیان را گمراه می نمایند و ازاصول کلام برمیگردند مثلا "یک لفظ (فارقلیطا) "را که در متون اصلی به یک لفظ واحد ذکر شده در یک موضع آنرا ترجمه میکنند به روح القدس در یک موضع دیگر

ص : ۶۲

به روح راستی درموضع دیگر به روح حقیقت در موضع دیگر به تسلی دهنده درموضع دیگر به پسندیده،... خوب معلوم است که در این زمان خواننده گیج وگمراه شده و به تنها چیزی که فکر نمی کند معنی کلمه فارقلیطا است و حال آنکه باید اصالت کلام را حفظ نموده بگویند که از خدا خواهم خواست تا فارقلیطا رابه شماعطا کند یعنی شما را مشرف کند. به اینکه همیشه در میان شما باشد) یا فارقلیطا می آید ولی جهان نمی تواند او را قبول کند یا فارقلیطا می آید و پدر او را به اسم من می فرستد، (یعنی بعد از من می آید).

یا فارقلیط که از جانب خدامی آید یا ولی اگر فارقلیطا که خدا او رامی فرستد (۲۶) یا اگر نروم فارقلیطا نمی آید ولی اگر فاقلیطا بیاید شما را به جمیع راستیها هدایت خواهد کرد و یا حداقل بگویند (فارقلیطا (روح راستی) یا فارقلیطا (روح القدس)، الی آخر یعنی معنی وتفسیر را در پرانتز قرار دهند همانطورکه ما عمل نمودیم وگرنه این اعمال خیانت است به معرفت خداوند و هدایت بشری و در عین حال نیز چراغی برای خواستاران راه رستگاری است تا از میزان تعصب و دشمنی تحریف گران آگاه شوند، ...)

و کلامی که از من می شنوید از من نیست بلکه از پدریست که مرا فرستاد این سخنان (یعنی بشارات را به شما گفتم وقتی با شما بودم لیکن تسلی دهنده (یا روح القدس حال آنکه اصل وصحیح آن فارقلیط است) که پدر او را هم به اسم من می فرستد (یعنی همانیکه من به او بشارت دادم و بعد از من می آید یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم)

تذکرات:

لازم به تذکر است که به بعضی از نکات اساسی مبحث فارقلیطا اشاره نمائیم

(۱)= اینکه خبر آمدن نبی موعود قبل از ظهور حضرتش صلی الله علیه وآله و سلم در بین کتب واخبار اهل علم امری مسلم وحیاتی بود.

(۲) ولی همچنانکه خائنان به موسی علی نبیناوآله وعلیه السلام کتب را بعد از ظهور عیسی بن مریم علی نبیناوآله وعلیه السلام دستکاری نمودند خائنین به عیسی نیز پس از ظهور نورالانوار حضرت محمد صلی الله علیه وآله

ص : ۶۳

و سهم متون را ضایع کرده و بشارت ها را تحریف نمودند.

(۳)= کتب تاریخ نیز جمیعا ضبط نموده انـد اخبار این انتظار را و نیز هنوز هم خداوند متعال عده ای از مسیحیان را را بر مسیحیان دیگر مورد حجت واستناد قیامت قرار داده است (زیرا هنوز هم عده بسیار زیادی مثلا (فرقه کثیری از مسیحیان) در انتظار فارقلیطایی هستند که مسیح وعده داد.)

(۴) = یـا اشخاصـی که به نام حضـرتش قیام نموده مردم را به دور خود جمع می نمودنـد (ماننـد منتس مرتاض که ادعا نمود که من همان فارقلیطا، موعود هستم که اکنون ظهور نمودم)

۵- شهادت کتب و رسالات مربوط به زمان نبی معظم اسلام که اسناد آن هنوز روی پوست موجود است مثلا "نامه مقوقس مسیحی پادشاه مصر که متن قسمتی نامه ایشان که در کتاب آمده است و (...لمحمد بن عبدالله (

صلی الله علیه وآله وسلم) من المقوقس عظیم القبطء، وقد علمت ان نبینا " بقی ....) یعنی

(... من میدانستم پیغمبری باقیمانده که باید بیاید....(

۶= دیگر اینکه اسامی احمد و محمد در جمیع کتب ایشان که به صراحت تا قبل از بعثت رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم در ترجمه فارقلیطا لفظ محمـد و احمـد آمـده بود که کتاب آسمانی ما و نیز روایات ما و نیز روایات ما بـدان شهـادت می دهنـد و حال آنکه مسیحیان این اسـناد خود را در صـندوقها مخفی می نماینـد. بهرحال با ترجمه لفظ فارقلیطا به الفاظ روح راستی - روح القدسی وغیره این دشمنان سعادت انسانها با خداوند متعال جنگ می کنند.

۷= و اینکه صادق کل عالم یعنی آخرین فرستاده خداوند خود در ۱۵۰۰ سال قبل فرمود من همان نبی موعود هستم و قرآن هم که در واقع صرف نظر از موضوع وحی یک اثر تاریخی نیز می باشد بر اصالت آن گواهی داد.

ص : ۶۴

(بهرحال ادامه بشارت)، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم بیاد شما خواهد آورد ... والان قبل از وقوع، به شما گفتم تا وقتیکه واقع گردد (کنایه از اینکه وقتی ظهور فرمودند) ایمان آورید.

بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت، زیرا رئیس این جهان (یعنی جمال کل حضرت حق جل جلاله حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم) می آید و در من چیزی ندارد (یعنی قائم برخوداست وصاحب شریعت عامه وجهانی) و (من وظیفه خویش را انجام می دهم) تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر به من حکم (به بشارت ایشان) کرد پس در جمله ۲۶ فصل ۱۵ میفرماید.

لیکن چون تسلی دهنده (یعنی فارقلیطا) که او را از جانب پدر (دعا کرده نزد شما میفرستم آید) یعنی روح راستی (یعنی محمد) که از پدرصادرمی گردد (یعنی از جانب خدای متعال جل جلاله می آید (یعنی محمد رسول الله) برمن (یعنی به حقیقت و کمال من) شهادت خواهد داد.

بشارت چهل و دوم

باز درفصل ۱۶جمله ۷و۶می گوید (من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما مفید است (کنایه از اینکه مایلم تا زودتر رفته که ایشان تشریف بیاورند) زیرا اگر نروم تسلی دهنده و (احمد محمد) نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم (به خواهش از خداوند متعال جل جلاله) او را نزد شما میفرستم.

روز پنطیکاست (یوم الدار):

علماء متعصب و مغرض مسیحی چنانکه معروض گشت برای از بین بردن این بشارات یا حداقل گمراهی عوام الناس مسیحی (نه علما ایشان) بعد از بعثت وظهور حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم ادعا نمودند که

ص : ۶۵

مقصود از این لفظ اسم مبارک نبی مسلمین نمی باشد بلکه روح نازل در یوم الداراست غافل از اینکه چنانکه ذکر شد به دلایلی کافی و شافی و اگر از تراجم از خدا بی خبرانه مختلف برای لفظ واحد فارقلیطا صرف نظر نمائیم باز هم در می یابیم که این شخص باید بطور خلاصه دارای دو صفت زیر باشد (چنانکه مذکور شد و خواهد آمد)، اولا رفتن عیسی شرط آمدن فارقلیطا بود ثانیا او می بایست به جمیع راستیها هدایت نماید یعنی برای او زوالی نباشد ولی با کمال تعجب اگر بخواهیم فرض نمائیم نعوذ بالله العلی العظیم فارقلیطا همان روح نازل در یوم الدار (پنطیکاست) است می بینیم اولا در آن ایام عیسی از میان ایشان نرفته بود به این دلایل (فصل ۹ اعمال و جمله ۵ و۱۷و۲۷) و (فصل ۱۰ و جمله ۱۴ اعمال) و (فصل ۲۰ و جمله ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۹و۲و۲۶ یوحنا) و (فصل ۲۱ جمله ۱ و ۱۴ اعمال) و (فصل ۱۳و جمله ۳۰ و ۳۱ اعمال) و (فصل ۲۲ و جمله ۹ آن) و ثانیاً هدایت به جمیع راستی ها نشد که هیچ بقول معروف رفتن عیسی همانا و شروع بدبختی ها همان زیرا هنوز چند وقتی از رفتن مسیح نگذشته بود که انجیل اصلی گم شد و ملعون ها به زعم پولس اناجیل کثیری ساخته و تدوین نموده به نحوی که هر قبیله ای انجیل مخصوص به خود داشت و در جریان انتخابات سیاسی گرفتار این ۴ انجیل محرف کذایی و ملحقات آن شدند که تا انجام این انتخابات کشت و کشتارها شده و بدبختیها واقع زیرا در آن رای به خدایی مسیح داده و فرهنگها اختراع کردند و مسیر دین را از راه بنی اسرائیل جدا کرده و گمراهی ورسوایی بالاگرفت بالاگرفتنی ...

بشارت چهل و سوم

چون فارقلیطا (رسول الله) آید جهان را برگناه و عدالت توبیخ خواهد نمود اما گناه چون به کلام من ایمان نیاوردند بر عدالت از این سبب که پیش پدر می روم و دیگر مرا نخواهید دید و برداوری از این جهت که بر رئیس

ص : ۶۶

جهان (صلی الله علیه و آله و سلم حکم (یعنی واجب) شده است . . . ادامه ج۱۲) ولیکن چون او یعنی روح راستی (مقصود همان حضرت فارقلیطا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم) آید شما را به جمیع راستی ها هدایت خواهد کرد زیرا از خود حکم نمی کند بلکه به آنچه شنیده است (یعنی سخن معمولی او نیز وحی است چنانکه خداوند در توصیف ایشان می فرماید (ماینطق من الهوی ان هو الّا وحی یوحی و نفرموده است آنچه قرائت بلکه می فرماید آنچه نطق که مقصود کلام عادی است یعنی به وحی) پس ازهدایت به جمیع راستی ها ازامور آینده به شما خبر خواهد داد. (یعنی درضمن شما را به مظهر جمیع راستیها یعنی به ولایت وجود مبارک حضرت امیرالمومنین علی علیه اسلام رهنمون می شود چنانکه خداوند در قرآن می فرماید الیوم اکملت لکم دینکم ورضیت لکم الاسلام دینا که رضایت حق و کاملیت دین که مساوی شد با ولایت و وصایت مولا امیرالمومنین چنانکه در غدیر خم مشهور است یعنی هدایت به جمیع راستی ها و از امور آینده تا انقضای عالم نیز شیعیان را اخبارنمود که به علوم بلایا و منایا مشهور است) او مرا جلال خواهد داد (کنایه از اینکه مرا از بدیها منصوب به من منزه کرده ومقام عصمت مرا معرفی خواهد نمود) هرچه از آن پدراست از آن من است از این جهت گفتم که از آنچه آن من است (یعنی واقعیت مرا) به شما خبرخواهد داد)، خدا شاهد است براین مطلب که چگونه ابلیس لعین به همکاری پیروان نادان حضرت مسیح علی نبینا وآله و علیه اسلام جلال زهد وقدوسیت ایشان را با یاوه گویی های خود در رابطه با مطالبی که در خصوص آن حضرت آورده اند از بین بردند.

ص : ۶۷

ولیکن خدای کریم جل جلاله از آنجا که وعده فرموده بودند به شریعت جامعه اسلام به رهبری پیامبراکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و فرزندانشان جمیع عقاید باطل وجسارت بار را از شخصیت عالی و معنوی ایشان طاهر ساخت.

بشارت چهل و چهارم

اشعیا نبی درفصل ۹ کتاب خود و در جمله دوم اوصاف قومیکه پیامبر آخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان ظهور می فرمایند را تشریح نموده و می فرماید: (قومیکه در تاریکی سالک بودند (که مراد از این قوم اعرابند که در راه غیر مرضی حق جل جلاله در جهالت و نادانی قدم برمی داشتند) نور عظیمی خواهند دید (که مقصود از آنان نور عظیم وجود انور نورالانوار و سلیل الاطهار حضرت محمد صلوات علیه و علی آبائه الطاهرین می باشند که در ظلمت کفر وجهل و نادانی به اراده رب جلی جلت عظمه ظهور فرمودند) و بر زمین سایه موت نور ساطع خواهد شد. (کنایه از اینکه سرزمینی که از ظلم و جور ، لبریز گشته است نوری عالمگیر خواهد شد که مقصود از زمین سایه موت، عالم است که در آخرالزمان در ظلم جور فرو رفته باشد و این نور نیست، مگر نور وجود، مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که در تمامی عالم ساطع خواهد شد. بزودی انشاء الله تبارک وتعالی.

بشارت چهل و پنجم

جناب حزقیال نبی علی نبینا وآله وعلیه اسلام در فصل ۳۹ از کتاب خود جمله ۲۱، از قول خداوند متعال جل جلاله بشارتی را در مورد والایی مقام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نقل می نماید : (... من جلال خود (یعنی وجود مطهر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم) را در میان امتها قرارخواهم داد (به جهت تجلی) ...

ص : ۶۸

و (لـذا) خانـدان اسـرائيل از آن روز و بعد خواهند دانست که يهوه خداي ايشان من هسـتم (يعني چنان اين امر را برايشان روشن مي نمايند تا بدانند که اين نبي از جانب خداي تبارك وتعالي است) ....وامتها (نيز)خواهند دانست (يعني به وضوح مشاهده ميکنند) که خاندان اسرائيل را به سبب گناهان (ترك نموده) .....وروي خود را از ايشان پوشانيدم.

بشارت چهل و ششم

بازجناب اشـعيا نبي علي نبيناوآله وعليه اسلام دوبشارت را بترتيب در فصل ۳۱جمله ۹وفصل ۳۲ جمله اولي نقل کرده و از حکومت مطلقه حضـرت ولي عصـر عج الله تعالي فرجه الشـريف و ويژگيهاي آن صـحبت مي نمايد که ما به جهت اختصار فقط قسمتهايي از آنها را نقل مي نمائيم ۹) (يهوه که آتش او در صهيون و کوره وي در اورشليم است (يعني خدايي که فرستنده موسي و عيسي علي نبينا و آله و عليهم السـلام) چنين ميگويد اينک پادشاهي به عدالت سلطنت خواهد نمود. (زيرا لقب پادشاه نيست جز براي ايشان که بر جميع امم و جهـان سـلطنت مطلقه و خـاصه الهي دارنـد) وسـروران را به انصاف حکمراني خواهنـد نمود و ويژگيهاي آن) وعمل عدالت (و) سلامتي ونتيجه عدالت آرامي و اطمينان (دررستگاري) خواهد بود تا ابدالآباد (آمين يا رب العالمين)

بشارت چهل و هفتم:

متي درفصل ۶جمله ۱۰و ۹ در بيـان ظهور و تجلي انوار طيبه وطاهره محمـد و آل محمـد صـلوات الله عليهم و اجمعين در عالم ظاهر مي فرمايـد (...، نـام تومقـدس بـاد، ملکوت توبيايـد اراده توچنانکه در آسـمانست (به تجلي نامت وظهور جلالت) بر زمين نيز کرده شود (که مقصود ظهور انوار طيبه و طاهره ۱۴ معصوم صلوات الله و سلامه عليهم

ص : ۶۹

اجمعین است که انشاءالله هر چه زودتر به تمامی وجه به ظهور دوازدهمین وصـی حضـرت محمد صلی الله علیه و اله سلم متجلی می شود) انشاءالله تبارک وتعالی .

بشارت چهل و هشتم

جنـاب اشـعیا نبی علی نبینـا و اله و علیه السـلام در فصل نهم از کتاب خود در بیان کیفیت مکانی و زمانی ظهور و سـجایای اخلاقی حضـرت محمد و دوازدهمین فرزند برومندشان صلوات الله علیهم در آخر الزمان چنین سخن میرانند، (درزمان پیشین (یعنی تا قبل از ظهور ایشـان) زمین زبولون و زمین نفتـالیرا ذلیـل سـاخت امـا در زمـان آخر آنرا به راه دریـا به آنطرف اردن، در جلیـل امتهـا محترم خواهد گردانید.

کنایه از اینکه شریعت مبارک ایشان صلوات الله علیه و علی آله الطاهریان را در عالم ساطع نموده در میان امتها جلیل خواهد نمود.

و قومی که در تاریکی سالک..... بودنـد الی آخرکه در بشارت چهل و چهارم مـذکور گردیـده جمله ۶ (.... زیرا که برای اولاـد ما ولدی زائیده و پسـری به ما بخشـیده است (که مقصود از آن پسـر صاحب سلطنت ، دوازدهمین وصی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله وسـلم است که سـلطنت عـالم و هـدایت امم بر عهـده ایشـان خواهـد بود) واسم او عجیب و مشـیرو (از کـثرت عظمت) خدای قدیرو پدر سـرمدی و سـرور سـلامتی خوانده خواهد شد ترقی سـلطنت و سـلامتی او را بر کرسـی ، داوود (که مظهر سلطنت الهی تـا زمانی ایشان است و بر مملکت وی انتها نخواهـد بود تا آنرا به عـدالت وانصاف از الان (وجود) تا ابـد الاباد اسـتوار نمایـد . اللهم عجل فرج قائم آل محمد صلواتک علیهم اجمعین.

ص : ۷۰

بشارت چهل و نهم

در فصل اول رساله به افسسیان آمده است که (عیسی مسیح چونکه سر اراده خود را به ما شناسانید و (یعنی مقصود خویش را از نبوت که بشارت بظهور حضرت حتمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وصی گرامی او بود به ما اعلام کرد)

بر حسب خشنودی خود که عزم کرده بود برای انتظام کمال زمانها (در رسالت انبیاء یعنی برای خشنودی خود که خشنودی خداست به جهت کامل شدن رسالت انبیاء عظام علی نبینا وآله و علیهم السلام، پس مقام رسالت پناهش را در اعظم درجات بالابرده و می فرماید) تا همه چیز را خواه آنچه بر زمین است در مسیح (واقعی بزرگ) جمع کند یعنی او (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه واله و سلم) البته لازم به تذکر نیست که جمیع انبیاء بواقع مسیحند یعنی مورد مسح و عنایت خداینـد لیکن آنکه از همه در این فیض بالاتر است چنانکه اثبات گشت وجود نازنین و انور حضرت محمد مصطفی و خاندان گرامی اوصلوات الله علیهم اجمعین هستند زیرا از همه کس بیشتر مورد عنایت خداوند (یعنی مسیحترند) لذا می گوید او ،

بشارت ملکوت آسمان:

بشارت پنجاهم ویکم ودوم و سوم.

که به ترتیب در فصول ۳و۶ متی و ۹ لوقا و در جملات ۱۷و۱۰و۷ و ۱۲

آمده است.

ملکوت آسمان را حضرت یحیی و عیسی مسیح علی نبینا و اله وعلیهم السلام بطور مکرر به آن بشارت داده و آن را به صورت مثال برای مردم و شاگردان بیان می نمایند مثلا متی در فصل ۱۳ جمله ۲۴ آنرا به بذر نیکو و جمله ۳۱ فصل ۱۳ متی آنرا به دانه خردل در جمله،

ص : ۷۱

۳۳ به (خمیرمـایه) تشبیه فرموده انـد که همـانطور که قبلا نیز تشـریح، گردیـده بود مقصود از آن بشارت به ظهور انوار طیبه و طاهره حضـرت محمد مصـطفی و اهل بیت گرامیشان صـلوات الله علیهم اجمعین در عالم ظاهر است که چون به اراده حق جل جلاله مانند تخم نیکو یـا دانه خردل یـا خمیرمـایه بعـد از ظهور مـدتی در دل خـاک اراده خداونـد، از نظرها ناپدیـد می شونـد آنوقت در زمان تشـعشع اراده خداوند در تجلی جلال جبروتی به وجود قائم آل محمد از دل خاک رکود سـر بیرون آورده و ریشه ظلم وجور را در جهان بر می کنـد پس به عبارت دیگرمقصود (خداونـد) اینست که انوارطیبه و طاهره آل الله بعد از ظهور به انزوا رفته و نیز نور قائم ایشان چون خورشید درپس ابرها نهان می شود (به انزوا می روند) و پس از طی زمان، فتور و سستی تجلی دیگری که همان مقصود خداونـد است آغاز می گردد ومقصود ازاین معرفی نیست مگر آنکه عظمت معرفت و اهمیت ظهور قائم آل محمد صـلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین دریافته شود.

پس به عبـارت خلاـصه همـانطور که مقصود از دانه نیکو و دانه خردل و خمیرمایه نهاد و نهان ایشان است. به لحاظ تجلی نهایی در زمان و مکان موعـد از اراده خداونـد، همینگونه مقصود نهایی از تمثیل، ظهور نهایی از جلالیت ملکوت آسـمان اراده خداونـد رب علی اعلی است از نور محمـد و آل محمـد به قـائم و منتقم بالحق ولی الله المنتظر المهـدی مولانا ابالقاسم حجه بن الحسن العسـکری صاحب العصر و الزمان عج الله تعالی فرجه الشریف و رحمه الله و برکاته می باشد

بشارت پنجاه و چهارم

متی در فصـل ۲۰ علت برتری امت نبی معظم مبعوث در آخرالزمان یعنی حضـرت محمـد مصـطفی صـلی الله علیه و آله و سـلم را با مثالی کاملا روشن بیان

ص : ۷۲

نموده یعنی که خداوند در حق امم دیگر ظلم (نعوذ بالله) نفرموده منتهی مراتب فیض به پیروان حضرتش صلی الله علیه واله و سلم را بی نهایت کرده است .

پس می گوید (... که اولین ایشان پیروان انبیاء اولین) آخرین است) (درمزد)، به جهت خوانده شدن و آخرین ایشان اولین است. (در فیض) اولین ، همان مزد را یافتند که با ایشان قرار کرده بودند ولیکن آخرین (پیروان پیامبر آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.) مزد بیشتر یافتند چون برگزیده شده اند همانطور که حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند.(نحن الآخرون السابقون) یعنی مائیم امت آخرین که بر امم دیگر سبقت می جوئیم پس همانطور که معروض گردید مقصود واقعی و نهایی از نزول ملکوت به عالم ظاهر همانا ظهور و قیام حضرت بقیه الله العظم حجه الله بالغه الکبری ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد که افضل آخرین و اکمل بر گزیدگان است که به جهت داوری و انتقام از اعداء آل محمد و دماء انبیاء عظام هرچه زودتر ظهور فرمایند انشاءالله تعالی

بشارت پنجاه و پنجم

پس باز بطور خلاصه متی در فصل ۲۱ جمله ۴۳ به عنوان تمثیل داستان شخصی را مینویسد که دارای تاکستانی بود و ..... در این داستان - چگونگی اراده خداوند در مورد بعثت پیامبران بنی اسرائیل و اعمال این، قوم و انتظار خداوند از آنان و کفر ورزیدن ایشان و ترک این قوم چنانکه اخبار مفصل آن دربشارتهای قبل مذکورگشت و سرانجام انتخاب نبی معظم موعود از میان قومی بی اعتبار سخن می راند پس بطور خلاصه مقصود از صاحب

ص : ۷۳

خانه خدای متعال است و آنچه مهیا نمود کنایه از دستوراتی است که به توسط انبیا عظام به بنی اسرائیل داد (و انتظار عمل از آنان داشت) پس ملازمان در این مثال انبیا بنی اسرائیل بودند که به طلب میوه (عمل به احکام می آمدند و کشته می شدند پس مقصود از آن پسر حضرت عیسی است که آخرین پیامبر بنی اسرائیل بود که حرمت او نیز نگاه داشته نشد پس در این زمان خداوند چه می کند پس می فرماید(...همان سنگی را که همه معماران)(صاحب نظران در مقابل خدا)رد نمودند همان را سرزاویه نمود کنایه از اینکه رسالت خویش را در پیامبری قرار می دهد که از نسل حضرت اسماعیل علی نبینا وآله علیه السلام که در نظر اینان (معماران) حقیر است قرار می دهد و آن را سر زاویه می کند کنایه از این که او را مبعوث نموده عزت می نهد وپشتیبان او هست تا حدی که هرکس بر آن افتاد شکسته شود و بر هر کس بر آن افتد نرم سازد.

(و کنایه از اینکه هرکس به ضد ایشان قیام نماید. خدا او را می اندازد و هر کس بر علیه او قیام نماید خدا او را نرم سازد زیرا گذشته از منزلت و مراتب بیشتر، در مقام نجابت و عفت آن حضرت مظهر جلال و نیز قهاریت خدای متبارک هستند که جبروت خداوند به احسن وجه به قیام قائم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بر عالمیان ظاهر خواهد شد هر چه زود ترانشاء الله تعالی .

بشارت پنجاه و هفتم

در فصل دوم مکاشفات یوحنا، مراد از غالبی که خداوند به او سلطنت داده تا بر جمیع امم حکمرانی کرده ایشان را به عصای آهنین رعایت نماید، همان دوازدهمین وارث حضرت محمد مصطفی یعنی حضرت بقیه الله العظم حجه بن حسن العسگری صاحب العصر والزمان است که در عالم به اسم ایشان سکه واحد زده شده و امنیت برقرار خواهد بود تا ابد الاباد

پس قبل از اینکه به بشارت پنجاه و هشتم بپردازیم لازم می دانیم متذکر شویم که مباحث بشارت مختص به این اناجیل و یا رسالات این کتاب

ص : ۷۴

مقدس نیست بلکه اناجیلی وجود دارند که با سعی و اهتمام علماء و مسیحیان واقعی که در راه خدای متبارک جان باخته و با فداکاری های آنان حفظ و ترجمه ودر دسترس مردم عالم قرار گرفته، بسیار صریح تر و روشنتر به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بشارت داده اند که ما فعلا دراین قسمت به جهت تبرک و نیزاستشهاد، قسمتی از متن انجیل برنابارا ذکر می کنیم و از خصائص برجسته این انجیل چنانکه معروف است اعتقاد به رسالت عیسی صرفا به عنوان یک پیامبر، یعنی خدا نبودن او ونیز صراحت دربشارت ظهور پیامبر موعود آخرالزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله و سلم می باشد انجیل برنابا چنانکه مشهور است تا سال ۳۲۵ از اناجیل رسمی و قانونی بود ولی با قوانین انگیزاسیونی صدر مسیحیت این انجیل در اختناق و سانسور عجیبی (به واسطه دو خصیصه فوق الذکر) بسر برد تا اینکه مومنین مسیحی تا قرون حاضرآنرا به امانت حفظ نموده به بشریت رسانیدند دراین متن انتخابی ما آمده است که از طرف مجلس سنای روم عیسی را مورد سوال قرار داده اند و .... ..

(تصمیم گرفته شد که به فرمان امپراطور کسی ترا خدا نخواند، مسیح گفت من خود به این عنوان راضی نیستم زیرا از آنجایی که نور می طلبید ظلمت خواهد آمد ولی تسلیت من (یعنی خوشی من) به واسطه آمدن پیامبر خداست که همه عقاید دروغ مربوط به من را از بین خواهد برد وقانون (شریعت) اودر سراسر جهان جاری خواهد شد وکسی بر آن نخواهد توانست غلبه کند. سپس حضرت عیسی علی نبینا وآله و علیه السلام فرمود"

نام رسول خدا احمد (محمود-محمد) است زیرا خدا خودش این نام را به او داد پس از آنکه روح او را خلق کرد ودرنور آسمانها جای داد و گفت ببین یا محمد برای تو بهشت و جهان و عده زیاد مخلوقات را آفریدم وتو را هدیه ای قرار دادم تا جایی که هرکس به توبد بگوید لعنت خواهد شد وقتی تورا به جهان بفرستم تو پیامبر نجات من وکلمات تو حقیقت خواهد بود تا جائیکه زمین ساقط خواهد شد ولی کلمات توازبین نخواهد رفت محمد (صلی الله علیه و آله و

ص : ۷۵

سلم) نام مبارك اوست (مکتب اسلام شماره نهم سال۱۴)

بشارت پنجاه هشتم

حضرت حبقوق نبی (حیقوق) در فصل سوم از کتاب خود بشارت به ظهور قدوس خداوند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از کوههای فاران مکه و از پرشدن زمین از تسبیح ایشان و باقی بودن شریعت مبارکشان تا ابد الآباد خبر می دهد: (ای خداوند عمل خویش را در میان سالها (یعنی زمان) زنده کن (کنایه ازاینکه در ظهورنبیت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم تعجیل بفرما) و در میان سالها آنرا معروف ساز (کنایه از اینکه به آن عزت و کرامت عظیم مرحمت بفرما) و در حین غضب (یعنی درآن زمانیکه اعمال بنی آدم به سبب دشمنی با آن حضرت ترا به خشم می آورند) رحمت را (که کنایه از ظهور حضرت بقیه الله الاعظم حجه الله بالغه الکبری ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف می باشد را) بیاد آور (پس) از تیمان (که مظهرنبوت موسی و عیسی علی نبینا واله وعلیه سلام است) آمد ولیکن قدوس اطلاق لفظ قدوس در مقابل خدا رساننده نهایت تقدس در نبوت پیامبر آخر الزمان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است . از جبل فاران (که مقصود ظهورنبوت عظیم حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از مکه است)سلاه سلاه کلمه ای است که مقصود گوینده آن اظهار نهایت خوشحالی و مسرت است مترادف الله و اکبر یا سبحان الله در بیان ما.)، جلال او آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملو گردید، پرتو او مثل نور (عالمگیر) بود

ص : ۷۶

و ازدست وی شعاع (هدایت امتها، که مقصود وجود مبارک حضرت بقیه الله الاعظم حجه الله البالغه الکبری ولی عصر عج الله تعالی فرجه الشریف باشد) ساطع گردید (زیرا می فرمایند) دست قوت او در آنجا بود (که کنایه از ظهور قوت ایشان، صلوات الله علیه به جهت جمع امتها و روز پیروزی دین خداوند بر کل کفر و شرک در عالم است که تا زمان ظهور ایشان مخفی می باشد) پیش روی وی و با می رفت و آتش تب زیر پاهای او بود(۱) او بایستاد و زمینرا پیمود (کنایه از اینکه محض اراده، لازم زمین مسخرایشان می شود) او نظر افکند و امتها را پراکنده ساخت (چون آب که در خوابگاه مورچگان راه بیاید) و کوههای ازلی جستند و تلهای ابدی خم شدند (کنایه از اینکه آنچه که در معتقدات ایشان عظیم بوده و دائمی تصور میشد از جا جسته ودر مقابل عظمت ایشان سر تعظیم فرود آورند زیرا)، طریقهای او جاودانی است (یعنی احکام ازایشان جاودانی است تا ابد الآباد زیرا بعد از شریعت مبارکشان صلوات الله علیه و علی آله الطاهرین شریعتی نخواهد آمد). (.. وبا وآتش تب مظهردو دشمن کفر ونفاق در مورد نبی مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه و علی اله طاهرین می باشد زیرا اولی همیشه از ایشان گریخته ولی ثانی با ایشان هست که تا زمان ظهور حضرت بقیه الله الاعظم حجه بن الحسن المهدی ارواحنا فداه نابود گردیده و در ایام رجعت به جزا شرارت خود برسند).

بشارت پنجاه و نهم

حضرت حق جل جلاله دراین بشارت عظمت و مقام محمد وآل محمد

صلوات الله علیهم اجمعین را که از صلب اسماعیل ظهور می فرمایند را بیان

می فرماید.

ص : ۷۷

فصل ۱۵ جمله ۳و۴ سفر تکوین دراین بشارت حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد اینکه فرزندی ندارد تا وارث نبوت او گردد به خداوند شکایت می کند ودراین بشارت خداوند به او وعده می دهد که از نخست زاده او (حضرت اسماعیل علی نبیناوآله علیه السلام) پیامبری ظاهر نماید که از نظر مقام و منزلت از جمیع انبیاء برترند،

۴ (در ساعت کلام خداوند بوی در رسیده گفت این (مختار خانه او العازارد مشقی، کنایه از اینکه وارث نبوت تو بوصایت در غیرنسل تونیست) وارث تونخواهد بود بلکه (اول) کسی که از صلب تو درآید وارث (اصلی) تو گردد (زیرا چنانچه می دانیم اول نخست زاده حضرت ابراهیم علیه السلام (که دارای حق بکوریت یا نبوت باشد) حضرت اسماعیل علی نبینا و آله وعلیه السلام است که ایشان و والده مکرمه ایشان حضرت هاجر علی نبینا و آله وعلیهم السلام به توسط آزار ساره همسر حضرت ابراهیم از خانه خارج شده در بیابانها منزل نمود پس فرشته خداوند بر او ظاهر شده وگفت فصل ۱۶ جمله ۷و۸ (وفرشته خداوند او را نزد چشمه آب در بیابان یعنی چشمه ای که به راه شور است یافت، و گفت ای هاجر کنیز سارای از کجا آمدی و به کجا می روی گفت من از حضور خاتون خود گریخته ام، فرشته خداوند به وی گفت نزد خاتون خود برگردد و زیر دست دست او مطیع شو، و فرشته خداوند بوی گفت (در عوض)ذریت ترا بسیار گردانم بحدی که از کثرت بشمار نیایند، (یعنی وارث امت آخر زمان که سرانجام عالم را فرا میگیرد باشند).، و او (اسماعیل) پیش روی همه برادران خود ساکن خواهد بود (کنایه از اینکه : خداوند در صلب پاک او نور اشرف مخلوقات و دوازده وصی گرامی صلوات الله علیهم جمعین را قرار می دهد که در مقام و رتبه از جمیع انبیاء اولین و آخرین

ص : ۷۸

افضل وبالاترند)، اللهم صل علی محمد وآله الطاهرین .

البته با این بشارت به مباحث بشارت پایان داده و انشاءالله در جلد

آینـده مباحث کلی تری را راجع به بشارات بیان خواهیم نمود، و امیـد است که خداوند از درگاه پر فیض ورحمتش درود فراوان بر محمـدوآلش فرسـتاده و آنهـا را از مـا راضـی بگردانـد و مـا را از گروهی قرار دهـد که حقوق مودت ودوستی را نسـبت به ایشان و فرزنـدانشان علیهم السـلام ادا کرده باشـیم (اجررسـالت نبی که خداونـد در قرآن کریم فرمودنـد ما اسـئلکم علیه اجرا "الا لموده فی القربی .)

والسلام علی من اتبع الهدی

ص : ۷۹

فصل دوم : سیری در مآخذ عهدین

مقدمه فصل دوم

با تذکرو بحث کوتاهی به عنوان مقدمه در مورد مسئله الوهیت درکتاب

مقدس وارد فصل دوم از این کتاب می شویم:

با مطالعه متون موجود در کتاب مقدس در مورد خدای جهان آفرین مطابق شعور هر انسان عاقل و متعارف در می یابیم که معرفت خداشناسی در کتاب مقدس از سطح درک عامیانه بشر دراکثر واغلب مواضع بالاتر نرفته لذا علما چنین استنباط میکنند که این کتاب نیست مگر مخلوطی از حقایق و داستانهایی که مردم از جانب خود به عنوان کتاب پرداخته و سپس به توسط سلاطین وقدرتمندان الهامی ومقدس معرفی شده زیرا این مدعا با فرض معجزات والایی که حضرت مسیح علی نبیناوآله وعلیه السلام در زنده کردن مردگان، شفای بیماران وغیره وبا درنظرگرفتن سطح عقول مردم آن زمان که در حدود پائین از تفکر بودند و نیز با رایج بودن عقاید کفار و مشرکین هندی و یونانی و شیوع خرافاتی مثل نزول خدا به صورت جسم درنزد ایشان و ... (۴) زیاد دور از ذهن نیست و برای اثبات این مدعا کافی است به این داستان که ما آن را ازفصل ۱۴ اعمال رسولان از آیه ۸به بعد نقل میکنیم توجه شود در این داستان مشروحا آمده است که چطور و چگونه زمانی که دو حواری مردی لنگ را شفا می دهند این کرامت چنان درعقول و افکار آن مردم بزرگ جلوه کرده تا حدی که فریاد برآوردند ج۱۲ (... که خدایان به صورت انسان به نزد ما نازل شده اند (لاهوت در ناسوت)،

ص : ۸۰

(پس دو رسول جامه های خود را دریده . (ج ۱۴) درمیان مردم افتاده ندا کردند. ای مردم چرا چنین می کنید ما نیز انسانیم و صاحبان علت، شما را بشارت میدهیم که از این اباطیل رجوع کنید به سوی خدای حی که آسمان و زمین ودریا و آنچه در آن است را آفرید،...). پس چنانکه می بینید همانطور که این دو رسول هیچ تقصیری در خطا مردم در مورد تهمت الوهیت و خدایی برایشان نداشته اند حضرت مسیح (علی نبیناوآله و علیه السلام هم هیچ گناهی در مورد ادعای مردم به اینکه پسر خدا نه بلکه خود خداینـد نـدارد الی آخر .. .. .. بلکه اینگونه عقاید محصول کوتاه نظری مردم در شناسایی و معرفت خداوند جل جلاله ونتیجه الهام شیطان لعین است. البته سخن در این بخش فراوان است اما بطور خلاصه فقط می گوئیم تا آگاه شوید که چون خدای بنی اسرائیل خدایی است که به تخت می نشیند از خلقت دنیا پشیمان می شود طوفان فرستاده و از فرستادن آن پشیمان می شود به بهشت آمده به دنبال آدم می گردد و او را ندیده و فریاد می زند آدم کجائی وبا یعقوب از سر شب تا به صبح کشتی رفته و سر انجام نه تنها غالب نمی گردد بلکه با امتیاز برکت یافتن یعقوب ومسمی شدن به اسرائیل یعنی همزور خدا.

به یعقوب بازنده میشود (که اطلاق لفظ اسرائیل (به معنی همزورخدا) کاملا"غلط زیرا خدا به امتیاز باخته و در حقیقت برنده یعقوب بوده است .) و به موسی می گوید صورت مرا نمی توانی دید ولی بر کوه نازل می شوم از پشت سر مرا ببین و وقتی که با بنی اسرائیل از مصر بیرون آمد گاهی درقهر بود گاهی در آشتی و می گفت دیگر نمی آیم و می گفت داخل اردو را پاک کنید زیرا من داخل اردو راه می روم و به

ص : ۸۱

سلیمان التماس می کند که در زمین خانه ندارم برایم خانه ای بسازو این خدا نعوذ بالله العلی العظیم گاهی خر است گاهی شیر وگاهی ببراست گاهی کرم گاهی از دماغش دود و آتش بیرون می آید و گاهی از نفسش یخ منجمد شود دیوانه است خطا کرده و به پیامبران را به گناه وادار می کند. برای هدایت پیامبران به خواب آنها می آید و به لباس شیطان در آمده حتی پیامبران را نیز گمراه می کند و اگر به پیامبرش وعده ای کند آنرا انجام نمی دهد، پیامبران را در عوض اینکه به غیرت امر کند فرمان می دهد که زنان فاحشه را عقد کرده مادر پیامبران قرار دهند. البته (در فصل سوم اثبات خواهد گردید) اگر شیطان پیامبرانش را گمراه کرده و اسیر نماید و ایشان را به خطا دچار کند ایشان را واگذاشته و اساساً پیامبرانش از خطا معصوم نیستند. در میان خوراکها گوشت گوساله را بیشتر می پسندد شیر میخورد و رحمت وعقلش از ابراهیم کمتر است بحدی که عذاب قوم لوط را ابراهیم با استدلال علیه او رفع می کند بنحویکه خدا ناراحت شده به آسمان صعود می کند. بر کروبین سوار شده و موقع عذاب مصردر اثر کمی بصارت بنی اسرائیل را امر می کند که پشت بامهای خود را قرمز کنید مبادا ندانسته شما را عذاب کنم در انسانها حلول کرده ودارای چهار پسر است واگر آدم فقط از درخت حیات می خورد برای او شریک پیدا می شد، گاهی با کروبین بالا ـ میرود گاهی در ستون ابرپائین می آید یعنی در مخلوق خود محاط میشود برتخت نشسته بر چهار حیوان در حالی که آسمان گشاده می شود نزول می کند دارای وزیر دست راست و، چپ است و مردم گاهی نه او بلکه شبیه او را می بینند زمانی که بخواهد قوم خود

را یاری کنند عاجز میشود.. .. .. ..

که البته انسان عاقل در می یابد که این سخنان باطل بوده و حقیقت در نور ولایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است ،

ص : ۸۲

سیری در مآخذ عهدین

۱- چرا چهار انجیل مورد قبول است.

۲- آیا کاتبان این اناجیل به زعم پولس ملعونند ؟

۳-چرا مترجمین کتاب مقدسه مسیحان از سه نسخه کلدانی عبرانی یونانی استفاده میکنند

۴- چرا گفتار و مطالب انا جیل و کتب اینطور با هم متناقض است.

مطالعه این فصل نه تنها به همه این سوالها پاسخ می دهد بلکه شما را درواقعیتهای روشنتری از زیر بنا اعتقادی مسیحیان وارد میکند پس می گوئیم. از کلام پولس در فصل اول به غلاطیان جمله ۷ به بعد چند نکته اساسی مبرهن است .

۱-انجیلی که در آغاز مسیحیت وجود داشت (غیراین چهار انجیل) اکنون موجود نیست

۲- دستهای پنهانی بسیاری حتی در زمان خود حواریون درصدد تخریب و تحریف دین مسیح بوده تا حدی که اناجیلی در حد خود کتاب مقدس می ساخته اند. و مطالب این اناجیل بحدی شبیه بوده که باعث گمراهی گروه کثیری می شده است. لذا می گویند که (.. .. .. بر می گردید به سوی انجیلی که دیکر نیست .. ..) و جالبتر اینکه آنها در کلام خود سازنده ومولف هرانجیل دیگر راحتی از ناحیه حواریون یا بطورکلی حتی بصورت الهام،

ص : ۸۳

لعن می کنند ومی گویند (.. .. .. .. هرگاه ما یا فرشته ای انجیلی غیر ازاین (یعنی انجیل واقعی مسیح) که وجود دارد بیاورد آناتیما باد) WEBSTER'S DICTIONARY-

anathema (anath e ma) n. [- s] the curse a Ccompanying - excommunication any solemn

curse; a person or thing distaste ful. . . . .) که البته مترجمین به علت خیانت خود، در ترجمه این کلام که به منزله انکار کتب است ترس دارند زیرا که معنی این کلمه تحت الفظ خواهد بود ملعون باد .

که البته باید بسیار بسیار ممنون پولس بود که این لعن را در کتاب باقی گذاشت که با وجود این لعن می بینید کثرت اکاذیب منسوب به حواریون مسیح و حضرت مریم را و اگر خدای نکرده در این مورد استحسانی وجود داشت شاید عالم را کاتبان اناجیل فرا می گرفتند. اما می رسیم به این مطلب که چرا کلیه تراجم کتاب به اصطلاح مقدسه از سه نسخه اصلی یونانی - عبرانی-وکلدانی ترجمه میشود (این اعتراف در کلیه کتب ترجمه شده کتاب مقدس در صفحه اول مشاهده می شود.). وبه عبارت روشنتر با مطالعه دقیقتر در می یابیم که چرا این ترجمه که در حقیقت نسخه چهارم و مخلوق ثانی شخصی مترجم است با هیچ یک از نسخه اصلی وفق نمی کند. (زیرا اولا سه نسخه هیچکدام با هم موافق نیستند ثانیا ناقصند ثالثا "متناقضند رابعا ......) " و هیچکدام به تنهایی کامل نیستند بلکه جمیع تراجمی که وجود دارند از یک نسخه واحد و اصیلی نیست تا با آن حواله دهند مثل کلام الله که اصلی آن روی پوست و امثال آن همچنان به خط ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین موجود است و چرا این تراجم اینگونه به مردم القاء میشود بهرحال مفاهیم این معانی در آینده مشروحا ذکر خواهد شد و متاسفیم که علمای مسیحی جدیدا"روشی را در مقابله با کند وکاو جوانان و دانش پژوهان و حتی عوام پیش گرفته اند و آن اینست که وقتی جواب اشکالی ازتناقض یا تناقضات انجیل

را مطرح می نمایندایشان جواب آنها را به اصل متن حواله می دهند وازآنجاکه دسترسی شخصی به اصل کلام کاری سخت به نظر می رسد لذا

ص : ۸۴

کشیش با این دروغ مصلحت آمیز او را به اصطلاح هدایت کرده و از افکارشیطانی - دور نگه میدارد. به هر حال تناقضات اصل نسخ با مدارک آن در بسیاری از کتب فارسی ولاتین و زبانهای مختلف آمده و ترجمه شده ولیکن از آنجا که ما از ابتدا، قرار بر این گذاشتیم که به گونه ای استدلال و احتجاج نمائیم تا هر فرد عوام حداقل با در دست داشتن ترجمه ای از کتاب مقدس بتواند به راحتی راه شرافتمندانه را انتخاب و تعین بنمایـد پس بطور خلاصه و فهرست وار مطالبی را اشاره کرده و سپس به معرفی انجیل و تناقضات انجیل می پردازیم:

۱- وجود شک و تردید علماء مسیحی درانتخاب کتب تحت عنوان الهام نشانه عدم الهام و در واقع دلیل قاطع در بودن کتب حاضر است، زیرا کتاب مقدسه موجود مسیحان طی جلسات سه گانه نایس-اود سیا- کار تهیج انتخاب گردید.

۲-جملات نوزدهم و بیستم فصل دهم متی و جمله یازدهم فصل سیزدهم مرقس و شش جمله اول فصل بیست و سوم اعمال و ...، با استدلال به عبارت ()، ، پس چه باید کرد و امثال آن که بعدا "مفصلا مذکور خواهد گشت به اجتماع جمیع کثیری از علماء در واقع نشانه عدم الهامی وتحریفی بودن این کتاب است.

ص : ۸۵

فصل سوم : بخش تناقضات تراجم

تناقض اول:

جملات ۹و۲۰ از فصل ۱۰متی وجمله ۱۱از فصل ۱۳ مرقس و۶جمله اول فصل

۲۳ اعمال در جمله (،...پس چه باید کرد) که دال بر عدم ملهم بودن شاگردان است و این عبارات همگی با جمله ۲۰ تا ۲۴ فصل ۲۱ اعمال که می گوید (اندیشه مکنید که چه گوئید) که نشانه الهام به شاگردان است کاملامتناقض می نمایاند

تناقض دوم:

در جمله۲ فصل ۲۳ تورات مثنی آمده که (... حرامزاده داخل جمعیت رب نمی شود حتی تا پشت دهم...) ولیکن در جمله ۹فصل اول متی وفصل ۳۸ تکوین آمده که فارص جلد دهم داوود است.

یعنی اگراین دو کلام باهم متناقض نباشند لازم است که داوود نبی داخل جمعیت رب نشود واین امکان ندارد زیرا داوود نه تنها داخل درجمعیت رب بلکه رئیس جمعیت رب می باشد.

تناقض سوم:

غلط فاحشی است که متی در مورد داستان سی پاره نقره درفصل ۲۷ جمله ۹ به کتاب ارمیا نسبت می دهد. حال آنکه نه تنها این مطلب در کتاب ارمیا نیامده، بلکه در هیچ یک از کتب دیگر هم ذکر نشده است. که در نتیجه

ص : ۸۶

لازم می آید که علما فن اذعان نمایند که متون تحریف شده الهامی نبوده و

بشرِیند .

تناقضی چهارم:

ونیز قول یوحنا در جمله ۵۳ از فصل هفتم کاملا غلط مشاهده می شود و با جمله ۴۳ همین فصل متناقض است که می گویند از قول کاتبان و فریسیان که (....هیچ نبی از جلیل برنخاست) حال آنکه همه مردم حتی هر فرد عوام می دانست که داوود نبی از بیت اللحم بر خاست.

تناقضی پنجم:

لفظ توبه در عبارت (،... به توبه دعوت کنم) از زبان عیسی به اجماع جمیع مفسرین و علما در عبارت هفدهم فصل دوم مرقس کاملا

غلط است زیرا مسیح به ایمان دعوت می کند نه به توبه چون صاحب رسالت است.

تناقض ششم:

با صحیح دانستن عبارت ۲۰از فصل ششم سفر خروج در مورد نکاح عمران عمه خود را لازم می آید که موسی و برادرش وارد جمعیت رب نشوند زیرا چنین نکاحی حرام (جمله ۱۲ فصل ۲۸ لاویان) و در نتیجه ثمره این ازدواج نیز حرام خواهد بود و درنتیجه لازم می شود که محروم از ورد به جمعیت رب شوند و حال آنکه این مطالب با هم اختلاف دارند زیرا موسی و برادراش از پیامبران خداوند و اولیاء ایشانند و از خالصان جمعیت ربند (...عمران عمه خود را نکاح کرد..) ...

ص : ۸۷

تناقض هفتم:

جمیع مفسرین وعلماء مسیحی در مانده اند از ترجمه عبارت اشعیاء نبی درفصل ۶۴جمله ۵ به واسطه تحریف عجیب و غریبی که در آن واقع گشته است چه رسد به تفسیر با توجیه ... (زیرا که از قدیم الایام نشنیدند و استماع ننمودند و چشم خدایی را غیر از تو که به منتظران خود بپردازد ندید، تو آنانی را که شادمانند و عدالت را بجا می آورند و به راه های تو ترا بیاد می آورند ملاقات می کنی ...)

تناقض هشتم:

بین جمله ۳۳ و ۳۴ (یعنی یک عبارت تمام) از فصل ۲۱ لوقا به دلیل جمله ۳۶ فصل ۲۴متی یا جمله ۳۲ فصل ۱۳ مرقس کاملا ناقص است. (... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم ...)

تناقض نهم:

در فصل هشتم جمله ششم تواریخ ایام و جمله بیست و یکم فصل ۴۶ تکوین که به زعم ایشان به الهام سه پیامبر (عزرا- حکی- زکریا) نوشته شده چنین آمده است (تواریخ ایام فصل هشتم) اولاد بنیامین پنج نفرند (بالع - اشپیل- آخرخ- نوحه- رافارا) در تکوین فصل ۱۰ تعداد آنها ده نفرند (بالع- باکر- اشپیل- جیرا- نعمان- یحیی - رش - مفم - حفم - آرد)

و جالب اینکه در فصل هفتم همین کتاب اولاد بنیامین را سه نفر می داند (بلع

بکر یدیعیل)

وتعجب مفسران در این است که کاتبان این کتاب به غیرازتناقضی که در اعداد فرزندان بنیامین ذکر کرده اند دربیان اسامی آنها نیز اختلاف دارند و لذا آخرین اعتراف بزرگان ومحققین ایشان اینست که علمای یهود و نصاری این کتاب را از روی روایات ذهنی و

ص : ۸۸

اوراق پخش شده رونویسی کرده و به پیامبران محض اعتبار آنان نسبت داده اند و بعضی استدلال به این جمله ازفصل ۲۷ تورات مثنی جمله پنجم (چاپ سال ۱۸۹۵) می نمایند که می گوید (" درآنجا مذبحی برای ... وتمامی این کلمات شریعت (تورات) را برآن وبه خط روشن بنویس) (نیزبه جمله ۳۲ فصل هشتم کتاب یوشع)ومی گویند از این جملات معلوم میشود که حجم تورات آن زمان به مقداری بوده که نوشتن آن بر روی سنگهای مذبح مزبورممکن بود ، واگر تورات عبارت بود از این کتابی که الان به تورات مشهوراست شاید نوشتن آن بر روی سنگهای مذابح جهان ممکن نبود ....

تناقض دهم:

در جمله ۱۵ فصل ۴۶سفر تکوین که در این تورات است می نویسد که جمع پسران و دختران لیه سی و سه نفر است و حال آنکه اگر به اسامی مراجعه کنیم می بینیم که دو تناقض موجود است اول در جمع تعداد اسامی که کلا ۳۴نفر می شود نه ۳۳نفر وثانیا فقط نام یک دختر بیشتر ذکر نشده ولذا آوردن لفظ دختران به ۵ جمع کاملا غلط می باشد.

تناقض یازدهم:

علما متن غلط می دانند رشد جمعیتی هفتاد نفراعداد بنی اسرائیل را که بعد از ۲۱۵ سال تعداد آنها به ۳۰۰/۶۳۰ هزار نفر به غیر از زنان و دختران کمتراز بیست سال ونیز پیران واهل لاوی برسد زیرا اگررشد این جمعیت را هر سال دوبرابر بدانیم (بالاترین حد رشد جمعیتی در جهان از فرض محال ۲۰٪ درسال بالاتر نمیرود حال آنکه ما آن را ۱۰۰٪ فرضی نمودیم)، تقریبا بدون استثناء ۳۷۰/۰۰۰نفر خواهند بود که البته نظر علماء فن کا ملا" قابل قبول است.

ص : ۸۹

تناقض دوازدهم:

عهد جدید در نسبنامه عیسی فقط از چهار زن نام می برد که هر چهارتا فاحشه و زانیه بنام بوده اند

۱ = راحاب (فاحشه مشهور بنی اسرائیل)

۲ = همسر اوریا حتی که به زعم کتاب با داوود نعوذ بالله زنا کرده و برای او اولاد حرام زاده آورده و لذا واجب الحد شده وچون برایشان حد جاری نشد عمری باهم زنا نمودند و سلیمان نبی نیز نعوذ بالله حرامزاده ....

۳=تامارکه....

۴–وراعوت که....

تناقض سیزدهم:

کتاب در جمله چهارم فصل دوازدهم سفرخروج مدت اقامت بنی اسرائیل را در مصر ۱۳۰سال وجمله سیزدهم فصل پانزدهم تکوین ۴۰۰ سال و جمله هفدهم فصل سوم به غلاطیان ۴۳۰سال می نویسند وجالب اینکه اگر بخواهیم از روی نسبت نامه ها به تعین زمان فوق اقدام نمائیم جمع سال های مذکور از ۲۱۵ سال بالاتر نمیرود.

تناقض چهاردهم:

مفسرین مسیحی غلط می دانند جمله ۱۹ فصل ۲۸ کتاب دوم اخبار ایام را در اطلاق لفظ پادشاه اسرائیل بر آحاز، زیرا وی پادشاه یهود است نه اسرائیل

تناقضی پانزدهم:

همانطورکه حضرت ثامن الائمه حضرت علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التهیه والثنا – فرمودند اناجیل در اظهار نسبنامه عیسی مختلف القولند

ص : ۹۰

اولا متی یوسف را ابن یعقوب می داند ولی لوقا ابن هالی

ثانیا متی عیسی را از اولاد سلیمان پیغمبر می داند و لوقا از اولاد ناثان و از اولاد ناثان نبی کسی به پادشاهی نمی رسد لذا تلفیق این دو نسب نامه با هم چنانچه علماء پروتستانت هم می گویند بعید است .

یعنی مسیح باید از اولاد سلیمان باشد نه از اولاد ناثان زیرا ناثان از اولاد یهویاقیم است و طبق حکم کتاب ازاولاد اوکسی سلطنت نمی یابد.

ثالثا متی جمیع آباء مسیح را از زمان داوود تا جلای بابل از سلاطین مشهور می داند و حال آنکه لوقا فقط دو تن را مشهور می داند (داوود – سلیمان)

رابعا متی شلتائیل را از اولاد یوخینا نام می برد ولیکن لوقا او را پسر نیری می داند.

خامسا متی زروبابل را پدر ابیهود میداند و لوقا او را پدر ریصا ولی علماء مفسر متعجبند از این امر که در میان فرزندان زروبابل اصلا اشخاصی بنام ریصا و ابیهود نیستند (جل الخالق)

سادثا متی طبقات داوود تا مسیح را بیست و شش طبقه می داند ولیکن لوقا آنها را چهل و یک طبقه ذکر میکند و به عبارت دیگر اگر عمر هرطبقه را هزارسال فرض نمائیم مدت هرطبقه طبق فرض لوقا ۲۵ سال ولیکن طبق قول متی ۴۰ سال می شود و این مطالب کاملا متناقضند،

تناقض شانزدهم:

وعده خداوند دو مورد وراثت دائمی زمین کنعان به بنی اسرائیل کشک شده وبلکه به علت وقوع اتفاقات عدیده و کثیره عکس آن واقع گردید.

تناقض هفدهم:

و نیز از مقایسه فصل ۲۵ ارمیا وفصل ۲۹ سفر تکوین این تناقضات مشاهده می شود.

اولا اقامت یهود را که در بابل ۷۰ سال است با محاسبه تارخ حرکت یوخینال در ۵۹۹ ق.م.م وتاریخ ثبت شده دستورآزادی کورش در ۵۳۶ (ق– م – م)

ص : ۹۱

مدت این زمان ۶۳ سال می شود نه ۷۰ سال

ثانیا " ارمیا عده تمام یهودیان را در جلای سه گانه ۴۶۰ نفر می شمارد ولی با کمال تعجب درفصل ۲۴ سفر دوم پادشاهان جمله ۱۴ این رقم ۱۰/۰۰۰ نفر ذکر شده است .

ثالثا ارمیا مهاجرت سوم را همزمان با سال ۲۳ از سلطنت بخت النصر می داند و حال آنکه در جمله ۸فصل ۲۵ سفر دوم پادشاهان این مهاجرت را مقارن سال ۱۹ سلطنت بخت النصرقید می کند.

تناقض هجدهم:

در فصل ۲۶ حزقیال آمده که بخت النصر شهر صور را متصرف شده وچنان به کشت و کشتار و غارت پرداخت که زبان از توصیف آن قاصر بود و با کمال تعجب در فصل ۲۹ همین کتاب آمده که بخت النصر ۱۳ سال شهر صور را محاصره کرده اما پیروز نشده بر گشت.

همه مفسرین معترف به تحریفات ومطالب نادرست فوق هستند و به عدم الهامی بودن کتب به اصطلاح مقدسه رای میدهند ،

تناقض نوزدهم:

بنابر مفاد عبارات فصل ۱۲ جمله ۱۱ دانیال مسیح موعود یهود و نصاری می بایست آمده باشد ولیکن این موعد سالهای سال است که آمد ورفت ولی ازمسیح خبری نشد. (... خوشا به حال کسانی که انتظار بکشند و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد و ...)

لذا اکثر مفسرین این قسمت را بکلی انکار نموده و گفته اند که این قسمت کتاب

تحریف شده است.

تناقض بیستم

وعده و خبر تحریف گران از سوی خداوند در سفر اول اخبار ایام فصل ۲۲و سموئیل دوم در مورد سلطنت دائمی داوود کشک از آب درآمد و کشک تر اینکه ایشان به کلی در عرصه عالم منقرض شدند به نحوی که کاهنی از ایشان باقی نمانده است.

ص : ۹۲

تناقض بیست و یکم:

تناقضـات ذیل بر جمله ۱۱ فصـل اول متی وارد است. در عبـارت آمـده (یوشـیاه ویوخانیا و برادرانش را تولیـد نمود در زمان جلای بابل) اولا یوشیاه ۱۲ سال قبل از جلای بابل مرده بود چون بعد از مرگ او یهویاحاز و یواقیم و یوخانیا اسیر بخت النصر شدند. ثانیا یوشیاه پسرزاده یوخانیا است نه پسرش (بواقیم پدر یوخانیا و پسر یوشیاه است)

ثالثا یوخانیا درجلاء بابل۲۸ ساله بود (پس یعنی ولادتش در بابل بی معنی است)

رابعا یوخانیا اصلا برادری نداشت.

تناقض بیست و دوم:

تحیرمفسـران، کاتبان، تاریخ نویسان ومردم زمان حضرت عیسی است نسبت به مطالب ذیل: مفسران کتب مسیحی متحیرند از کاتبان اناجیـل سـه گـانه (لوقـا - یوحنـا ومرقس) ازاینکه ثبت نکرده انـد وقـایع عظیمی را که متی بـا آب و تـاب عجیـبی ذکر کرده اسـت مخصوصا لوقازیرا این انجیل چنانکه معروف است حریص در نوشـتن کوچکترین حوادث راجع به معجزات عیسـی و حوادث بعد از او ازقبیل وقایع عظیمه ای مثل پاره شدن پرده های سرتاسری هیکل از بالا تا پائین - متزلزل

شدن زمین، گشاده شده قبرها و برخاستن بدنهای مقدسین

ورفتـن آنهـا بـه شـهرها و ظهـور برمردم وفراگرفتـن ظلمـت سراسـر زمین را ..... و غیره و اینکه این کتب متفـق القـول باشـند درثبت معجزاتی مثـل برداشـتن نعلین و عصـا و سوار شـدن برالاغ ..... وغیره ودراین حوادث ومعجزات عظیمه که فوقا عرض شـد فقط یک انجیل آن مطالب را ذکر کرده و متکلم وحده باشد.

ص : ۹۳

و اضافه کن بر این دلیل فوق، عدم ثبت تاریخ نویسان بزرگ عالم که این وقایع عظیم را ثبت نکردند و نیز بر آن اضافه کن عدم ثبت عکس العمل مردم درمقابل این اعمال با توجه به اینکه می دانیم حدود انعطاف مردم آن زمان در پذیرش معجزات ساده چه بوده است چه رسد به این معجزات کامله وعظیمه ...،

یعنی چگونه امکان دارد که مردم اینگونه در مقابل این اعمال چنین عکسی العمل سردی نشان بدهند (مثلا زمانی که شاگردان به زعم ایشان به زبانهای دیگر تکلم کردند و بلافاصله ۳۰۰ نفرایمان آوردند به غیر از کسانی که بعدا مومن شدند و یا با شفای لنگ به دست دو حواری و اصرار مردم دراینکه شما خدائید به صورت بشر الی آخر که الحمد والله رب العالمین موت همه ایشان را دریافت اما نه مسیح نزول کرد نه قیامتی برپاشد ونه مکان مقدسی خراب کشت و نه .... آبی از آب تکان خورد)

و اینگونه اعمال محیرالعقول درکتب مورخان حتی به یک نقطه ثبت نشده باشد ... .

تناقض بیست و سوم:

خبرمتی نیزدرفصل ۲۴جمله ۲۹ از قول مسیح در مورد وقایعی که خبرداد کشک ازآب درآمد این وقایع عبارت بود ازاولا خرابی مکان مقدس ثانیا نزول مسیح ثالثا ظهور احوال قیامتی و ....ج ۲۹ (... تا این چیزها کامل نگردد این طبقه منقرض نگردد)

تناقض بیست و چهارم:

جملات ۲۳ فصل ۱۱ مرقس و جملات ۱۷ فصل ۱۶ یوحنا نیز در مورد خبر اقتدار بی نهایت در صورت ایمان به مسیح از قول مسیح نیز باطل از آب درآمد که گفت (...

هر آینه من به شما راست می گویم که آن کس که (لفظ عام است) به من ایمان (ایمان عام است نه خاص و از آنجایی که هیچکس این اعمال را در میان مسیحیان انجام نداده یا باید اعتراف نمود که هیچکس ایمان نیاورده و اگر آورده این غلط با آن متناقض است یا کلام در این موضع کاملا تحریف شده است) آورد. این کارها که من می کنم او نیز خواهد کرد بلکه بزرگتر از این نیز خواهد کرد.)

ص : ۹۴

تناقض بیست و پنجم:

در فصل ۳ لوقاجمله ۲۷ آمده است که (... ریصابن زروبابل بن شلتائیل) حال آنکه زروبابل پدرش فدایا است نه شلتائیل و ثانیا شلتائیل پدرش یوخانیاست نه نیری و ثالثا، زروبابل اصلا فرزندی به نام ریصا ندارد، ونیز بازدرهمین فصل شالح را پسرقتیان وقتیان را پسر ارفحشد می داند.

تناقض بیست وششم:

مرقس در جمله ۱۱ فصل ۱۳ موکدا اظهار می کند که شاگردان به روح مویدند و از جانب خود سخن نمیگویند تعجب مفسرین و علماء فنون تفسیری از توجیه بسیاری از مواضع کتب از قبیل موارد زیر است که از تفسیر آن بازمانده اند.

(یعنی با این مطالب متناقضند)

الف – بافصل ۲۳ اعمال که ناگهان پولس گفت (..... ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگ است)

ب – بطور کلی تمام مواضعی که کتب اختلاف شاگردان را ذکر کرده اند مثل پولس و پطرس در فصل ۱۵ اعمال رسولان و غیره ، ، ، ،

ج– خطاء کلیساء اورشلیم و درنتیجه توبیخ پیروان توسط فرشته درمکاشفات، تلفیق این تناقضات کلا موید این مطلبند که شاگردان با وجود الهام در خطا هستند و این به هیچ وجه توجیه نمی شود مگر اینکه معترف شویم که این کتاب

ص : ۹۵

تحریف شده وشاگردان در الهام روح القدس بوده اند زیرا اگر به خطاء روح القدس اقرار کنیم پس شریعت ناقص و معلوم است اگر شریعت ناقص باشد آن سربعات محکوم به عدم پیروی است.

تناقض بیست و هفتم:

بطور خلاصه جمله ۵فصل ۱۱وجمله ۷فصل ۱۲ رساله دوم به قرناتیان با جمله۹فصل ۱۱متی وفصل ۱۳ اعمال کاملا متناقضند (... مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم ...) و (... آیا به دیدن چه چیز بیرون افتید ... بزرگتر از یحیی برنخاست ...)

تناقضی بیست و هشتم:

ونیز جمله ۹فصل ۲۴ سفر سموئیل ثانی وجمله پنجم فصل ۲۰ اسفراول اخبار ایام نیز با هم متناقضند

یواب درسفراول (تعداد اسرائیل را ۸۰۰/۰۰۰ نفر و یهود را ۵۰۰/۰۰۰ نفر) معرفی می کند و حال آنکه در سفرثانی همان تعداد را به اختلاف ذکر کرده و تعداد اسرائیل را ۱۰۰/۰۰۰ نفر و یهود راه هم۴۷۰/۰۰۰ نفر) معرفی می کند)

تناقض بیست و نهم:

جمله ۲۶ فصل هشتم سفر ملوک دوم که سن احزیا را فصل ۲۲ سال می نویسد با جمله فصل ۲۲ سفراخبار ایام که سن او را ۴۲سال معرفی می کند متناقض است و جالب اینکه همین کتاب سن پدر احزیا را (حین وفات) ۴۰ سال ثبت کند

یعنی به اعتبار وجه دوم یعنی از سن احزیا (۴۲ سال) لازم میآید هنگام تولد پدر احزیا دوساله بوده باشد.

تناقض سیم:

جمله دوم فصل ۱۳ سفر ثانی اخبار ایام که می نویسد (... میکاه دختر

ص : ۹۶

اوری ئیل) با جمله ۲۰ ازفصل ۱۱ سفر مذکورکه می نویسد (میکه دختر ابی شالوم) کاملا باهم متناقضند و جالب اینکه چون به نسب نامه فرزندان ابی شالوم مراجعه شود (جمله ۲۷ فصل ۲۴ سموئیل دوم) معلوم می شود که ابی شالوم

فقط دارای یک دختر بوده آنهم تامار نام داشته است.

تناقض سی و یکم:

بازبطور خلاصه سه جمله از فصل ۱۰ رساله پولس به عبرانیان (۵ تا ۷) با مزمور ۴۰ ونیز ۴ جمله ازمزمور ۱۶ با ۴ جمله از فصل ۲ اعمال رسولان باهم متناقضند.

تناقض سی ودوم:

انجیل اول درفصل ۳ جمله ۱۷ندایی را که از آسمان برای مسیح آمد بیان می کند (...ندا آمد که اینست پسر حبیب من که از او خشنودم)یعنی غیر عیسی مخاطب است ولی درانجیل ثانی این ندارا اینگونه بیان می کند (آوازی از آسمان دررسید که توپسر حبیب من هستی که از توخشنودم) که می بینید خود عیسی مخاطب نداء است.

تناقضی سی وسوم:

نفرین پیامبر رحمت عیسی مسیح درخت انجیر را که اولاتناقض متون متی ومرقس را در این مورد بیان نموده

و ثانیا ایراد کلی براصل این داستان را توضیح خواهیم داد

اولا

متی در جمله ۱۹ فصل ۲۰ جریان اثرنفرین را چنین تعریف می نماید.

(۰.. نفرین عیسی درجا اثر کرده درخت در ساعت خشک شد به نحوی که شاگردان پرسیدند چه زود خشک شد) حال آنکه مرقس درست به عکس متی اثر نفرین را با چنین پریود زمانی بیان می نماید.

ص : ۹۷

(.... شب شده برگشت (یعنی یک روز بعد) درراه درخت خشکید وپطرس به عیسی گفت (یعنی خبر داد که)درخت خشکید)

ثانیا ایرادات کلی که به عنایات حق بیان خواهیم نمود. به غیر از تناقضات جزئی دیگر چنانکه خواهیم دید بسیار مهمتر است از این داستان که عیسی با شاگردان خود به راهی گذاری کرد و بر درخت انجیری که در کناراه بود نفرین کرده درخت خشک شد و ....

ایراد (۱): می دانیم انسانی که در حد معمولی عقل داشته باشد (یعنی دیوانه نباشد) می داند که از درخت در غیرموسمش میوه خواستن کار عاقلانه ای نیست ج ۲۱ (....موسم انجیر نبود) پس عیسی و حواریون که به اصطلاح عقلا آن زمان بوده اند چه انتظار نابجایی از درخت خشک داشته اند.

ایراد (۲): با فرض اینکه میدانیم موسم میوه نبوده ودرواقع درخت تقصیری در نداشتن میوه نکرده پس نفرین عیسی درخت را کاملا غلط است زیرا غضب کردن بر کسی که خطا نکرده از صفات انبیا ومرسلین نیست مخصوصا از عیسی مسیح که به زعم ایشان مظهر رحمت بردشمنان است چه رسد به بیگناهان.

ایراد (۳): با فرض اینکه می دانیم انبیا قاعد تا باید مظهررحمت وامانت و کرامت و..... غیره باشند. فرض اینکه موسم میوه هم بوده باشد ودرخت از عرضه آن استنکاف نموده باشد، به قول علما به فرض تقصیر، رسالت نبی ایجاب می کند که دعا کند نه نفرین یعنی وظیفه عیسی مسیح این بود که به درگاه خداوند از رحمت دعا نموده تا درخت را میوه دار نماید نه اینکه به عکس نفرین کند درخت درجا یا پس از یکروز خشک شود.

ایراد (۴): و رابعا، انسان باید بیندیشد که این عمل در جامعه چه سکته (یعنی حرکت انفعالی مذهبی)،

ص : ۹۸

موج (تعین ضـرر-ضـربه-خطر) و یـا چه انعکاسـی (یعنی عکس العمل-مقابله به مثل) و ..، دارد که یعنی ورود ضـرر به غیر (بـدون تقصـیر) اگر از جانب شخصـی که خداونـد او را برای رحمت فرسـتاده که مظهر امنیت باشـد هیـچ ضابطه صـحیحی نداشـته باشد از پیروان اینگونه مسالک چه انتظار می توان داشت. ز باغ رعیت گر ملک خورد سیبی بر آورند غلامانش درخت از بیخ

ایراد (۵):

دانسـتن علم و آگـاهی از وقـایع آینـده تـا انقضـای عـالم أز واجبـات وخصائص رسالت انبیاء است پس چگونه میتوان قبول کرد که عیسـی مسـیح خبر نـداشت که درخت میوه مطلوب او را نداشـته و لذا ظهور صـفت منفی از درخت او را دچار عکس العمل شـنیعی نماید.

ایراد (۶): بسـیار بعیـد به نظر می رسـد از عیسـی که در جمیـع امورش به همه چیز طبق دسـتور رب خود مـاءمور به برکت و رحمت است چگونه امکان دارد که شاگردان را که گرسـنه بودند تا پای درخت مذکورآورده و به عوض برکت داده نفرین کرده ایشان را محروم برگرداند الی آخر.

ایراد (۷): چگونه میتوان پـذیرفت از عیسایی که بـدون هیـچ مزدی حتی مرده هارا زنده می کرد به درخت بی گناه سود که نرسانده یعنی برکت که نـداده است هیـچ بلکه آنرا ازبیـخ و بن نابود کرده که شاید بتوان ادعا نمود که شاید آن درخت هزاران سال بود که انواع وحوش ودرندگان ازگراز و پلنگ خرس و .... غیره دراماں بوده یعنی چنین زیان وضرری بر - - - - - او وارد نیامده که براثر نزول این پیامبررحمت.... الی آخر

ایراد (۸): تعجب ما ازهوش شاگردان عیسی است که از زود خشک شدن

ص : ۹۹

درخت تعجب نموده ولیکن از وقوع این حادثه که به روش وشان عیسی نمیخورد تعجب نکرده عکس العمل نشان نداده اند، . . . الی آخر.

ونیز ایراد وتناقضی که این متن بطورکلی با جمله ۲۵ همین فصل دارد که میگوید) (.... هرکس به شما خطا کرده باشد او را ببخشید . . ...) زیرا با وصف اینکه می دانیم که درخت مزبور اولا" شعورعالم ظاهر را نداشته و ثانیا "تقصیری نداشته یعنی زمان رشد و ظهور میوه نبوده...، یعنی درواقع خطایی از جانب او واقع نشده چگونه چنین امری امکان دارد ونیز بافصل ۹لوقا جمله ۵۳ که عیسی در جواب شاگردانش که آنها را سامریان به شهر خود راه نداده بودند و از او طلب عذاب کردند می گوید (...نمی دانم که از کدام روح هستید زیرا که پسر انسان نیامده تاجان مردم را هلاک کند . .)

ما برای وصل (رحمت) کردن آمدیم

نی برای فصل (غضب) کردن آمدیم

تناقض سی و چهارم:

متون متی – یوحنا– و لوقا– بترتیب در فصول ۲۶-۱۲ و ۱۴ در بیان داستان خانمی که عطری قیمتی را بر روی مسیح ریخته و از او پذیرایی کرد تا اولا مرقس و یوحنا در زمان وقوع این ماجرا اختلاف دارند یعنی مرقس و قوع این زمان را ۲ روز قبل از عید فصح می داند و حال آنکه یوحنا آنرا ۶ روز قبل از عید فصح میداند. ثانیا متون متی ومرقس درمکان وقوع این واقعه با متن یوحنا تناقض دارند متی و مرقس و قوع این حادثه را در خانه شمعون ابرص می دانند و حال آنکه یوحنا جمیع آن وقایع را از بیت (خانه) مریم نقل می کند.

ص : ۱۰۰

ثالثا در متن آمده است که آن خانم تمامی آن عطر را روی سر مسیح ریخت و حال آنکه متن یوحنا میگوید آنزن تمامی عطر را روی پاهای مسیح ریخت لفظ تمامی عطر نشانه بارز تناقض دو متن در بیان چگونگی استفاده آن زن در مورد ریختن عطر نسبت به عیسی است

رابعا در متن مرقس معترضین به عمل زن را که در واقع عملی منافقانه است جمعی از حاضرین مذکور نموده و حال اینکه متی این اعتراض را به شاگردان عیسی مختص میداند و با کمال تعجب یوحنا اعتراض را فقط از جانب یکنفرآنهم یهودا اسخریوطی که به زعم ایشان منافق است می داند.

خامسا میبینیم که متون این اناجیل قیمت عطر را مثل مقام عیسی در الوهیت و خدایی به اختلاف نقل کرده اند یعنی یوحنا آنرا ۳۰۰ (ناسوت) ومرقس آنرا زیاد تراز ۳۰۰ (ناسوت ولاهوت) ومتی بسیار گرانبها (لاهوت) آورده اند.

تناقض سی و پنجم:

متی درفصل هشتم ولوقا در فصل ۹در بیان اشخاصی که بعد ازسوال کاتب اذن و رخصت میگیرند اختلاف دارند متن لوقا ابتدا سوال کاتب بعد اذن دو مرد پی در پی آنوقت قصه تجلی را نقل میکند ولیکن لوقا ابتدا سوال کاتب بعدی استیاذان یک مرد وسپس قصه تجلی را آورده است

تناقض سی و ششم:

بطور کلی کتاب در زمان و مکان ایمان آوردن شاگردان مسیح تناقض فاحشی دارند مثلا در چگونگی زمان و مکان ایمان آوردن پطرس و یعقوب و یوحنا....

تناقض سی وهفتم:

متن مرقس در جمله ۲۵ فصل ۱۵ با متن یوحنا فصل ۱۹ جمله ۱۴ در ساعات بدار زدن عیسی باهم بکلی اختلاف دارند و مرقس می نویسد (عیسی را در ساعت

ص : ۱۰۱

سوم به دار زدند) حال آنکه یوحنادر متن خود می نویسد که عیسی را تازه در ساعت ششم نزد پیلاطس (جهت محاکمه) بردند).

تناقض سی و هشتم

متون (جمله ۱۰ فصل ۳) قرناطیان جمله ۵فصل رساله اول تیطس ومتی (فصل ۵) و مکاشفات (فصل ۸) رساله یهودا بکلی در تشریح شریعت مسیح بـا هم متناقض بلکه متضادنـد. که ما ابتـدا بعنوان نمونه دومتن رساله یهودا و عبارات رسالات پولس را به علت تضاد عجیب ذکرمی نمائیم ولی بطور خلاصه تشـریح می کنیم که رسالات پولس علاوه بر تناقضاتی که با هم دارند کلا با قوانین عیسـی مسـیح و تورات موسـی مخالفت شدیـد می نماینـد و دراکثررسالات پولس پراست از مطالبی که از شـخص اسـقاط تکلیف می کند ونیز فلسفه چینی براطراف این مسائل، و حال آنکه مسیح درمتی و یعقوب حواری و فرشته در مکاشفات...

بـا شـدت نهی از عمـل ننمودن به احکـام شـریعت اول وثانی می کردنـد یعنی درهمان حال که پولس احکام آنها را افسانه خوانـده وهمه چیز را برای پاکان پاک می دانست و فلسـفه نزول عیسی در فدیه از گناه عالم و نجات به محض ایمان و به عدم اجرای احکام شریعت امر می کرد. یعقوب حواری در رساله خود در مخالفت کلام پولس که خطاب به مومنین است می نویسد:

ای برادرمن چه سود کسـی گویـد که من ایمان دارم وعمل نداشـته باشـد ونیزایمان نیز اگراعمال ندارد خود مرده است بلکه کسـی خواهد گفت

توایمان داری ومن اعمال، ایمان خود را بـدون اعمال به من بنما، من ایمان خود را از اعمال به توخواهم نمود (یعنی عمل (اگر نفاق نباشد) تجلی ایمان است وگرنه تجلی کفردرلباس ایمان یعنی نفاق است.

ص : ۱۰۲

نوایمان داری که خداند واحد است و نیکو می کنی شیاطین ایمان دارند و میلرزند (یعنی درست به عکس آنچه پولس مردم تعلیم کرد که محض ایمان عدالت حاصل میشد). ای مرد باطل (شاید یعنی ای پولس)

آیا خواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطلست آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل نشد یعنی جناب حواری متذکر می شود که ایمان ابراهیم بعد از عمل او به شریعت خدای عزوجل برای او عدالت محسوب گشت برعکس پولس که معتقد بود که ابراهیم به ایمان عادل شد،

(ابراهیم به خدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب گشت) پس ایشان از اعمال عادل می شوند نه از ایمان تنها و نیز را حاب فاحشه ازاعمال عاده شمرده شده. پس اگر ایمان بی عمل سبب نجات باشد پس شیاطین هم باید اهل نجات باشند چرا که ایمان دارند ومی لرزاند.

و نیز عبارات مسیح در جمله ۲۱ فصل ۵ متی بکلی با تعالیم پولس که به تعبیر کالونیستها دین مسیح را نابود نمود، شدیدا متناقض است زیرا در این متن میبینیم کسانی که به مسیح ایمان آورده حتی به نام او نبوت کرده اند ولی چون گناهکارند مغضوب درگاه او هستند ، (عیسی می گوید که من در پاسخ کسانی که می گویند آیا به نام تو نبوت نکردیم، خواهم گفت، دور شویدای بدکاران که هرگز شما را نشناختم)

پس با این حسابی که مسیح برای اشخاص گنهکارباوجود نبوت در نام او بازکرده دیگر چه جای برای شاگردان مکتب پولس یعنی زناکاران – شریران – دزدان – دروغ گویان – قاتلان و ...، می ماند که او نه امید بلکه یقین در نجات را برای ایشان تصویر کرده است.

ص : ۱۰۳

اما متن مکاشفات توبیخ فرشته (. . . کفر آنانی که خود را یهود می دانند و نیستند بلکه از کنیسه شیطان هستند) زیرا از آغاز قرار دین مسیح بر این بود که رسالت مسیح را در میان گوسفندانی گمشده بنی اسرائیل مستقر سازد یعنی فقط در میان یهودیان لذا در این متن فرشته اشاره می کند به پیروان مسیح و بعداز صعود از غیر یهودیانی که به شریعت عیسی روی آوردند که مسئله یهودیت باطن کفراست و تنها یهودیانی که از بنی اسرائیل اند حق دارند در شریعت عیسی حضور یابند چنانکه عیسی گفت که نیامدم مگر به جهت گوسفندان گمشده بنی اسرائیل ونیز حق ندارند که در احکام تورات افتاده و آنها را افسانه بخوانند. زیرا ایشان که از اقوام غیر بنی اسرائیل بودند مسئله یهودیت باطنی را پیش کشیده بودند لیکن بحث کمی با تو دارم که در اینجا اشخاصیرا داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالا قرا آموخت که در راه (تعالیم) بنی اسرائیل سنگ مصادم بیندازند (یعنی احکام آنرا افسانه بدانند) و قربانیهای بت را بخورند (و بگویند هرچیز برای پاکان پاک است) و زناکنند (گوش مگیر به اینکه لمس مکن و مچش).

در عبارت فصل اول جمله ۱۵ رساله پولس به تیطس چنین آمده است که (... هیچ چیز در ذات خود نجس نیست بلکه هرکس آنرا نجس بداند، نجس است) یعنی اول خدا و بعد تمام انبیا حتی موسی و عیسی که او به ظاهر پیرو او هست و نعوذ بالله و او را خدا هم می داند نجس بوده و کم شخصیت ترین فرد مسیحی محض ایمان به مسیح حتی اگر مرتکب به شنیعترین اعمال بشود (مقامش از این جهت که جناب پولس

فرمودند) ازهمه انبیاء اولعزم بلکه خدا نعوذ بالله بالاتر است

سخنی با منصف

بر مسیحیان واجب است که هر چه زودتر به

ص : ۱۰۴

حکم عقل به شریعت والای اسلام مشرف شوند زیرا اسلام تنها شریعت الهامی عالم است که ندای خسران در عدم ایمان به آن را به سروش جاودانی سر داده است و گفته است"

(و من یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین) یعنی هرکس به غیر از دین اسلام شریعت دیگری را تبعیت نماید از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است

و از آنجائیکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند، (هر که با ما نیست علیه ماست) ملاحظه می فرمائید که طبق حکام عقل دو مسئله مطرح میشود.

اول ، ورود در شریعت اسلام ،

ثانیا. ابقاء یا ورود در شریعت مسیح

اولا، اگر شخصی در شریعت اسلام وارد شود در قیامت یا پس از مرگ وضع او از دو حالت خارج نیست یا دین اسلام را حق می بیند یا نعوذ بالله باطل . اگر حق است انشاء الله که هست سعادتمند شده با محمد و آل محمد محشور می شود و اگر نیست نعوذ بالله ضرری نکرده زیرا به زعم پولس مسیح آمد تا همه مردم را نجات بدهد (فصل اول جمله ۱۵ رساله پولس به تیطس)

ثانیا در صورت ابقا یا ورود در شریعت مسیح در عالم برزخ اگر دین مسیح باطل شده و به شریعت والای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم منسوخ گشته باشد اعمال او باطل و ضایع شده و از خاسرین خواهد بود زیرا عقل خود را برای یافتن این راه ابدی با سعادت بکار نینداخته است زیرا بنا به فرما�ش امام علیه السلام، العقل ما عبد به الرحمن واکتسب به الجنان .

زیرا عقل آن چیزیست که به واسطه آن خداوند رحمان عبادت شده و بهشت بواسطه آن کسب می گردد صدق الله وصدق رسوله وابناء رسوله صلوات الله علیهم اجمعین و رحمه الله برکاته

***

ص : ۱۰۵

تناقض سی و نهم:

غایت رحم خداوند در جمله ۱۱ فصل ۵ رساله یعقوب در عبارت (... خداوند به غایت مهربان است...) با عبارت متن یوشع در جمله ۱۶ فصل ۱۳ کاملا متناقض است در این متن آمده است که چگونه خداوند با زنان حامله و اطفال، صغیر اهل شومیرون به غایت بی رحمی رفتار می کند.

تناقض چهلم:

عبارات متون (جمله ۱۶ فصل ۲۴) تورات مثنی (سفر تثنیه) که آمده است (بلکه هرکس به گناه خودش کشته میشود) با فصل ۱۳ جمله ۱۴ ارمیا که در آن خدا پیامبران را با گناهکاران عذاب کرده بکلی متناقض می نماید و نیزاین دو متن با متن حزقیال، در عبارت ۲۳ فصل ۱۸ که میگوید (...آیا از مرگ شریر (عذاب) حظی می برم بلکه حظ من این است که از راههایش رجوع کرده زنده بماند . . .) بکلی متناقض است.

تناقض چهل و یکم:

مفهوم غلط ادبی عبارت اشعیا نبی در فصل ۵۴ جمله هشتم، (البته امثال این غلطهای نگارشی و دستوری بلکه بسیار واضح تر از این در متون کتاب مقدس فراوان است مثلا در متن رساله فلیمون - یا (قصل ۲۱) کتاب ایوب یا در متی فصل (۶جمله ۲۳) .... الی آخر که در آینده مذکور خواهد گشت ان شاالله) که می گوید (... و به احسان جاودانی برتو رحمت خواهم فرمود) کاملا غلط است.

زیرا عملا به واسطه صفات ظهور می کند و هیچگاه به واسطه عمل

ص : ۱۰۶

صفت بر فاعل منتقل نمی شود پس صحیح عبارت خواهد بود (... وبه رحمت خود بر تو احسان جاودانی خواهم کرد ...) که (صفت) رحمت از (ذات) رحیم در (عامل) احسان جاودانی تجلی کرده است.

تناقض چهل و دوم:

متون کتاب استیر و سرود سلیمانی (فصل ۴) از لحاظ صحیح نبودن اصول و مبانی الهام دلالت بر تحریفی بودن کتب دارد،

مثلا در متن کتاب استیر که به عنوان یک کتاب الهامی مورد اعتقاد همه مسیحیان عالم است بقول معروف برای خالی نبودن عریضه حتی یک بار هم نام خدا یا احکام یا صفات او را بیان نکرده است و در عوض به شرح حال خانه و تعریف احوالات عمومی شخصی از قوم یهود (مردخای یهودی) پرداخته است و یا متن سرود سلیمانی ، که پر است ازاشعار زشت وبد که این اشعار علاوه بر وقاحت بقول معروف به دست چین یک شعرگوی ناشی شبیه است تا به وحی زیرا مثلا (فصل ۴) موی محبوبه را به کله بزیا دم یابو و دندانهای او را به گله گوسفند پشم بریده و گردن او را به برج ... وغیره تشبیه کرده است.

تناقض چهل و سوم:

لوقا در نسب نامه خود عیسی را ازاولاد یهویاقیم می داند حال آنکه به حکم (فصل ۳۶ جمله ۳) متن ارمیا (۱) از اولاد یهویاقیم کسی نباید پیامبر شود(یعنی وارد جمعیت رب شود)

تناقض چهل و چهارم:

به حکم متن متی (جمله ۵ و ۷ فصل اول) داوود و سلیمان و عیسی مسیح از نسل عوبید و رحبعام بوده و بر طبق متن (فصل ۲۳)تورات مثنی لازم می آید که داوود و سلیمان و عیسی وارد جمیعیت

ص : ۱۰۷

رب نشونـد . . . الی آخر زیرا بنی عمون و بنی مؤاب دو نسـلی هسـتند که بر طبق مفاد کتاب از زنای پیامبر آنها حاصل شـده و اهل نجات نیستند تا ده پشت واصلاً ...،

زیرا عوبیـد جد داوود که مادرش را عوت است موابی (کتاب روت فصل اول جمله ۴) و رحبعام بن سلیمان نیز جد عیسی است که مادرش عمانی است (جمله ۲۱ فصل ۱۴ سفر اول پادشاهان) پس می بینید که با این حساب نه تنها این بزرگواران نمی توانند پیامبر باشند بلکه صد در هزار اهل نجات هم نیستند.

تناقض چهل و پنجم:

با مطالعه بعضـی از متون کتاب هر شخص به راحتی می تواند دریابد که این کتب بیشتر به نامه های دوستانه کودکان یا نویسندگان ناشی شباهت دارد تا به وحی مثلا پولس دررساله دوم خود به تیموتاوس جمله ۱۲ و ۱۳میگوید

(... بالاپوش مرا هم بیاور. . . فلانی خیلی با ما جنگ کرد..).

یـا مثالهـای ناشـیانه چنـانکه در قبل اشاره کردیم ونیز اشاره خواهیم نمود مثل رساله فلیمون که آمـده است (برای سـفید کردن لباس گناهکاران آنها را به خون می شوینـد) که البته این تشبیه بسـیار نابجا است زیرا پر واضـح است که شسـتن لباس به خون آن را قرمز می کند نه سفید.

تناقض چهل و ششم:

درمواضع بسیاری از متون کتب چنانکه می دانیم گناهان کبیره بسیاری از پیامبران (مثل نوح – داوود – مسیح. ...) ذکر شده است.

البته چنانکه می دانیم قبول اینگونه مطالب اولا" با شعوروعقل سالم انسان

ص : ۱۰۸

متعارف مذهبی تناقض دارد ثانیا" با رساله اول یوحنا رسول که از متون کتاب مقدس است درفصل که می گوید (هرکه ازخدا مولود شده) (یعنی به او ایمان دارد چه برسد به پیامبران) گناه نمی کند زیرا تخم او در او می ماند و نمی تواند گنه کار باشد .

تناقض چهل و هفت:

متن یوحنا (جمله ۱۰ فصل ۳) در عبارت (... من و پدر یک هستیم)

با عبارت متن پولس به قرناتیان (فصل ۱۱ جمله ۳) که می گوید (بعداز

رستاخیز هم) (خدا سر مسیح است) کاملا متناقض است.

تناقض چهل و هشتم:

عبارت فصل ۵ متی اجرا قوانین موسی در شریعت عیسی را به حکم عیسی مسیح و به زبان خود او به صراحت قید می کند به نحوی که شکننده آن را کمترین کس می خواند این عبارت با عبارت فصل ۱۵ جمله ۲۸ اعمال که مربوط است به پارلمان شاگردان و انحصار احکام حرام شریعت موسی در ۴ مورد کاملا متناقض است.

و نیز عبارات این متون با متن رساله اول پولس به تیطس (جمله ۵فصل اول) در مورد صدور حکم حلالیت همه اشیا و کشیدن خط بطلان برشریعت موسی (کاملا متناقض است) (همه چیز برای پاکان پاک است)

تناقض چهل و نهم:

عبارت هشتم فصل ۱۲ لوقا که از قول مسیح می گوید (هر کس مرا نزد

ص : ۱۰۹

خلق انکار کند او را نزد خداوند انکار می کنم).

با انکار پطرس مسیح را به هنگام صعود تناقض دارد زیرا مفهوم آن عدم نجات پطرس در آخرت است . حال آنکه در فصل ۲۲ لوقا مسیح به ایشان وعده داوری بر ۱۲ کرسی به بنی اسرائیل را می دهد و از طرفی چون که یکی از این کرسی ها متعلق است به یهودا اسخریوطی زیرا در این خطاب یهودا نیز حضور داشت پس باید به این مطلب حکم کنیم که شیطان نیز در آخرت همنشین عیسی و حواریون است.

تناقض پنجاهم:

در این تناقض متن متی در فصل ۵ جمله ۲۱ موعظه لغزش را قبل از اعزام شاگردان به شهرهای بنی اسرائیل ذکر می کند و حال آنکه مرقس این موعظه را بعد از فرستادن حواریون به طرف شهرهای بنی اسرائیل می داند (فصل ۹جمله ۴۳)

تناقض پنجاه و یکم:

متن متی در چندین موضع مکررا از زبان عیسی مسیح خطاب به کاتبان وفریسیان :

می گوید (...واین فرقه شریر و زناکار) (۱) آیتی می طلبند. اما به ایشان آیتی عطا نخواهد شد (جز آیت یونس نبی ...) (۲)

این متن اولاـ بـا عبـارت متن مرقس که الحاقیات ۱ و ۲ را نـدارد کاملاـ "متنـاقض است. ثانیا هر دو آنها با متون خودشان متناقضـند خصوصاً متی که قبل ازآیت (یونس نبی) افزون ازصـدها آیت ونشـانه تـا قبـل از بالا رفتن به ایشان عطا کرد از قبیل شـکافتن پرده هیکل تا فراگرفتن تاریکی سراسر زمین

ص : ۱۱۰

را ۶ساعت و برخاستن مردگان .... وغیره

تناقض پنجاه و دوم:

متون سفرتکوین و نحمیا در علت داخل نشدن بنی عمون و بنی مواب به جمعیت رب متناقضند نحمیا (فصل ۱۳) علت داخل نشدن ایشان را چنین بیان می کنند که (چون ایشان نه تنها بنی اسرائیل را به نان وآب استقبال نکردند بلکه بلعام را نیز بر ضد ایشان تحریک کردند لذا مورد لعن قرار گرفتند ولذا داخلی در جمعیت رب نمی شوند.)،

اما سفر تکوین علت این امر را چنانکه مشهور است زنای لوط نعوذ بالله با دخترانش می داند که مشروح آن (درفصل ۱۹تکوین آمده است.)

تناقض پنجاه و سوم:

عبارت نابجا و غلط زیر درفصل ۲۱ متن کتاب ایوب آمده است که

میگوید (. . . و گفت برهنه از رحم مادر بیرون آمدم وبرهنه به آنجا بر خواهم گشت)

تناقض پنجا و چهارم:

عبارت متی در فصل پنجم درباره سیاست کشوری ومملکی

چنین تعلیم می دهد که عیسی در این فصل می گوید (که اگر کسی عبای تو را خواست قبای خود را نیز به او واگذار کن ...) یعنی در مقایسه اگر کسی ذغال سنگ را گرفت نفت را هم دو دستی تقدیم کن .... الی آخر. (قابل توجه ناسیونالیست ها و وطن پرستان).

تناقض پنجاه و پنجم:

در تاریخ مسیحیت از آغاز تا این زمان و در آینده مسیحیان کفرهایی فراوانی را نسبت به روح القدس انجام دادند از جمله .

ص : ۱۱۱

۱- نوشتن و منسوب کردن هزاران انجیل و رساله و کلام و ...، به روح القدس از زبان عیسی و مریم و حواریون........غیره

۲- انتخاب بشری از میان این بی نهایت اناجیل تدوین شده بشری و مشکوک انهم به جبر وتحمیل سیاسی متکبرین زمان وانتساب آن بروح القدس

۳- سکوت وقبول آن در مقابل تناقضات و سخنان زشتی که درطی قرون به انبیا عظام از جانب روح القدس منسوب شده است.

۴ – قبول کردن تراجم کتب که از زبان اصلی به سلیقه اشخاص آنهم ازروی

نسح ناقص و بشری که از جهت بی بنیانی و سستی منسوب به روح القدس شده است.

۵ – عدم مخالفت به جهت ایمان به روح در خلاف این عقیده که ترجمه موافق اصل نخواهد بود زیرا یکی از مباحث عمده در مسیحیت که از آغاز گریبان گیرشان بود، مسئله ترجمه کتاب است که آیا اعتباردارد یا نه که چه در صدر مسیحیت و چه بعدها باعث کشت و کشتار بسیار عظیمی بین مسیحیان شد (مثلا "در صدر مسیحیت کشتار فراوانی برسر ترجمه یک کلمه که آیا (هومر- اوسیون) همذاتی می شود یا (هومواوسیون) هم نوعی (که سرازهیئت لاهوتی و ناسوتی عیسی درمی آورد) ایجاد شد که اگر تراجم اصالت خود را حفظ می کردند اختلاف معنی نداشت نمی دانم با وجود فقط این مثال جایی برای این مسئله می ماند که ترجمه نیز مانند اصل معتبر نیست یا نه اگر ایشان با کمال تعصب بگویند معتبراست هرچند همه مسیحیان بر سر این اختلافات تلف شوند ما دیگر سخنی نداریم بنابراین کتبی که انسان نمی داند چه شخصی با چه درجه تقوی و صلاحیت و سواد ... دست به این ترجمه زده قابل قبول نیست زیرا فرق بین اصل کلام (کلام حق) و ترجمه (کلام بشر) فرقی به بزرگی فرق خالق و مخلوق است

خصوصاً وقتی که عقاید خود را به آن داخل کنند که جمیع این أعمال کفر به خدا وروح القدس و حضرت مسیح و شاگردان او علی نبینا وآله وعلیهم السلام

است که در متی (جمله ۲ فصل ۱۲) به زبان حضرت عیسی از گناهان

نابخشودنی است. (.....هرنوع گناه (که مقصود عظمت گناه و کفر به روح القدس است.) آمرزیده ولیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد (آنوقت بقول معروف محکم کاری کرده و میگوید) اما کسی که برخلاف روح القدس سخن گوید دراین عالم و عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد.)

پس بر جمیع مسیحیان است که به دین شریف پیامبر معظم اسلام

حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم و ولایت ۱۲ وصی معظم ایشان

ص : ۱۱۲

صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین مشرف شده و جان خود را درعالم فانی و باقی رستگار نمایند. الهی آمین یا رب العالمین

تناقض پنجاه و ششم:

تضاد روشن در عبارات (فصل ۶جمله ۳۱و۳۲) و جمله ۹ ازفصل ۶ متی که کاملا باهم متناقضند در جمله ۳۱و ۳۲ از زبان عیسی می گوید . (. . . اما پدرآسمانی میداند که به این همه چیزها نیازمندید ولی اول ملکوت خداوند و عدالت اورا بطلبید که اینهمه (مقصود وسایل دنیایی) برای شما مزید خواهد شد) ولیکن با کمال تعجب میبینیم که در جمله ۹فصل ۶ قبل ازاین که ملکوت خداوند و عدالت یعنی اصل را بخواهد فرع را بیان میکند و میگوید که (.... نان کنان ما را امروز به ما بده بعد می گوید ما را در آزمایش میاورو از شریر رهایی ده......)

تناقض پنجاه و هفتم:

عبارت متن متی (درفصل ۶جمله۲۳) (پس اگر چشم تو فاسد است تمام

ص : ۱۱۳

جسدت تاریک میباشد. پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی است)

غلط ونادرست است زیرا وقتی فرض شد که نوراست دیگر ظلمت نیست همانطور که وقتی ظلمت باشد نوری موجود نخواهد بود. وصحیح این عبارت با توجه به معنی آن باید باشد (... اگر نوری که در توست خاموش شود، چه ظلمت عظیمی خواهد بود) یا ۲ (اگر نوری که در تو خواهد آمد خاموش شود چه ظلمت عظیمی خواهد بود . . . .)

تناقض پنجاه و هشتم:

احتیاط واجب

عبارت متی درفصل ۲ جمله اول که شرط محکوم نشدن را محکوم نکردن قرار میدهد، با عبارت فصل ۱۲ جمله ۳۷ که محکوم نشدن را سخن نگفتن قرار می دهد متناقض است وثانیا (معنی ظاهر کلام در عبارت فصل ۱۲ اینست که هرکس به باطل سخن بگوید بر او حکم خواهد شد والبته این کلام بسیار باطل است زیرا این ممکن نیست مگر اینکه شخصی ملهم به روح القدس باشد و از آنجایی که این امر ممکن نیست بقول علما احتیاط واجب اینست که حرف نزند مبادا حرف باطل در میان کلام او باشد

تناقض پنجاه و نهم:

تناقض عمل ملهم روح القدس یعنی عیسی مسیح (در جمله ۴۸ فصل۱۲) متی

درمورد رفتار خود به مادر و برادرانش که به جای محبت نمودن و خوش رفتاری

ص : ۱۱۴

به ایشان آنها را بـدون هیـج دلیلی اعراض کرده و از آنها روی گردان شده و آنها را بی ادبانه در انتظار قرار داه و مزد زحمات خود را به مـادر و برادرانش به اینگونه پاسخ می دهـد که شـنوندگان و شـاگردان خود را خطاب کرده و می گویـد اینها هسـتند برادر و خواهر من و یـا در فصـل دوم یوحنا جمله ۴ که باز هم مسـیح رفتار بسـیار بی ادبانه ای نسـبت به مادر خود دارد زیرا در این داسـتان آمده که وقتی مادر مسـیح از او تقاضا کرد در جواب او به تندی می گوید (که ای زن مرا با توچکار است) که البته این اعمال اولا بـا خطابه روی کوه عیسـی کاملا متناقض است (متی فصل ۵) زیرا در آن عیسـی پیروان را امر می کنند که حتی برای دشـمنان خود استغفار کنند ۱

و ثانیا اگراین تقصـیر را از عیسـی بدانیم درواقع قصور را از روح القدس دانسته ایم و درنتیجه معتقد به نقص شریعت می شویم واین کاملا مطابق عقل است که انسان پیروی شریعت کامل (اسلام) کند تا شریعت ناقص و منسوخ

تناقض شصتم:

جمله ۱۱ فصل ۱۵ متن متی در عبارت (نه آنچه به دهان میرود انسان را نجس می سازد بلکه آنچه بیرون میآید)

که اولا ـ بـا عبـارت فصـل دوم مکاشـفات و ثانیـا بـا اکثر مواضع کتاب متناقض است که در آن مثلا نهی از خوردن قربانی بت شـده (یعنی اگر آن داخل بدن انسان شود انسان را نجس می سازد) و ... .

ص : ۱۱۵

تناقض شصت و یکم:

در جمله ۱۷ فصل ۱۵ متی آمـده – ولاکن آنچه از دهان بر آیـد ازدل برآید که البته به اجماع تمام عقلا عالم این کلام غلط محض است زیرا ای بسا سخنانی که افراد بزبان آورده ولی دردل قصد دیگری دارند .

توضیح این دو تناقض:

کاملا معلوم است که برعکس آنچه ایشان متـذکر شـده اند وموافق آنچه که شـعور ما حکم می نماید بسـیاری از اوقات انسان چون ظاهر خود را به نجاست کشـید با طن پلیـد تجلی کرده باعث فسادها می شود مثلا شـراب و امثال آن چون از فضای دهان پائین رود ممکن است باعث فاجعه و مصـیبتهای فراوانی مثل قتل وفساد ودزدی ..... شود که البته موافق این کلام به زبان عیسی در جمله ۲۷ و ۲۸ فصل ۲۳ متی که طهارت ظا�ر را شرط تطهیر باطن دانسته است، آمده است.

تناقض شصت و دوم و سوم:

در عبارت ۲۲ در جمله۲۱ متی آمـده ، (مـال قیصـر را به قیصـرومال خـدا را به خـدا) که عبارت دوم بی ربط است و خداونـد مالی نداشت .

(یعنی سـکه ای که جنبه مـذهبی داشـته باشـد) تا آنرا در هیکل خداونـد بریزنـد و نیزدرپاسـخ صدوقیان درتشـریح قیامت آن زن ... عبارت ۲ (.. . . (۱) یعنی من هستم خدای ابراهیم . . . . . زندگانست) بی ربط بوده و به متن نمیخورد مثل عبارت۲ (خدای خود ..... محبت نمـا، ودوم مثـل آنست یعنی همسـایه خود را مثـل خود محبت نما) به متن نمیخورد و اصـلا ربطی هم نـدارد زیرا فرض اینکه موسـی گفت زنا نکنیـد در این دو حکم نیست زیرا اگر فرض کنیم که حکم اعظم رابطه خـدا و مخلوق باشد ودوم رابطه مخلوق با مخلوق

ص : ۱۱۶

جمیع احکام در روابط انسانی در حکم دوم جمع نمی شود مثل زنا احترام به پدر و مادر .....واگر فرض را دراین مطلب قرار دهیم که حکم اول اصلی و اعظم است جمله دوم بی ربط می شود ونیز باز پاسخ عبارت (پس

درباره مسیح چه گمان میبرید؟ او اوپسر کیست) نیزکاملا" بی ربط است.

تناقض شصت و چهارم:

عبارت مزمور (فصل ۳۷جمله۲۳ و ۲۲) می گوید (زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند و اما آنانیکه ملعون وی اند منقطع خواهند گشت) و نیز با فرض اینکه میدانیم که پولس گفت درباره عیسی . . . . (وملعون است هر که به دار آویخته شود) ونیز باز با فرض اینکه می دانیم که عیسی مسیح در هنگام شهادت (به زعم ایشان) بر روی دار از خداوند برکت نگرفت (یعنی خداوند به او نداد) لذا گفت (... پدرچرا مرا واگذاشتی) نتیجه میگیریم که مسیح به این دو حکم نه تنها وارد و وارث ملکوت نشد بلکه بکلی منقطع گشته است نعوذ بالله

تناقض شصت و پنجم و شصت و ششم:

کلام عیسی منقول در فصل ۲۳ جمله ۳۸ خطاب به یهودیان که میگویند (به شما میگویم که از این پس دیگر مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارك است او که به نام خداوند می آید که به روایت دیگر آنکه بر ابرها می آید.

می بینیم که غلط محض از آب درمی آید زیرا مدتی بعد از این پیشگوئی یهودیان جمع شده او را دست و پا بسته تسلیم پیلاطس می کنند و بطور کلی و خلاصه کتاب وقایع کشتن، دفن، هنوط ...... وغیره را به اختلاف ذکر کرده بهرحال انتظار میرود که احدی در عالم از عقلا و علما در عالم قبول ننمایند که

ص : ۱۱۷

این کتاب نه الهام بلکه به تدوین یک نویسنده حسابگرهم نباشد، بهرحال لازم به ذکر نیست که فی المثل با کثرت اخباری که مثلاـ "عیسی راجع به برخاستن خود (به سه روز و سه شب) داد محاسبه این زمان کوتاه ازدست چهار کاتب ملهم ایشان در رفته وآنرا به تناقض بنویسند.... الی آخر

تناقض شص و هفتم:

طبق تعالیم کتب، تمام انبیا و اولیاء به بدترین جرایم و گناهان دچار بودند

و عجیب اینکه آنچه که به این پیامبران نسبت داده اند. شاید از پست ترین و رذلترین انسانهای عالم نیز سرنزده باشد مانند شرابخواری (نوح) طمع به ناموس غیر (داوود)- زنای با محارم (لوط) - قتل (داوود) جنایت (داوود) تزویج زنان فاحشه (حزقیال) بت پرستی .....(سلیمان) و ... .

وجالب اینکه علماء ایشان تا چند سال پیش معتقد بودند که جمیع انسانها به غیر از خداومسیح که پسر اوست گناهکارند اما در قرن بیست اثبات شد که مسیح هم به معصیت و گناه خود در کتاب شهادت داد (به علت جاری ننمودن حد بر زن زانیه . . . . .) و انشاءالله در این زمان به حکم ما خدای ایشان نیز حتما گناهکاراست و دراین فتوی بایستی به عنوان مثال بواقعه لوط با دخترانش اشاره کرد زیرا دراین واقعه آمده است که لوط در دو شب متوالی به دو دختر خود در حالی که از شدت مستی سر از پا نمی شناخت تجاوز کرده و هردوی آنها به این فرض محال دختران باکره- مستی فوق العاده- حاملگی بلافاصله که مساوی است با معجزه که به دو فرزند کاکل زری حامله گشتند.

ص : ۱۱۸

و از آنجایی که این امر امکان ندارد مگر به نیروی معجزه خداوندی پس باید معتقد شویم که در واقع خداوند هم نعوذ بالله معصیت کار است زیرا این معجزه لوط نبود مگر به اذن و اراده خدا وگرنه چنین فعلی امکان نداشت در عالم ظاهر صورت وقوع داشته باشد.

تناقض شصت و هشتم:

در عبارت ۳۷ فصل ۲۳ متی لفظ نخواستید به دو دلیل نادرست بکار - برده شده است. زیرا عیسی در خطاب به اورشلیم می گوید (ای اورشلیم ای اورشلیم قاتل انبیا . . . . نخواستید.) زیرا که صحیح آن لفظ نخواستی است که مخاطب مفرد است اگراینطور باشد خطاب به اورشلیم محترمانه می شود. حال آنکه این کلام با اطلاق لفظ قاتل انبیاء در عبارت متعارض است و ثانیا برای اورشلیم و امثال آن همانطور که نمی گویند قاتلهای انبیا (یعنی جمع بکار نمی رود باید بگویند) (قاتل انبیاء . . . . . . نخواستی) و اگر بخواهیم فرض کنیم که در ترجمه این الفاظ این مشکلات بروز کرده خواهیم گفت که همانطور که ما از پیش اخبار کرده بودیم ترجمه هیچگاه نمی توانند اصالت کلام را حفظ کنند و اینکه خانه از پای بست ویران است .

تناقض شصت و نهم:

عبارت متن متی (فصل ۲۳جمله ۱ و ۲) میگوید که (احکام موسی را نگاه داشته و بجا آورید .....) و نیز عبارت فصل ۱۹ جمله ۱۷ که عمل به احکام را شرط ورود به حیات جاودان می داند (....چه عمل نیکوکنم تا حیات جاودان یابم (عیسی) گفت احکام را نگاهدار) با عبارت متون رسالات پولس چنانکه مذکورگشت که نهی از عمل به احکام موسی می کنند و آنها را افسانه می خوانند متعارض است یعنی لازمه کلام عیسی اینست که الحال هیچکدام از آنها رستگار نشده وهمگی اهل هاویه باشند.

ص : ۱۱۹

تناقض هفتادم:

در اکثر مواضع متون کتاب در نقل مطالب واحد دچار تناقض و اختلاف اند فی المثل متن مرقس با متی در عبارات زیردریک الحاق و دوجمله با هم مختلف الذکرند. یعنی هردو متن یک داستان را با دوشکل کاملا متفاوت عرضه کرده اند مثلا متی فصل ۳جمله۱۲ به زبان یحیی می گوید (.. که من لایق برداشتن نعلین او نیستم او آمد شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد)

اما مرقس درفصل اول جمله ۸ می گوید (من لایق نیستم دوال نعلین او را باز کنم او آمده شما را به روح القدس تعمید خواهد داد)

تناقض هفتاد و یکم:

عبارات فصل ۱۲ جمله ۱۰ متی با عبارت مرقس فصل ۳ جمله یک باهم متناقضند

متی می گوید (یهودیان با یک سئوال و جواب درصدد ادعای بر علیه عیسی شدند (.... از وی پرسیده وگفتند درسبت شفادادن جایزاست یا نه تا بر او ادعا آورند) ولی در عبارت مرقس آمده که یهودیان بدون اینکه کلمه ای به او سخن گویند بسیار پنهانی در کمین نشسته تا شاید درسبت شفا دهد تا مدعی او گردند.

(.... مراقب وی بودند که شاید درسبت شفا دهد تا مدعی اوگردند)

تناقض هفتاد و دوم:

متون متی و مرقس در پیروی و همراهی یاران عیسی (شمعون-اندریاس ویعقوب و یوحنا) در عطف کفر ناحوم متناقضند متی در فصل ۴ جمله ۱۴ آورده که بعد از اینکه عیسی در کفر ناحوم ساکن شد (شمعون اندریاس ویعقوب و یوحنا) با او همراهی کردند ولیکن مرقس این همراهی را قبل از سکنای مسیح در کفر ناحوم ذکر میکند (مرقس فصل اول جمله ۲۱و۱۷) (ومتی فصل ۴جمله۱۴)

ص : ۱۲۰

تناقض هشتاد و سوم:

بطور کلی لحن متن متی از لحاظ اظهار عقیده و بیان تندی که در مورد دشمنان دارد

با متن مرقس بسیار بسیار باهم متناقضند مثلا در مورد الوهیت مسیح و شدت عقیده راجع به یهودیان (فصل ۱۶جمله ۱ متی) مثلا وقتی فریسیان وصدوقیان نزد وی آمده و برای امتحان از وی آیتی آسمانی خواستند (. . . . ایشانرا جواب داد.. . . این فرقه شریر و زناکار آیتی می طلبند وآیتی عطا نخواهد شد جز آیت (یونس نبی. . . . . . .)

اما عبارت مرقس (درفصل ۸جمله۱۲) چنین است (... آیتی آسمانی از وی خواستند از دل آهی کشید و گفت ازبرای چه این فرقه آیتی می طللبند هر آینه به شما میگوییم آیتی به ایشان عطا نخواهد شد.)

که کثرت مطالب و زیاده روی درباره مسیح در متن متی بطور کلی و نیز در این متن خارج از حد احصاء است.

تناقض هفتاد و چهارم:

عکس العمل شاگردان در عبارات متن متی (جمله ۳۳فصل ۵) و (جمله ۱۷ از فصل ۱۴) کاملا باهم متناقضند درفصل ۱۴ آمده است که عیسی شاگردان خود و جمعیت کثیری از خلایق (۵۰۰۰ مرد سوای کودکان و زنان) را با ۵ نان و دو ماهی سیر کرد و به فاصله کوتاهی بعد از این واقعه (در فصل ۱۵ جمله ۳۳) وقتی عیسی همراه گروه کثیری با شاگردان به بیابان می روند با کمال تعجب می بینیم که شاگردانی که به زعم ایشان بر ارواح پلیدهم (جمله ۲ فصل ۱۰متی) قدرت داده شده اند (یعنی ملهم به روح القدسند) به عیسی مسیح می گویند (. . . . از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیرکند . . . .) که اظهار این مطلب از جانب شاگردان آنهم با اعتراض با عقل و شعورالهامی و نیزانسانی کاملا معارض است

ص : ۱۲۱

و یا مثلاً از زمان پرسش فریسیان برآنچه درمرقس و متون دیگر اناجیل است این امور کاملا معلوم ومشهود می باشد

تناقض هفتاد و پنج:

عبارات (فصل ۸مرقس بـا عبارت فصل ۱۶ متی) کاملا باهم متناقضـند مرقس می نویسـد عیسـی بعـد از اینکه به شاگردان گفت از خمیرمایه فریسیان احتیاط کنید با یک سئوال وجواب (ج۱۹) تعداد سبد و زنبیل نان را توسط شاگردان بیان می نماید.

حـال آنکه درمتی فصل ۱۶ می بینیم که نه تنها سـئوال و جوابی مطرح نمی شود (یعنی فقط عیسـی متکلم وحـده است) بلکه تعـداد سبد نان و زنبیل راهم نمی گوید.

و ثانیا مرقس (فصل ۸جمله ۹) تعداد خورندگان (اعم از زن و مرد و پیر و جوان را) قریب نرسـیده) به ۴۰۰۰ نفر ذکر میکنند و حال آنکه متی (فصل ۱۵ جمله ۳۸) این تعـداد را به غیراز (زنان واطفال) ۴۰۰۰ نفر می نویسـد یعنی تعداد خورندگان حداقل ۶۰۰۰ نفر می شود

تناقض هفتاد و ششم:

متون مرقس (فصل ۹)(جمله ۳۹)ومتی (فصل ۷ جمله ۲۳) در بیان نحوه ایمان و شخصیت افراد از نظر عیسی بشدت باهم متناقضند

مـتی در متن خـود آورده است از قـول مسـیح که (.... نه هرکه خداونـد ،خداونـد گویـد داخـل ملکوت شود، بسـا در آن روز (روز قیـامت) خواهنـد گفت. آیـا به نام تودیوها خارج نساختیم ومعجزات ظاهر نساختیم (پس عیسـی میگویـد)... ای بـدکاران ازمن دور شوید که... هرکه با ما نیست علیه ماست) و مرقس همین داسـتان را در متن خود با تناقضـی عجیبی چنین آورده است. (آنگاه یوحنا ملتفت شده و گفت ای استاد شخصی را دیدم که به نام تودیوها خارج

ص : ۱۲۲

میکرد (انبیاء کذبه.) ولی متابعت ما نمی نمود واورا ممانعت نمودیم عیسی گفت اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که به اسم من معجزه نماید و بتواند بزودی در حق من بدگوید زیرا هرکه ضد ما نیست با ماست)

خلاصه نتایج حاصله

۱- متی از زبان عیسی به وجود انبیاء کذبه اشاره کرده و آنان را به زشتی (بدکاران) نام میبرد ونیز به شدت ایشان را محکوم کرده واهل نجات نمی داند .و حال آنکه مرقس نه تنها رفتار اینگونه اشخاص را توجیه می کند بلکه درصدد است که ایشان را به گونه ای معرفی نماید که خواننده دریابد که نه تنها پیروی ایشان جایزو بلامانع است بلکه جنبه عبادی دارد.

۲- متی تمام کسانی را که حتی به نام او معجزه ظاهر می کنند چون به راه مسیح نیامدند کافر علی الاطلاق دانسته و حتی ایشان را داخل در عذاب الهی می داند و حال آنکه مرقس تمام کسانی را که به نام مسیح نبوت می کنند (و به راه او نمیروند) را مومن دانسته و اهل نجات (زیرا با ماست) می داند.

۳- متی می نویسد که عیسی می گوید ، (هرکس با ما نیست برضد ماست) مرقس می نویسد که عیسی می گوید ، (هرکس علیه ما نیست با ماست)

۴- از همه مهمتر متی کذب در رهبری را نفی کرده و آنرا کفر می داند ولی مرقس آنرا کاملاً مستحسن شمرده بلکه عبادت می داند.

تناقض هفتاد و هفتم:

متی در فصل ۹جمله ۱۸ از قول شخص رئیس میگوید که . (و گفت . . . اکنون دختر من مرده است)

و حال آنکه مرقس درفصل ۵ جمله ۲۳ پس ازنقل همین داستان از قول شخص رئیس می گوید . . . . . . نفس دخترمن به آخر رسیده (یعنی مشرف

ص : ۱۲۳

به موت است) یعنی وهنوز نمرده است به نحوی که در حضور عیسی نشسته بود که شخص دیگر خبر مرگ دختر را آورد.

تناقض هفتاد و هشتم:

متی قول عبارت (آیا این پسر نجار نمی باشد) ونیز عبارت (نبی بی حرمت نباشد مگردر وطن خویش) را از قول عیسی بعد از فرستادن شاگردان به شهرهای بنی اسرائیل ذکر می کند (فصل ۱۳ جمله ۵۸) و حال آنکه مرقس اینها همه را قبل از فرستادن ایشان ذکر می کند (فصل ۶ج ۵)

تناقض هفتاد و نهم:

متی درفصل ۲۰جمله ۲۰ آورده که مادردوپسران زبدی از عیسی خواست که ایشان را بپذیرد وحال آنکه در مرقس (فصل ۱۰ جمله ۳۵) این درخواست را دو پسران زبدی به همراهی یعقوب ویوحنا از وی نمودند ونیز مرقس هنگام خروج از اریجا صرفا و فقط یک نفر کورراقید می کند ولی متن متی ۲ کوررا می نویسد.

تناقض هشتادم:

متی در فصل ۲۱جمله ۱۲ می گوید که مسیح بلافاصله پس از ورود به اورشلیم به هیکل وارد شده و مانع خریدوفروش گردیده وتخت صرافان را واژگون و سپس به بیت عنیا رفته ولی با کمال تعجب میبینیم که مرقس درفصل ۱۱جمله ۱۱ میگوید (چون از اورشلیم به هیکل درآمده امور را ملاحظه کرده عکس العملی نشان نداده به بیت عنیا رفته وآنوقت دربرگشت مانع خریدوفروش شده وتخت صرافان را واژگون کرده و........

تناقض هشتاد و یکم:

متون متی درفصل ۲۱ از جمله ۳۳ با مرقس درفصل ۱۲ از جمله اول بسیار باهم متناقضند

ص : ۱۲۴

۱- متی می گوید (دفعه اول چون موسم میوه شد غلامان خود را نیز نزد دهقانان فرستاد) و حال آنکه مرقس می نویسد (در موسم نوکری فرستاد)

۲- دفعه دوم به عبارت متی (بازغلامان بیشتراز اولین) عبارت مرقس (باز نوکری دیگر)

۳-متی دفعه سوم را (آخرین دفعه دانسته و مینویسد). (بالاخره پسر خود را نزد ایشان فرستاد) عبارت مرقس (سپس یک نفر دیگر را فرستاد) (بازیک نفر دیگر).....

پس می بینید اولا "متی تعداد دفعات را ۳ بار میداند با تناقض در افراد فرستاده شده و بعکس در مرقس هربار یکنفر و آنهم در دفعانی متعدد (حداقل ۶ بار)

تناقض هشتاد و یکم:

متی تعداد ورود عیسی به اورشلیم را تا زمان خرابی هیکل ۲ بار ذکر می کند ولی مرقس این تعداد را ۳بار ذکر می نویسد.

(مرقس فصل ۱۱جمله ۸ و ۱۵و۲۷) و (متی فصل ۲۱جمله ۸ وجمله۱۸).

تناقض هشتاد و سوم:

متی زمان آمدن صدوقیان را نزد عیسی در روز دوم می نویسد (ج ۲۴ فصل۲۲) و مرقس زمان این حضوررا در روز سوم می داند (ج ۱۸ فصل۱۲)

تناقض هشتاد و چهارم:

با کمال تعجب میبینیم متی سائل بزرگترین حکم را فردی فریسی میداند. که به جهت نفاق ودشمنی با عیسی ونبوت او به این عمل مبادرت می کند (فصل ۲۲ جمله ۳۶) و حال آنکه مرقس سائل را کاتبی می داند (فصل ۱۲ ج ۳۴ که مجذوب کلام عیسی شده بود (زیرا در آخر کلام به او میگوید از ملکوت دور

ص : ۱۲۵

نیستی)

تناقض هشتاد و پنجم:

عبارت مرقس درفصل ۲ جمله ۳۰ که در جواب کاتب میگوید. (بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خدای واحد است....اورا محبت نما... که کاتب گفت (آفرین ای استاد نیکو گفتی زیرا خداوند است وسوای او دیگری نیست واو را به تمامی محبت نمودن از همه چیز بالاتر است پس عیسی اورا گفت از ملکوت خدا دور نیستی....)ولی متی برعکس بطور خلاصه ازمحبت به خدا و همسایه (شرک در واحدیت) صحبت نمود و بلافاصله در بحث بالاتری مقام عیسی از داوود میرود و جالب اینکه متی در این قسمت متن جملاتی که دلالت بر وحدانیت خدا دارد را حذف کرده و به بالا بردن مقام عیسی و بیان خدابی او می پردازد تا باکلام او در فصل ۲۸جمله ۱۹ که میگوید ایشان را به اسم اوو ابن روح القدس تعمید دهید موافق شده تا با عبارت ۱۶ فصل ۱۶ مرقس که میگوید (هرکه ایمان آورد به خدای بزرگ تعمید یابد) تناقض ثانی در مثال ما را از تناقضات این متون را حاصل کند.

تناقض هشتاد و ششم:

(۱). در فصل ۲۴ متی زمان خروج عیسی را از هیکل ماضی ذکر میکند. حال آنکه مرقسر این زمان را بصورت ماضی استمرارمی نویسد.(فصل۱۳)

(۲) ونیزمتی علت پیشگوئی خرابی هیکل را توسط مسیح، نیت شاگردان در نشان دادن ساختمان هیکل می داند حال آنکه مرقس علت را سوال اتفاقی یکی از شاگردان قید می کند. (وشاگردانش پیش آمدند تا عمارتهای هیکل را به او نشان دهند عیسی ایشانرا گفت یکی از شاگردان به اوگفت ... عیسی در جواب گفت) یعنی متی همه شاگران راسائل می داند حال آنکه مرقس تنها یکی از شاگردان را سوال کننده می نویسد (۳) درعبارت متن مرقس آمده است که خبر وقوع ایام آینده تا انقضای عالم را عیسی بطور سری به۴ تن از شاگردانش (پطرس یعقوب یوحنا

ص : ۱۲۶

و انـدریاس) می گویـد و حال آنکه متی همه شاگردان را مخاطب خود قرار می دهد (به دلیل اطاله کلام به قضایای صـلب ..... که خطاب به همه شاگردان است)

تناقض هشتاد و هفتم:

عبارات متون مرقس در (جمله ۱۱ فصل ۱۴)ومتی درفصل ۲۶جمله ۱۶ درمورد مزد یهودا کاملا متناقض و مختلفنـد یعنی در عبارت مرقس آمـده است که یهودیان با یهودا مقدارمزد را معلوم نکردند فقط به او گفتند پولی به اوخواهند داد (.. بدو وعده دادند، نقدی به او دهنـد) ولی متی می نویسد که یهودا برای دریافت پول با ایشان مذاکره می کرد (...گفت مرا چندی می دهید که او را به شـما تسلیم کنم ، ایشان سی پاره نقره با وی قراردادند) یعنی مقدارمزد را تعیین کردند.

تناقض هشتاد و هشتم:

متون متی و مرقس در چگونگی شناسایی مکانی که عیسی به جهت عید فصح توسط شاگردان معرفی میکند متناقضند

(فصل ۱۴ج۱۴) مرقس می گوید عیسی دو نفر را می فرستد و به عنوان نشانی می گوید

(......شخصی با سبوی آب به شما برخواهد خورد از عقب وی بروید به هر جایی که در آید صاحب خانه را گوئید . . . . . .) (یعنی شاگردان اصالا از نام شـخص و مکان وی تا زمان ورود به شـهر بی اطلاع بوده اند) اما با کمال تعجب می بینیم که عبارت متن متی عکس این مطلب را اظهار می کند و از زبان عیسـی می گوید فصل ۲۶ج۱۸ (به شهر نزد فلانی رفته بگوئید ...) یعنی شاگردان قبل از ورود به شهر به همه احوالات شخصی صاحب خانه ازاسم وآدرس و . . . غیره با اطلاع بوده اند.

مرقس می گوید وقتی عیسـی به جتسـیمانی رسید به سرکوه رفت (قبل از دستگیری توسط یهودا و یهودیان) و ۲ مرتبه دعا کرده نزد شاگردان آمـد (فصل ۱۴ جمله ۴۱) امـا متی در فصل ۲۶ جمله ۴۴ میگوید عیسی ۳ مرتبه دعـا کرده و آنوقت نزد شاگردان آمـد و جالب اینکه متن لوقا می نویسد که او

ص : ۱۲۷

فقط یکمرتبه دعا کرده و بلافاصله یهودا با دیگران سر رسید.(فصل ۲۲ جمله ۴۲)

تناقض نودم:

"مرقس در فصل ۱۵ جمله ۱۵ می گوید (پس پیلاطس چون خواست که مرد مرا خشنود گرداند برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود) واین کلام درست برعکس کلام متی درفصل ۲۷ جمله ۲۴ آست زیرا او می نویسد که نارضایی او از اعمال مردم تا حدی بود که آب طلب نموده دستهای خود را بشست و گفت"

(من بری هستم از خون این شخص عادل شما ببینید).

تذکر

البته لازم است متذکر شویم که کثرت تناقضات بحدی است که ما مجبور شدیم به جهت اختصار بسیار سریع و خلاصه مطالب را بیان نمائیم مثلا اناجیل در موضوع یهودا و شام آخر و به طور کلی در مورد زمان برخاستن، تعداد فرشتگان ، زمان دیدن عیسی و کیفیت ظاهر شدن او، تعداد و چگونگی آمدن زنان و نیز زمان آمدن ایشان و....متناقضند،

تناقض نود و یکم:

عبارت دوم فصل ۱۳ رومیان می گوید (حتی هرکه با قدرت برترمقاومت نماید ، مقاومت با ترتیب خدا نموده باشد .....) که این عبارت با عبارتهای ۲۹ فصل ۵ اعمال و نیز فصل ۴ جمله ۱۸ کاملا متناقض است. زیرا در این فصول ذکر شده که چگونه بعضی از شاگردان باقدرتهای برتر جنگیدند تا حدی که بعضی کشته بعضی ....، لازم به ذکر است که عبارت بالا دلالت بر اعتقاد به جبر اعمال دارد و منکر اراده و اختیار و از مکاتب شیطانی است تا مردم تابع جنایات حاکمان باشند و راضی به ظلم آنان و ... دلیل قاطع در تحریف متن.

تناقض نود و دوم:

متون متی و لوقا در کیفیت شفاء غلام یوزباشی با هم متناقضند.

ص : ۱۲۸

متن متی در فصل هشتم جمله ۶ میگوید، (یوزباشـی نزد وی آمد و بدو التماس نمود) و حال آنکه متن لوقا قید می نماید که (فصل ۷ جمله ۶).(.....یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد (عیسی فرستاد و (گفت) خود را لایق ندانستم نزد تو آییم (یعنی اصلاعیسی را ندید).

تناقض نود و سوم:

لوقا داستان عیسی را با موسی در فضل ۹جمله ۲۲ با متون مرقس ومتی بکلی متناقض ذکر می کند"

۱ - خواب رفتن پطرس و دو نفر دیگر و بیـدار شـدن و در پایان (لوقا) گفتگو را بیان می کنـد و حال آنکه در مرقس (فصل ۹جمله ۶)و (متی فصل ۷ جمله۴) پطرس از اول رویا بیدار بوده است.

۲- در لوقا ۳۳) پطرس درخواست سایبانرا وقتی نمود که آن دو نفر از عیسی جدا میشدند و حال آنکه در مرقس و متی این خواهش را هنگام گفتگوی ایشان می دانند.

۳-و بطور ضمنی و خلاصه متون در زمان غیبت موسی و الیاس و نیز زمان رسیدن خطاب، متناقضند.

تناقض نود و چهارم:

عبارات متون مرقس و متی در فصل ۹جمله ۲۲ و فصل ۱۷جمله ۲۴ با هم بکلی متناقضـند زیرا مرقس میگوید.(.... واما این سخن را درک نکردند). ولی می میگوید (... پس بسیار محزون شدند (یعنی عمیقا درک کردند)

تناقض نود و پنجم:

فصل ۸جمله ۳ مرقس که می گویـد (... پطرس را نهیب داده و گفت یـا شـیطان از من دور شـو زیرا امور الهی را انـدیشه نمی کنی بلکه چیزهای

ص : ۱۲۹

انسانی را)یعنی بعوض اینکه امور الهی را اندیشه کنی امور انسانی را می اندیشی اولاـ با کلام عیسی در جمله ۲۸ کاملا متناقض است زیرا کلام اواصلا جنبه انسانی نداشت و ثانیا بر عکس امور انسانی را باید اندیشه کرد نه امور الهی را چنانکه متی موافق این و متضاد آن کلام صحبت می کند (فصل ۱۶جمله ۲۳) که (پطرس گفت دور شوای شیطان زیرا باعث لغزش من می باشی و این با کلام الهامی کاملا"متضاداست که اگراعتماد نتوان کرد بر عیسی با آن عظمت در الهام ، ازترسی لغزش آنهم از پطرس، چه انتظار از وارثان شریعت (شاگردان) می توان داشت. زیرا نه تنها امور الهی بلکه امور انسانی را هم تفکر می کنی) یعنی در عوض اینکه نه امور الهی ونه امورانسانی را تفکر کنی در هر دو می اندیشی.

تناقض نود و ششم:

مرقس در فصول ۸و۹خود دچار تناقض بهت آوری شده است به این معنی که مرقس در فصل ۸ جمله ۳۲ قید می کند که عیسی به شاگردان خبر قتل و برخاستن خود را می دهد همه به ظاهر ناراحت شده به حدی که پطرس او را گرفته و شدیدا شروع به منع کردن می نماید (یعنی از فرط ناراحتی) ولی با کمال تعجب می بینم که در فصل ۹(یک فصل جلوتر) جمله ۳۲ وقتی جریان را دوباره متذکر می شود می نویسد که (اما این سخنرا درک نکرده شاگردان و ترسیدند که از او بپرسند).

تناقض نود و هفتم:

بطور خلاصه عبارات مرقس (فصل ۷ جمله ۶)ومتی (فصل ۱۴ جمله۱۹و لوقا فصل ۹جمله ۱۵) در مورد چگونگی نشستن مردم روی سبزه ها باهم تناقض شدیدی دارند.

ص : ۱۳۰

تناقضی نود و هشتم:

لوقا در فصل ۱۱جمله ۳۸ به بعد نقل می کنند که عیسی مسیح روزی یک فریسی را به میهمانی دعوت کرد و چون طبق قوانین یهود می بایست دست را قبل از غـذا بشوید، فریسی از عمل عیسی که میزبان بود ودست خود را قبل از غذا نشست تعجب نمود ولیکن تعجب فریسی همان و ناسزاهای عیسی به اوهمان که البته این اعمال یعنی اولا، حرمت میهمان را نداشتن و ثانیا فحاشی نمودن وثالثا نظافت نداشتن یعنی (دست را قبل از غذا نشستن) از صفات انبیاء نیست لذا از موارد تحریف شده کتاب است.

بهرحال امیدواریم انشاءالله تعالی وبه عنایات خاصه حضرت

بقیه الله العظم حجه بن الحسن العسگری صاحب العصروالزمان عـج الله تعـالی فرجه الشریف این کتاب بتوانـد چراغ روشنی برای پیروان راه رستگاری باشد.

اتمام کتاب در سوم شعبان سال ۱۳۹۹ بعد از هجرت. عبدالله عصام رودسری

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹